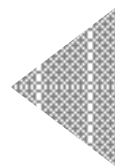


حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسن علی اکبری، دکتر محمد خوش چهره، دکتر
محمد رحیم عیوضی، دکتر حسین کچویان، دکتر عباس ملکی، دکتر علی مبینی دهکردی،
سردار دکتر احمد وحیدی، سردار محمدعلی جعفری، دکتر اخباری و مهندس سیدمرتضی
نبوی در میزگرد علمی راهبرد یاس

پیش نیازهای سیاسی - امنیتی برای تحقق چشم انداز



در تداوم بحث‌های پیشین، قصد داریم در این نشست، ابتدا پرسش مانده از
میزگرد پیشین را حول آثار متقابل سند چشم انداز و سیاست‌های اصل ۴۴ را مورد بررسی
قرار دهیم. سیاست‌های اصل ۴۴ به ویژه از آن رو دارای اهمیت هستند که تحولات
دامنه‌داری در حوزه اقتصاد و دیگر حوزه‌ها به دنبال دارند. سپس به محور اصلی که در
این نشست مطرح نظر است یعنی پیش نیازهای تحقق سند چشم انداز، به ویژه در
حوزه‌های سیاسی - امنیتی خواهیم پرداخت. نخستین سؤال را با جناب حجت الاسلام و
المسلمین دکتر علی اکبری در میان می‌گذاریم و می‌پرسیم که ایشان آثار متقابل سند و
سیاست‌های اصل ۴۴ را چگونه می‌بینند و اساساً گونه یا گونه‌هایی از پیوند میان آنها
مشاهده می‌کنند؟

حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسن علی اکبری: بسم الله الرحمن الرحیم. نکته‌ای را که
در ابتدا باید به آن اشاره کنم این است که اصولاً ماهیت چشم انداز (و مدیریت بر مبنای
چشم انداز) با ماهیت برنامه‌ریزی و برنامه‌های بلندمدت متفاوت است، زیرا برنامه‌های بلندمدت با
برنامه‌های استراتژیک و راهبردی فرق می‌کند. در میان صاحب‌نظران نیز - اعم از کسانی که
دیدگاه تجویزی یا دیدگاه توصیفی دارند - اختلاف نظر در این زمینه وجود دارد. اینطور نیست
که در برنامه‌ریزی همه علل و عوامل کاملاً قابل محاسبه و از پیش طراحی شده و پیش‌بینی شده
باشد، بلکه در بسیاری از موارد برنامه نیاز هست که در لحظه‌ای حساس و سرنوشت‌ساز، اعمال
تدبیر و تصمیم شود و از این کار، تعبیر به بصیرت یا چشم انداز شده است. همین مفهوم بعدها به

مرور پردازش شد، و به صورت امروزین مطرح گردید. با این حال وقتی چشم‌انداز ترسیم می‌شود، چنین مفروضی نداریم که تمام ابزار و لوازم و همه توشه و زاد رسیدن به چشم‌انداز، مهیا و آماده باشد چون چنین چیزی دیگر چشم‌انداز تلقی نمی‌شود بلکه همان آینده مورد انتظار است؛ آینده‌ای که روندها به طور طبیعی، ما را به آن خواهند رساند، نه آینده‌ای که ما می‌خواهیم. مانند مسافری که وقتی می‌خواهد حرکت کند همه موارد مورد نیاز و توشه راه را بر نمی‌دارد، بلکه بنای او بر این است که در طول مسیر موارد مورد نیاز را تحصیل کند. مثلاً پیش‌بینی می‌کند که در طی مسیر به انجام کار هم خواهیم پرداخت و نیازهایم را مرتفع می‌سازم. او براساس چیزی که در مسیر به دست می‌آورد، پیش‌بینی می‌کند که بقیه مسیر را ببیناید، نه اینکه از همین جا بخواهد همه ابزار مورد نیاز را به همراه خود ببرد.

چشم‌اندازی که ترسیم شده است با امکانات و وضع موجود هیچ تناسبی ندارد. حتی این فاصله به قدری محسوس است که بسیاری، چشم‌انداز را شعار، آرمان صرف، غیر واقعی، غیر ممکن و غیر قابل دسترسی می‌دانند. پس پیش‌بینی از ابتدا بر این بوده است که اگر می‌خواهیم به اهداف چشم‌انداز برسیم، باید در مسیر اتفاقاتی بیفتد که آنها ابزار و بستر و زمینه‌های لازم را فراهم آورند. از همان ابتدا مطالبی وجود داشت که به صورت جدی مورد توجه بود؛ یکی از این موارد دانش کار بود. ما با وضع علم و دانش و تولید علمی کنونی و نیروی انسانی عالم فعلی، نمی‌توانیم به آن اهداف برسیم ولی این بحث مطرح بوده که در مسیر با تولید و نهضت علمی این خلأ را پر کرده و موتور محرکی برای اینکه مجموعه کشور را به اهداف چشم‌انداز نزدیک نماید، به وجود می‌آوریم. حجم زیادی از آن مباحث را این مطلب تشکیل می‌داد که ما سرمایه علمی لازم را در مسیر راه بدست بیاوریم. حتی در مورد اینکه این راه را چگونه برویم، جزئیات از اول مشخص نبود بلکه بنا بود در طی مسیر با انجام مطالعات به آنجا برسیم.

در مورد منابع موجود دولت هم، چنین بحثی مطرح بود؛ بودجه سالیانه همه زیر مجموعه دولت و شرکت‌ها به ۲۰۰ هزار میلیارد تومان نمی‌رسد و نسبت به اتفاقاتی که هر سال باید بیفتد، رقمی نیست؛ مفروض این بود که در تحولات اقتصادی ما، اتفاقاتی پیش‌بینی می‌شود که منابع لازم از قبیل جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی و سوق دادن همه منابع در جهت تحقق اهداف سند را مهیا کند. این پیش‌بینی را می‌توان به عنوان عامل دوم قلمداد کرد.

در چنین جایگاهی است که تعیین سیاست‌های اصل ۴۴ و تسریع در اجرای آن، نمود پیدا

می‌کند. واقعیت این است که اگر کل سال‌های بعد از انقلاب را در نظر بگیریم، طی این مسیر در اجرای اصل ۴۴ به کندی صورت می‌گرفت ولی یک مرتبه شتابی به خود گرفت که مقام معظم رهبری هم در این مورد اظهار نگرانی داشتند که ممکن است شتابزدگی در این زمینه، مشکلاتی را برایمان ایجاد نماید. علت این نگرانی هم این بود که در آغاز راه چشم‌انداز، این بحث مطرح بود که بایستی دولت کوچک‌تر، چابک‌تر، پرتحرک‌تر و سیاست‌گزارتر شود و بتواند منابع و توان مجموعه نظام را در جهت اهداف چشم‌انداز، مدیریت کند.

بحث دیگری هم در زمینه مباحث دفاعی و امنیتی مطرح بود که حضور آمریکا در منطقه و زیاده‌خواهی آمریکا و طرح خاورمیانه بزرگ، به نحوی می‌بایست مهار و مدیریت شود تا این چالش به فرصت تبدیل شود. مستحضرید که میان مانع و چالش تفاوت وجود دارد، چالش به خودی خود، نه مانع است و نه فرصت، بلکه بستگی به نوع مدیریت ما دارد. داستان حضور آمریکا در منطقه هم چنین حالتی دارد و بنابراین بود که حضور آمریکا تبدیل به فرصت گردد؛ البته همین مسیر هم تقریباً در حال طی شدن است.

به همین دلیل است که مقام معظم رهبری در مورد سیاست خارجی اصرار دارند و خود ایشان از نزدیک مدیریت می‌کنند. کما اینکه نظر ایشان در مورد اصل ۴۴ قانون اساسی هم به همین ترتیب است و خود ایشان افراد مسئول در مورد اصل ۴۴ را خواستند و با آنها به گفتگو پرداختند. این رویه در بحث توسعه علمی هم وجود داشته و ایشان هر از گاهی دانشگاهیان و حوزویان را جمع می‌کنند و این مسأله را مدیریت می‌کنند. سبک رهبری ایشان برای دستیابی به اهداف چشم‌انداز نیز به همین ترتیب است و آن را به عنوان مسأله مهم مدیریتی‌شان قرار داده‌اند.

این بحث گاهی مطرح بوده است که انقلاب قرار است براساس کدام اندیشه ادامه حیات بدهد؟ براساس اندیشه امام(ره) یا اندیشه‌ای دیگر؟ مفروض این بود که سند چشم‌انداز برای رسیدن به اهدافش باید براساس اندیشه امام(ره) حرکت نماید. مقام معظم رهبری هم با قید هویت اسلامی انقلابی، حرف اصلی‌شان همین بود. حداقل همین حالت اسلامی انقلابی که الان هست، باقی بماند و تقویت هم بشود؛ اگر ما در گذر توسعه و تحول، هویت موجود را حفظ کنیم، برده‌ایم. در گذر توسعه و تحول بایستی از ارزش‌ها و نگاه حضرت امام(ره) عقب‌گرد کرده باشیم. این هم چالش جدی‌ای است که وجود دارد و طرح مهندسی فرهنگی با این هدف از ناحیه مقام معظم رهبری انجام شده است.

از ابتدا برای تنظیم سند چشم‌انداز مفروضاتی وجود داشت که برای رسیدن به اهداف، باید

اتفاقاتی بیفتد. در عرصه علم، تولید علم، در عرصه فناوری، بومی کردن آن و حل مسائل مربوطه و تأمین فناوری‌های مورد نیاز، در عرصه سرمایه هم قرار بود که عمده‌ترین اتفاقی اقتصادی که می‌افتد، اجرایی شدن سیاست‌های اصل ۴۴ باشد. علت شتاب پیدا کردن اجرایی شدن این سیاست‌ها هم این بود که این اصل مسیری را در مجمع پیموده بود که نسبتاً کند بود. مقام معظم رهبری هم به آن شتاب دادند. بنابراین اگر جایگاه و نسبت واقعی سیاست‌های اصل ۴۴ را در مباحث چشم‌انداز ببینیم، یک قطعه از پیش طراحی شده بود که برای رسیدن به چشم‌انداز، این اتفاق هم بیفتد.

ما در گذشته چند سند مهم داشتیم. مثلاً سند فقرزدایی، سند ایران ۱۴۰۰، سند اصلاحات اقتصادی آقای خاتمی ...

البته به سند تبدیل نشدند و در حد پیش‌نویس باقی ماند ...

دکتر علی اکبری: بله، البته برخی هم در هیأت دولت به تصویب رسید، مثل سند ایران ۱۴۰۰ به تصویب هیأت دولت آقای هاشمی رسید. یکی از علل اینکه در این موارد مقام معظم رهبری به صورت جدی وارد نشدند این بود که مقدمات مورد نیاز فراهم نشده بود ولی در سند چشم‌انداز که ایشان با این قدرت وارد مسأله شدند و پیگیری کردند، به اعتماد رعایت شدن این نوع مقدمات بود.

در مورد جایگاه سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی می‌توان گفت که اگر آن را زودتر آماده می‌کردند، فکر می‌کنم به عنوان الحاقیه و پیوست در ذیل سند و یا حتی مقدم بر سند چشم‌انداز، ابلاغ و پیگیری می‌شد. بنابراین من معتقدم با این نگاه باید به سراغ سیاست‌های اصل ۴۴ رفت.

در واقع چنین به نظر می‌رسد که مقام معظم رهبری براساس چشم‌انداز و با عنایت پیش نیازهای تحقق آن، پیگیری مداوم دارند و لهذا می‌توان از یک انقلاب اقتصادی‌ای سخن گفت که در دستور کار عالیت‌ترین مقام نظام قرار گرفته است. با این حال ما در سند چشم‌انداز شاخصه‌هایی را می‌بینیم با عناوینی مانند توسعه یافتگی، جایگاه اول اقتصادی و علمی و فناوری و هویت انقلابی - اسلامی. آقای دکتر عیوضی، با توجه به زمینه کار حضرت‌عالی که فرهنگی است، اگر بخواهید شاخص‌هایی را ارائه بفرمائید، به

چه مواردی می‌توان اشاره داشت؟

دکتر محمدرحیم عیوضی: ما از دو منظر می‌توانیم به چشم‌انداز و آثار فرهنگی آن نگاه کنیم. یکی از منظر بیرونی که ببینیم چه پارامترها و شاخص‌های بیرونی وجود دارد که می‌تواند سند چشم‌انداز را با موفقیت به جلو ببرد. منظر دیگر اینکه توجه کنیم به این نکته که زیرساخت سند چشم‌انداز، فرهنگ است. اگر از اقتصاد هم صحبت شود، در بستر محاط فرهنگ تحقق پیدا می‌کند. اگر از بعد بیرونی به این مسأله نگاه کنیم، یک حالت ایجاد می‌شود و اگر از بعد درونی به آن نگاه کنیم، حالتی دیگر به دست می‌آید. آیا نگاه درونی ما بر پایه فرهنگ آیا ممکن و قابل تحقق هست؟ و اگر قابل تحقق است، چگونه می‌تواند ما را به اهداف متعالی سند چشم‌انداز برساند؟

در این رابطه به دیدگاه‌ها و نظرات حضرت امام(ره) به عنوان شخصیتی که از ابتدا تا رحلتشان آینده‌نگر بودند، اشاره می‌کنم. امام(ره) تأثیر به‌سزایی در جهان باقی گذاشت، چرا که انقلابی را به ثمر رساند که در علوم سیاسی، مظهر عالی یک چشم‌انداز ملی بوده و دارای مرحله تکاملی تحولات سیاسی و اجتماعی است. امام(ره) انقلابی را رهبری کرد که می‌توانست تبدیل به کودتا یا چیزی دیگر شود. امام(ره) این انقلاب را حفاظت و حمایت کرده و از بحران‌های داخلی و بین‌المللی به سلامت عبور داد. پس می‌توانیم بگوئیم ایشان در مقام تئورسینی که چشم‌انداز را در تمام سیاست‌گذاری‌های خودش اعمال می‌کرد، قابل توجه و به عنوان مدلی قابل اعتماد است. حال بررسی کنیم که این امام(ره) در چه فرهنگی شکل گرفت؟ آیا در فرهنگ نوع اول بیرونی بود یا در فرهنگ بومی بود؟ امام(ره) در فرهنگی بومی تربیت شد و این تحولات را ایجاد کرد. پس می‌توان نتیجه گرفت که در همین فرهنگ افرادی مانند ایشان می‌توانند تربیت شوند و در تحولات و دیگر مسائل نقش آفرینی کنند.

عبدالله یعنی معتقدید که در فرهنگ ما، چشم‌اندازهای مورد نظر سند به استناد آرای حضرت امام(ره) ممکن و امکان‌پذیر است؟

دکتر عیوضی: بله، من برخی از شاخصه‌ها را فهرست‌وار عرض می‌کنم. یکی از اساسی‌ترین معیارهای چشم‌انداز تقدم تلاش بر نتیجه است. و این با عنایت امام(ره) که تکلیف را مهمتر از

نتیجه می‌دانستند، قابل تطبیق است.

- اولویت و تقدم تفکر بر عمل؛
- عملگرایی و توجه به محیط در قالب شرایط زمان و مکان؛ ما تمام نامه‌هایی که امام به شاه می‌نویسند، ملایمت‌ها، توصیه‌های موجود در این نامه و یا پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ اقدامی است که آینده‌نگری در آن موج می‌زند.
- امیدواری به آینده و مخالفت با سرنوشت از پیش تعیین شده؛ امام (ره) در این رابطه شعار ما می‌توانیم را مطرح می‌کند.
- بهره‌گیری از فرصت‌های حادث شده و ایجاد فرصت‌های موفق و مثبت؛ مانند اتفاقی که در تسخیر لانه جاسوسی آمریکا افتاد و امام آن اتفاق را تبدیل به فرصتی برای کشور کرد.
- ایجاد فرصت‌های جدید برای رشد و ترقی فرهنگ بومی یا ایجاد فرصت‌های جدید براساس فرهنگ بومی؛ مثلاً هنگامی که چپ‌ها جمع شدند که دیگر این شعار، شعار ما است، امام یکمرتبه می‌فرمایند: خداهم کارگر بود و این حرف واقعاً چپی‌ها را خلع سلاح کرد.
- آینده باوری و آینده محوری؛ ما براساس تاریخ، حضرت ابراهیم(ع) را آینده باور می‌دانیم، امام حسین(ع) را آینده باور می‌دانیم و همین طور بقیه بزرگان را تا حضرت امام(ره). در مصاحبه‌ای از امام می‌پرسند که شما با چه کسانی می‌خواهید حکومت فعلی را سرنگون کنید؟ امام می‌فرمایند: سربازان ما هنوز در گهواره هستند. اساس انقلاب اسلامی، تحولی معطوف به آینده بوده است.
- ضرورت خوداتکایی اقتصادی؛
- توجه دائمی و قدرتمند به توان نظامی؛
- الگو شدن جامعه اسلامی برای دعوت جهان اسلام؛
- ابتکار و خلاقیت؛ روزی به امام می‌گویند آمریکا وارد خلیج فارس شده است و یک تهدید جدی است، امام(ره) می‌گویند خُب ارتش ۲۰ میلیونی درست می‌کنیم. یعنی خلاقیت و ابتکاری که استراتژیک بوده و نگاهی است برای آینده‌سازی.
- درک شبکه‌ای قدرت؛ یکی از تهدیدهای چشم‌انداز را این می‌دانم که چشم‌انداز، امر

خاصی بشود. یعنی معطوف به قشری، طبقه‌ای، گروهی و دسته‌ای بشود ولو اینکه به قوی‌ترین شکل تنظیم شده باشد و به بهترین وجه هم بخواهد عملی شود، چنین تهدیدی را هم دارد، در تفکری که از امام داشتیم، درگیر کردن همه نیروها در صحنه مطرح بود. درک ریز و شبکه‌ای قدرت، به صورت اتمیک، عمومی، غیر انحصاری و فراگیر بودن قدرت.

- مدیریت پویا؛ امام صاحب سبک در مدیریت پویا بوده و اولین کسی بودند که از تغییرات اطراف باخبر می‌شدند.
- پیروی آگاهانه از مردم در مسائل و موارد مختلف؛ در اینجا ویژگی‌هایی اخلاقی هم در ساختن چنین شخصیتی اثرگذار است؛ مواردی مانند تکبر نداشتن و ولی نعمت دانستن مردم.

به نظر می‌رسد امام در مورد جایگاه مردم دارای منطقی عالی و در عین حال پیچیده بوده‌اند. امام (ره) در جاهایی واقعاً خود را مطیع مردم معرفی می‌کنند و عباراتی متواضعانه به کار می‌برند، گاهی هم قاطعانه می‌گویند اگر همه دنیا به من پشت کند، من از نظر خودم بر نمی‌گردم. این پارادوکس را باید مطالعه کرد، خیلی جالب است که امام از یک طرف بنیان‌های نظری و دیانتی خود را دارد و از طرف دیگر نظر مردم را محترم می‌داند ...

دکتر عیوضی: جایی که مردم را ولی نعمت می‌داند، صحبت از حق مردم است ولی در جایی دیگر از حق اسلام دفاع می‌کند و کوتاه نمی‌آید.

البته بین حق مردم و حق اسلام، تقابل ایجاد نمی‌شود ...

دکتر علی اکبری: در زمان پیامبر اکرم (ص) هم وقتی وحی نازل می‌شد، مردم می‌پرسیدند این کلام خودت است یا وحی؟ هنگامی که منشأ وحیانی، الهی و قطعی دینی وجود دارد، هیچ کس حق کوتاه آمدن ندارد و امام هم در چنین مواردی کوتاه نمی‌آمدند. یعنی هر وقت که تشخیص خودشان برآمده از وحی بود و مسأله‌ای را به عنوان حکم اسلام تشخیص می‌دادند، به هیچ وجه کوتاه نمی‌آمدند. ولی در جایی که خداوند هم اراده مردم را مؤثر قرار داده است و قرار است

خود مردم سرنوشت خویش را در حیات جمعی در دست بگیرند، خدا هم اختیار را به دست مردم می‌سپارد و می‌فرماید *ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم*. یعنی خدا هم بنا ندارد برخلاف تمایلات مردم عمل کند. در چنین مواردی به زور و بر خلاف میل و خواست و تعلقات مردم نمی‌توان عمل کرد. این کلام مبنای فلسفی روشنی دارد و سیره رسول خدا(ص) و امیرالمؤمنین(ع) و سایر ائمه هم همین بوده است. دلیل اینکه به نظر می‌رسد در مواردی می‌بایستی ائمه وارد مسائل سیاسی شوند ولی نمی‌شده‌اند، نیز همین است.

راهبردی آقای مهندس نبوی، جنابعالی رابطه سند چشم‌انداز و سیاست‌های اصل ۴۴ را چگونه می‌بینید؟

مهندس سید مرتضی نبوی: در مورد رابطه سند چشم‌انداز و سیاست‌های اصل ۴۴ می‌توان گفت سند چشم‌انداز در مقام آن است که تصویر روشنی از ایران ۱۴۰۴ و وضعیت ایران در آن زمان ارائه کند. رسیدن به اهداف چشم‌انداز، با روند فعلی، غیر ممکن است. یعنی اگر قرار باشد که دولت همه کاره بوده و همه موارد براساس برنامه‌ریزی دولت، پیش برود و نقش دولت در اقتصاد و تولید ناخالص حدود ۷۰ درصد باشد، این اتفاقات نمی‌افتد. پس برای رسیدن به اهداف سند چشم‌انداز، احتیاج به تغییر و تحولی در وضع موجود داریم و نوعی رشد شتابان نیاز است. برای اینکه چنین روندی واقع شود، تحولات بسیاری باید انجام بگیرد.

یک تحول در نگرش اقتصادی نیاز است چون با این نگاه که دولت همه کاره باشد، چنین تحولی اتفاق نمی‌افتد. پس باید این نگاه اصلاح شود. بحث دیگر این است که با ساختارها و نهادهای موجود این اتفاق نمی‌افتد، باید تحولی در ساختارها و نهادها ایجاد شده و جایگاه و نقش مدیریت‌ها دگرگون شوند. اکنون جایگاه دولت و وزراء در مدیریت کشور چگونه است؟ باید دولت جایگاهش را به سیاست‌گذاری و هدایت و نظارت تغییر می‌داد. همچنین تأمین منابع برای رسیدن به اهداف چشم‌انداز از توان دولت خارج بود که لازم است منابع مردمی، منابع ایرانیان خارج از کشور و حتی سرمایه‌های خارجی جذب می‌شود تا این روند اتفاق بیفتد. احتیاج به تجهیز منابع انسانی، به کارگیری آخرین دستاوردهای علمی و فناوری، نوآوری‌های علمی و به علاوه تحول در نگرش‌ها و نظام اقتصادی و ساختارها و نقش‌ها، بسترسازی و جذب منابع جدید هم لازم است. در حقیقت سند چشم‌انداز، مستلزم تحولاتی بود که لازم بود ما را به آن اهداف

برساند، اهدافی که روند موجود نمی‌توانست ما را به آنها برساند. با این توضیح می‌توان سیاست‌های اصل ۴۴ را از باب مقدمه واجب، واجب شمرد، چرا که مقدمه‌ای برای رسیدن به اهداف سند چشم‌انداز است. همانطور که از سند برمی‌آید و در سخنان حکیمانه مقام معظم رهبری هم بود، با سیاست‌های اصل ۴۴ نظام اقتصادی ما بر مبنای کارایی و عدالت مستقر می‌شود؛ کارایی ملاک مهمی حتی برای عدالت است.

با اجرای سیاست‌های اصل ۴۴، نقش دولت تغییر کرده و تعریف جدیدی از جایگاه بخش خصوصی به وجود می‌آید و به نوعی راهبردهایی پیش‌بینی می‌شود که جای مردم و دولت عوض شود؛ تا دولت در جایگاه درست خودش قرار بگیرد و مردم نیز در جایگاه درست خودشان. در بسیاری از جوامع این بخش خصوصی است که متکفل نظام اقتصادی است و لازم است در ایران هم چنین اتفاقی بیفتد. البته در این تذکر بدهم که این امر دارای مرزهای روشنی با اقتصاد بازار و سرمایه‌داری است و شاخصه عدالت، این مرزبندی را مشخص می‌کند.

دکتر علی مبینی دهکردی: من به نکات مطرح شده از سوی مهندس نبوی، اضافه می‌کنم که در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ باید چند رابطه را به صورت کلان ببینیم، ما یک دوره بستر تاریخی - اجتماعی قبل و بعد از انقلاب داشتیم و به نقطه‌ای رسیدیم که این نقطه قابل تداوم نیست؛ چه به لحاظ پایداری دولت به عنوان عامل اصلی و چه به لحاظ مردم به عنوان بهره‌بردار اصلی. قابلیت و عاملیت ظرفیت‌های جدیدی پیدا کرده‌اند که باید بدان توجه کرد. بحث دوم این است که سیاست‌های اصل ۴۴ درصدد است که بسترسازی و امکان توسعه را برای عموم مردم در قالب اهدافی که در سند مطرح است، ایجاد نموده تا در پرتو عزم و اراده ملی و کوشش برنامه‌ریزی شده جمعی، هم دولت و هم مردم به صورت مؤثر حضور پیدا کنند.

محور سوم این است که ما اگر در آن سیر تاریخی و سه دهه بعد از انقلاب رسیدیم به این مطلب که دولت موتور محرک توسعه اقتصادی است، باید آن را تغییر جایگاه بدهیم، طوری که عامل رشد را از دولت به مردم منتقل کنیم، تا قابلیت‌ها و ظرفیت‌های مردم، تأثیر خودش را داشته باشد. عامل بعدی این است که برای به اشتغال کامل رساندن ظرفیت اقتصاد ملی و تولید ثروت، دولت نمی‌تواند چنین کاری را انجام دهد و مردم باید به صورت همه جانبه به این عرصه ورود پیدا کنند تا ظرفیت‌ها که در حقیقت یک انرژی نهفته و مهار شده در بدنه اجتماع است و دخالت دولت مانع آزاد شدن آن شده است، در مسیر تحول چشم‌انداز رها شود. اگر بپذیریم که چشم‌انداز موتور محرک قوی‌تری نسبت به موتور فعلی می‌خواهد که مردم باید آن را ایجاد

نمایند، چنین تغییر گرانگاهی باید انجام پذیرد.

به علاوه رسالت و مأموریت دولت هم تغییر پیدا می کند. دولت تاکنون در بستر تصدی امور داخلی مشغول بوده است، امروزه برای دولت کارهایی در سطح ائتلاف منطقه‌ای و منطقه‌گرایی و کانونی کردن کشور در منطقه تعریف می شود. طبیعتاً دولت باید از کارهایی که مردم می توانند آن را انجام دهند، دست برداشته و خود را رها کند. با توجه به اینکه دولت هم با کمبود منابع روبرو است، می تواند به جای آن در بسترسازی فرامرزی برای اهداف ملی قرار بگیرد. از چنین زاویه‌ای هم می توان پیوندهای اصل ۴۴ و سند را بررسی کرد.

راجد
با این حال وقتی از بسترسازی سخن می‌گوییم به ضرورت‌ها می‌رسیم. شما ضرورت‌ها و پیش نیازهای امنیتی و سیاسی چشم‌انداز را چطور می‌بینید؟ آقای دکتر ملکی.

دکتر عباس ملکی: اگر بخواهیم در مورد ضرورت‌ها و پیش‌نیازهای چشم‌انداز صحبت کنیم، باید کاری را انجام دهیم که همه سازمان‌ها انجام می‌دهند یعنی باید یک پیمایش یا بررسی مربوط به نقاط قدرت و ضعف و بعد فرصت‌ها و تهدیدها را انجام دهیم. به نظر من چشم‌انداز فعلی، به صورت کلی اصل را بر سیاست خارجی و منطقه‌گرایی گذاشته و به منطقه توجه بسیار کرده است و معیار و مبنای مقایسه‌اش هم، مقایسه با سایر کشورهای منطقه است که ایران نسبت به آنها در چه جایگاهی خواهد بود. اگر موافق باشید در مورد نقاط قوت و ضعف و فرصت‌ها و تهدیدهایی ایران در منطقه می‌توان چنین کاری انجام داد.

در مورد نقاط قوت، به صورت اجمالی می‌توان به مواردی اشاره کرد؛ موقعیت ژئوپلیتیک ایران، وفور همسایگان که در شرایط بحرانی می‌تواند عامل مؤثر در حفظ امنیت و ارتباطات کشور باشد، ساختار مناسب سیاسی ایران و تعدد گلوگاه‌های تصمیم‌گیری، بخصوص در بخش‌های سیاسی و به ویژه در سیاست خارجی که مراکزی مانند وزارت خارجه، شورای عالی امنیت ملی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس، دولت (به عنوان کابینه) و رهبری وجود دارند، هر یک از اینها به عنوان «نقاط نظارتی» ای هستند که اگر دستگاه قبلی دچار اشتباهی در تصمیم‌گیری شده باشد، مرکز بعدی می‌تواند آن را اصلاح نماید. ولی اگر بخواهیم شیفته این وضعیت ایران شویم،

از رسیدن به نقطه مطلوبی که آن را ترسیم کرده‌ایم، باز خواهیم ماند. در عین حال، ایران نقاط ضعفی هم دارد. یک نقطه ضعف ایران، به نظر من تأخیر در طراحی استراتژی‌های مورد نیاز برای رسیدن به اهداف است. این کار البته شروع شده است ولی در اغلب موارد این تأخیر مشاهده می‌شود. اهداف سیاست خارجی در وضعیت اخیر و با توجه به همه پارامترهای جهانی شدن، از ما سرعت بیشتری را می‌طلبد، یعنی که باید فعال^۱ باشیم نه منفعل^۲.

دومین نقطه ضعف ما بی‌توجهی دولت به برنامه‌ریزی و اجراء منظم پروژه‌ها به خصوص در مسایل سیاست خارجی است. گرچه ممکن است که روس‌ها با بیان اینکه هزینه‌های بوشهر را به طور منظم دریافت نکرده‌ایم، شیطنت کرده باشند ولی شکی نیست که ما در روابط خارجی خود، دچار تنگنا هستیم، یک اشکال این است که بدنه کارشناسی دولت، بیشتر به غرب گرایش دارد تا شرق. چنین مشکلی را در مسائل مربوط به خطوط هوایی، بانک و ... می‌توان دید. هر چند ممکن است روس‌ها اشتباه کنند ولی بعید نیست که ما پرداخت به روسیه را نسبت به پرداختی که بایستی به سوئیس یا هلند می‌داشتیم، در اولویت قرار نداده باشیم.

سومین ضعف ما، نبود دیدگاه مشترک در درک منطقه‌گرایی است. تعریفی که از منطقه‌گرایی و روابط با کشورهای مختلف وجود دارد، در میان تصمیم‌گیران به صورت خیلی بارزی، متفاوت است. مثلاً به نظر من می‌رسد که برخی از مقامات عالی رتبه ما با روابط هرچه بیشتر با روسیه موافق‌اند و روسیه را کشوری بسیار تأثیرگذار در روابط خارجی ایران می‌دانند و برای این کار هزینه می‌کنند. مثلاً مقام معظم رهبری، دبیر شورای عالی امنیت ملی روسیه را به حضور پذیرفتند، در حالی که در حالتی عادی، چنین ملاقاتی خیلی بعید است؛ این مطلب نشان می‌دهد که ایشان معتقدند روابط ما با روسیه باید خیلی خوب باشد، در حالی که در همین سیستم کسانی هستند که روسیه را آنقدر ضعیف می‌دانند که نمی‌تواند مشکلات داخلی خود از جمله تجزیه به کشوری کوچکتر را حل کند. روسیه‌ای که در آن همه روزه تعدادی از گرسنگی در مسکو می‌میرند و مشکلات مختلفی در چچن و اینگوش و داغستان و ... دارد، چگونه می‌توانیم پیوندی استراتژیک با آن داشته باشیم؟ چنین اختلاف دیدی در زمینه‌های دیگر مانند مسائل عراق هم وجود دارد. در زمان حکومت صدام، دو دیدگاه مشخص در کشور وجود داشت، برخی معتقد

۱ - proactive

۲ - Reactive

بودند با صدام کار کنیم و برخی هم معتقد بودند تلاش کنیم تا او سرنگون شود. در مورد افغانستان برخی معتقد بودند باید دخالت کنیم و برخی معتقد بودند افغانستان مانند مرداب است و نباید داخل آن شد.

دیگر نقطه ضعف ایران، جابه‌جایی‌های بی‌دلیل در حوزه سیاست خارجی است که بسیار هم لطمه می‌زند و برخی اوقات به خالی بودن پست‌ها منجر می‌شود؛ مثلاً سال گذشته به مدت یک سال سفیری در جمهوری خلق چین نداشتیم، در حالی که در همان زمان اصرار داشتیم که روابطمان با چین خیلی خوب و نزدیک است ولی در عمل نتوانسته بودیم یک سفیر برای چین پیدا کنیم و یا به سفیر قبلی بگوییم که در چین بمان تا جانشین او تعیین شود.

در مورد فرصت‌ها می‌توان گفت اولین فرصت، تقویت نقش منطقه‌ای ایران است که با حذف طالبان و صدام حسین نصیب ایران شده و نقش جدیدی به کشور ما داده است. البته در مورد این فرصت، برخی افراط می‌کنند و برخی تفریط. کسانی که معتقدند ایران همه کاره خاورمیانه و آسیای جنوب غربی شده است، افراط می‌کنند. کسانی که اینطور می‌گویند، به این دلیل است که بعداً افراد و کشورها را نسبت به مهار ایران، تحریک کنند. کسانی هم که تفریط می‌کنند و معتقدند ایران نقشی در منطقه ندارد، اشتباه می‌کنند چرا که ایران به صورت جدی بازیگری عمده است.

فرصت دوم این است که از سازمان‌های بین‌المللی می‌توانیم استفاده بهینه داشته باشیم. ما از کشورهای هستیم که در بیش از ۹۵٪ از سازمان‌های تخصصی جهانی عضو هستیم. یعنی در این مورد یکی از کشورهای بسیار نادر دنیا هستیم؛ حتی کشورهایی مثل آمریکا و ژاپن هم مانند ایران در این حد در سازمان‌های تخصصی جهانی عضو نیستند. ما بودجه قابل توجهی را هم صرف این کار می‌کنیم. این فرصتی است که طرح و نظریات و تئوری یا پیشنهاداتی در این سازمان‌ها داشته باشیم، که اتفاقاً این کار با اهداف انقلاب اسلامی هم هماهنگی دارد. برخی از ایده‌هایی که ما در سند چشم‌انداز بیان می‌کنیم را می‌توانیم در جای خودش؛ مثلاً در یونسکو، کمیسیون حقوق بشر، و ... مطرح کنیم.

متأسفانه علی‌رغم فرهنگ ایران، به مولانا بیشتر در ترکیه و افغانستان پرداخته می‌شود ولی ما در زمینه‌های بسیار مهمتری مانند حقوق کودک و بهداشت عمومی می‌توانیم پیشگام طرح این نظریات باشیم.

فرصت بعدی ما، سازمان شانگهای است. سازمان همکاری‌های شانگهای، خیلی به ایران فضای تنفسی می‌دهد و ایران را به همکاری بیشتر با کشورهای آسیایی و همه کشورهای شرق و شمال ایران هستند، سوق می‌دهد. شاید یکی از امیدهای بزرگ من این باشد که یک روزی روسیه، چین، هند و ایران یک گروه تشکیل دهند. وقتی صحبت از یک بلوک، سازمان یا یک پیمان است، بلافاصله کشورهای دیگر در مقابل آن جبهه‌گیری و صف‌بندی می‌کنند و بهترین راه همان راه گروه G8 است که زمانی G7 و قبل از آن G3 بود. این مدل، مدلی خوبی برای ایران است که به تدریج به آن سمت حرکت کند که با کشورهای روسیه، چین و هند گروهی برای همکاری‌ها تشکیل دهد، این کار چون بازار انرژی آسیا را هم می‌پوشاند، بسیار مفید خواهد بود.

تهدیدهایی که وجود دارد را می‌توان اینطور توضیح داد که ما شرایط فعلی را بررسی می‌کنیم، نه چیزی را که در چشم‌انداز به عنوان هدف مطرح شده است. مهمترین تهدید برای ایران، حضور نظامی آمریکا در کشورهای همسایه ما است که از میان ۱۵ همسایه ایران فقط ارمنستان و روسیه و ترکمنستان هستند که پایگاه نظامی آمریکا را ندارند و در بقیه کشورها پایگاه‌های نظامی آمریکا وجود دارد و این تهدیدی بسیار جدی برای ایران است. حتی کشورهای نزدیک به ایران که همسایه نیستند مانند تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان هم دارای پایگاه نظامی آمریکا هستند. دومین تهدیدی که برای ایران خیلی مهم است، تغییرات ژئوپلیتیکی منطقه است. اگر عراق تجزیه شود مانعی جدی برای جلوگیری از تحقق سند چشم‌انداز در داخل ایران خواهد بود. یا اگر سیستم فدرالی به صورتی که الان کردهای عراق آن را اجراء می‌کنند به صورت مطلق در آنجا اجراء شود، یکی از تهدیدات مهم برای ما خواهد بود. بر آمدن مجدد طالبان در برخی از مناطق افغانستان که تاکنون در ۳ ولایت مشاهده شده، از همین مقوله است. گسترش افراط‌گرایی در کشورهای عربی و صدور آن به برخی از استان‌های مرزی هم از دیگر چالش‌های ایران خواهد بود.

راهبرد چه نیکوست که در کنار فرصت‌ها و تهدیدهای خارجی، به فرصت‌ها و تهدیدهای داخلی هم اشاره شود، چرا که این دو دسته تهدیدها و فرصت‌ها در جایی می‌توانند بر هم اثر بگذارند. چه بسا برخی از فرصت‌های داخلی، تهدیدهای خارجی را از بین برده و یا حتی تبدیل به فرصت کند یا تهدیدهایی که در داخل هست هم

می‌تواند فرصت‌های خارجی را از ما بگیرد. فلذا این مقوله را باید در تعامل با یکدیگر دید. اجازه بدهید از دکتر مبینی سؤال کنیم که بین موقعیت کنونی و آینده، شکافی به نام توسعه نیافتگی وجود دارد. بحث این است که در شرایط کنونی چه امکاناتی را باید فراهم کرد تا بر این شکاف غلبه کنیم؟

دکتر مبینی: بحثی که آقای دکتر ملکی در مورد شاخص‌های توسعه یافتگی گفتند، مبسوط‌تر از یک سؤال است. یک نگاهی هست که می‌گوید وقتی که شما خلق آینده کردی، دیگر نگاهت به حال برای حرکت نیست. نگاهتان به آینده و برگشتن از آن، به حال است. بنابراین اگر تا امروز چالش‌هایی پیش‌رو داشته‌ای که به «حال» رسیده‌ای، ممکن است این چالش‌ها در پرتو تحولات آینده، یک دگردیسی پیدا کند. چون آهنگ، شیب و سرعت حرکت را از حال انتخاب نمی‌کنی، بلکه از آینده ترسیم شده انتخاب می‌کنی و به حال بر می‌گردی. در نگاه مدیریتی و برنامه‌ریزی آن را «حرکت از آینده به حال»^۱ می‌دانند. این حرکت نه یک مهندسی معکوس، بلکه یک «باز مهندسی»^۲ است چون در فرآیندهایی انجام می‌شود که ممکن است نیازمند بازنگری جدیدتر باشند. این بازمهندسی، از خلق آینده تصویر شده شما شروع شده و برگشتن به حال را دارد. اگر برای خلق آینده نگاه به جلو^۳ برای خلق داشتید، برای اجرا باید حرکتی از آینده به حال داشته باشید که آهنگ حرکت را هم آینده به شما می‌دهد، نه حال. در مورد چالش‌هایی که اشاره شد می‌توان گفت اگر ما توسعه یافتگی را یک شاخص و مبنا قرار دهیم، سه سطح از کشورها را می‌توان تعریف کرد:

۱- کشورهایی که توسعه نیافته‌اند؛

۲- کشورهایی که در حال توسعه‌اند؛

۳- کشورهایی که توسعه یافته‌اند؛

می‌توانیم بگوئیم کشورهای توسعه یافته، درآمد سرانه بین ۲۰ تا ۳۰ هزار دلار دارند، کشورهای در حال توسعه، کشورهای هستند که درآمد سرانه بین ۱۰ تا ۲۰ هزار دلار دارند. کشورهای که در حال توسعه‌اند ولی در پائین این گروه قرار دارند، از ۱۰۰۰ تا ۱۰ هزار دلار را پوشش می‌دهند. ما دنبال این هستیم که در شاخص‌هایی که به عنوان شاخص‌های مبنا تعریف می‌کنیم،

1 - Backward Planning.

۲ - Re-engineering.

3 - Forward Plannig.

باید از گروه در حال توسعه نیمه پائین زیر ده هزار دلار خودمان را به گروه نیمه پایین گروه دوم زیر ۱۵ هزار دلار برسانیم. شاخص مبنای ما این است. در شاخص‌های مقایسه ملاحظه می‌شود که به عنوان مثال، از لحاظ درصد باسواد از بقیه کشورهای منطقه شاخص بالاتری داریم، ولی وقتی شاخص ترکیبی، عمر و امید به زندگی را در نظر می‌گیریم، شاخص ما پایین‌تر است، چون ما کشوری با ۷۰ میلیون جمعیت هستیم و با درآمد سرانه ۲۵۰۰ تا ۲۷۰۰ دلار ولی کویت با جمعیت بسیار کم، درآمد سرانه‌اش ۳۰ هزار دلار است. اگر چه شاخص بی‌سواد کویت خیلی بالاست ولی چون درآمد سرانه‌اش بالاست، شاخص توسعه انسانی‌اش از ایران بهبود یافته‌تر است. بنابراین وقتی در مورد سطح توسعه یافتگی صحبت می‌کنیم، باید شاخص‌های مبنا را تعریف کنیم و بعد بررسی کنیم که اگر در افق ۱۴۰۴ می‌خواهیم بین ۱۲ تا ۱۵ هزار دلار درآمد سرانه داشته باشیم و الان ۲۵۰۰ دلار است، آنگاه این کشورها با چه چالش‌هایی روبروست؛ در اینجا مفهوم اصل ۴۴ را بهتر می‌توان فهمید.

اگر شاخص علم و فناوری ما از لحاظ نیروی انسانی تربیت شده، شاخصی بالاست ولی از لحاظ تعداد مقاله تولید شده و یا تعداد نوآوری محصولات جدید، شاخصی پایین است برای اینکه به اهداف چشم‌انداز برسیم، سالانه ۲۰٪ رشد علمی باید داشته باشیم. این رشد ۲۰٪ علمی چه چالش‌هایی را پیش رو خواهد داشت. یعنی از «آینده» باید به چالش‌ها نگاه کرد، نه از این طرف، چون تفاوت و فاصله‌ای که بین آینده خلق شده و وضع موجود هست را نباید براساس شاخص‌های وضع موجود بینیم، بلکه براساس تصویر خلق شده بایستی چالش‌ها را دید.

مثال دیگر اینکه از لحاظ نظام بوروکراتیک و شاخص‌هایی که برای ارزیابی کار دولت در نظر می‌گیرند، اگر شهروندی بخواهد پاسخ خود را از دولت دریافت کند، ممکن است در ایران ۴۸ روز طول بکشد، ولی در آن جامعه‌ای که ترسیم می‌کنیم، بایستی در ۲ روز این پاسخ دریافت گردد. اگر بخواهیم این ۴۸ روز به ۲ روز تبدیل کنیم، چه چالش‌هایی پیش رو داریم. اگر به این نتیجه می‌رسیم که در آینده سیستم دانشگاهی‌ای داشته باشیم که شبکه‌ای بوده و سهم منابع انسانی در تولید ثروت ملی بالاتر باشد، ولی الان که بررسی می‌کنیم، درمی‌یابیم که زیرساخت‌های جامعه اطلاعاتی، زیرساخت‌های ضعیفی است و باید دولت الکترونیکی شکل بگیرد، چه چالش‌هایی داریم که به آن وضعیت برسیم؟ در بحث از نظریه امنیتی و دفاعی ما، دو گرایش در رابطه با محیط می‌توانیم تعریف کنیم. گاهی با نگاه به محیط (چه محیط داخلی یا منطقه‌ای یا بین‌المللی) ضربه‌گیرها و سپرهایی ایجاد می‌کنیم که هیأت حاکمه، درگیر تغییرات

نشده و خود را از تغییرات بر حذر بدارند. این یک نوع نگاه ویژه امنیتی-دفاعی است. گاهی هم محیط را گسترش مرزی داده و از لحاظ تحولات و تغییرات محیط و عدم پایداری‌ها و تلاطم‌های محیطی آن را محدود نمی‌کنیم. در این حالت قابلیت دیگری را باید پیدا کرد؛ تا مرحله قبل دقت می‌شد که جاسوس‌ها نیابند و در اینجا باید سنسورهای همه افراد را قوی کرد که در محیط بیرون، تحولاتی را که با علائم کم‌سورخ می‌دهد را شناسایی کنند و آنی به هیأت حاکمه منتقل کنند. در حقیقت با این کار مرزگستری می‌کنیم، اگر بخواهیم برای گزینش سیاست امنیتی-دفاعی کاری انجام دهیم، اولین رویکرد این است که باید برون‌گرا باشیم و به فرصت‌ها و چالش‌های بیرونی بطور دقیق نگاه کنیم و تحولات محیط را هم در نظر داشته و رویکردمان به محیط، رویکرد «مرزگستری» باشد و خودمان را در پرتو سپرها و ضربه‌گیرها پنهان نکنیم. چون قدرت هژمونی جهانی در پیرامون، پایگاه مختلفی ایجاد کرده است که این یک تحول محیطی است. ممکن است بگویید من با این تحول کاری ندارم ولی آن تحول محیطی با شما کار دارد. چه بسا شما هم بتوانید تمام نقاط ضعف و قوتش را شناسایی کنید و بعد خودتان را برای مقابله با او تجهیز کنید.

وقتی به تحولات محیط منطقه‌ای نگاه می‌کنیم، آستان رخدادهای مختلف است، پس باید تصورات، اقدامات، رخدادها و رویدادهایی که در محیط بیرون هست را بشناسیم. در یک حالت می‌توان منتظر شد تا ببینیم آن حادثه بعد از اینکه واقع شد، چه تأثیری روی ما می‌گذارد و در حالتی دیگر قبل از اینکه آن حادثه واقع شود، در شکل‌گیری‌اش فعال می‌شویم. این دو حالت نیز هر کدام نوعی نگاه امنیتی دفاعی به شما می‌دهند.

بحث دیگر این است که در حوزه گفتمانی، گفتمانی که دیگران برای منطقه شما تعریف می‌کنند، گفتمان تعارض و تقابل و یا گفتمان تهاجم نسبت به یک فرهنگ مسلط منطقه‌ای است، گفتمان پراکندگی قومی و تفکیک سرزمینی است. اگر شما نسبت به این گفتمان بی‌تفاوت باشی، مسلط می‌شود. گاهی شما هم با نگاهی فعال، گفتمان مشترک تولید می‌کنی، گفتمان وحدت، گفتمان پیوند و همکاری و ادغام اقتصادی و پیوند زیرساخت‌ها را تعریف می‌کنی و اشتراکات مؤلفه‌های فرهنگی خود را در حوزه تمدنی اسلامی و ایرانی طرح می‌کنی. نیاز است که ما در شبه جزیره عربستان سراغ گفتمان اسلامی برویم، در آسیای میانی و قفقاز سراغ گفتمان

فارسی و تمدن ایرانی برویم. ترکیب اینها براساس یک گفتمان مسلط می‌تواند برای شما یک رویکرد امنیتی ایجاد کند و مقوم حوزه آرامش و امنیتی شما برای حداکثری کردن منافع باشد.

اما این تغییر گفتمان یعنی قبول گفتمان مبتنی بر داد و ستد، از کجا اطمینان بخش می‌شود که ابزار لازم را در اختیار دارد؟

دکتر مبینی: با توجه حوزه‌های مشترکی که ما داریم. بستری که باید دیگران در حوزه گفتمانی شکل بدهند این است که باید گفتمان خود را در اختلافات قومی و مذهبی برده و برخی مسائل کوچک را بزرگ کنند تا آن را به پدیده‌ای حادثه‌ساز تبدیل کنند. در صورتی که شما ممکن است مسائل بسیار زیادی داشته باشید که اگر به آن پردازید و بر آن تأکید کنید می‌توانید به مؤلفه بزرگی تبدیلش کنید که این حوادث نتواند شکل بگیرد.

ولی پیشنهاد شما را وقتی در زمان آقای خاتمی عملی کردیم به یک بحران داخلی رسیدیم.

دکتر مبینی: کار مهم این است که در رویکرد امنیتی خود، مهار بحران کنیم، ائتلاف سازی کنیم، رویکرد همکاری را به جای رویکرد رقابت شکل بدهیم و خودمان را از رویکرد تعارضی که دیگران آن را برای ما شکل می‌دهند، برهانیم و اولویت‌هایمان را به همکاری در حوزه اقتصاد بدهیم.

ما باید در گام اول با کشورهای منطقه‌ای بازی برد-برد را تعریف کنیم؛ یعنی یک بازی استراتژیک امنیت‌ساز؛ با کشورهای فرا منطقه‌ای که می‌توانند در این بازی برد-برد با ما بازی برد-برد داشته باشند، ائتلاف ایجاد کنیم.

جناب آقای مهندس نبوی، همچنان در بحث پیش‌نیازهای سیاسی امنیتی هستیم. شما در این خصوص چه نظری دارید؟

مهندس نبوی: همانطور که در بحث سند چشم‌انداز و رابطه‌اش با سیاست‌های اصل ۴۴ بحث

کردیم و آن را مقدمه واجب دانستیم، به نظر من امنیت و داشتن سیاست امنیتی نیز برای تحقق سند چشم‌انداز در حکم مقدمه واجب است. در جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، اگر سیستم امنیتی وجود نداشته باشد، هیچ کاری به خوبی انجام نمی‌شود. وقتی که خداوند هم می‌خواهد رسول و پیامبری را بفرستد، پیش‌نیازی را برای او تأمین می‌کند و امنیت او را فراهم می‌آورد و بعد پیامبر را می‌فرستد که در داستان‌هایی مانند سپاه ابرهه روشن است و بعد هم نتیجه می‌گیرد که *الذی اطعمهم من جوع و امنهم من خوف*، یعنی تور امنیتی ایجاد کرد تا مقدمه‌ای باشد که رسالت جا بیفتد. در سیستم بدن موجودات هم ادامه حیات یک موجود زنده، تا زمانی است که سیستم امنیتی قدرت دفاع از آن را دارد. مرض‌های جدیدی هم که آمده است، سیستم امنیتی بدن را تهدید می‌کند. یک کشور هم اگر نتواند امنیت خودش را تأمین کند، حتماً قادر به پیشرفت نخواهد بود. به نظر من استعمارگران همیشه سعی داشته‌اند که ایران امنیت نداشته باشد و یکی از اسرار عقب ماندن کشور ما هم همین بوده است که همیشه امنیت ما را متزلزل کرده‌اند و با آن معارضه کرده‌اند. پس واقعاً امنیت، به عنوان مقدمه واجب مطرح است. روشن می‌شود که امنیت از پیش‌نیازهای توسعه و تحقق سند چشم‌انداز است. اگر اینطور باشد، ما بایستی حتماً سیاست امنیتی و دکترین داشته باشیم، که از آن به بازدارندگی همه‌جانبه در سند چشم‌انداز تعبیر شده است.

در این تردید نکنیم که ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که قوانینی بر آن حاکم است که همیشه با چالش‌های محیطی روبرو هستیم. اگر به این چالش‌های محیطی که امنیت و بقاء و پیشرفت شما را تهدید می‌کنند، خوب پرداخته نشود تبدیل به تهدید می‌شود و شما را نابود می‌کند و البته می‌توان این چالش‌ها را به فرصت هم تبدیل کرد. ما باید به عنوان کشوری که در منطقه‌ای ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک قرار داریم، باید همیشه منتظر چالش‌های امنیتی باشیم؛ چون آنها نمی‌خواهند ما در منطقه پیشرفت کنیم و موقعیتی داشته باشیم، ایران به دلیل فرهنگ، جمعیت، سابقه و ... شایستگی‌های منطقه‌ای شدن را دارد ولی آنها نمی‌خواهند و این را در تعارض با منافع دیگران تعریف می‌کنند.

همانطور که برای ایجاد سیستم امنیتی در بدن انسان از همه ظرفیت‌ها استفاده می‌شود؛ پیشگیری می‌کنند، مقابله می‌کنند و ... در مورد امنیت کشور هم همینطور است. یعنی بازدارندگی ما باید به واقع، همه‌جانبه باشد. قسمتی از آن، پیش‌نیاز سیاسی است. یعنی مردم‌سالاری دینی یکی از

راه‌هایی است که از نگاه امنیتی به عنوان مقدمه واجب مطرح است. حضور مردم در تصمیم‌سازی و پشتوانه نظام بودن از جاهایی است که به امنیت ترجمه می‌شود. بسیاری از توطئه‌ها را با همین حضورهای به موقع مردم خنثی کرده‌ایم. اما کاری که از آن مقداری غافل بوده‌ایم، اقتناع افکار عمومی منطقه و جهان است. البته در اقتناع افکار عمومی داخلی موفق بوده‌ایم. در مورد افکار عمومی منطقه و جهان در دولت فعلی، سیاست فعالی را داشته‌ایم ولی در عین حال بسیاری از لابی‌های ما ضعیف است، رسانه‌ای که بتواند حرف و منطق ما را برساند، موجود نیست.

من ترجیح می‌دهم چالش امنیتی ما روی موضوع هسته‌ای باشد چرا که اتفاقی ملی بوده و نقطه قوت ما است. ما دستاوردی علمی داریم که ملت هم پشتیبان و خواهان آن هستند. به علاوه امروزه علم بلافاصله به قدرت ترجمه می‌شود و این نشان می‌دهد که ما در بسیاری از رشته‌های علمی هم می‌توانیم کسب قدرت کنیم و در حقیقت از خودمان، همه جانبه دفاع کنیم. بحث هسته‌ای، نقطه قوت ما و جای خوبی برای چالش است و باید روی آن بایستیم و به دلیل همان پیش‌نیازهای امنیتی نباید از آن کوتاه بیاییم و اتفاقاً افکار عمومی در دنیا حق را به ما می‌دهد. اظهارات فریدمن که به تعبیری بهترین دادخواست علیه دولت آمریکا است، کاملاً حق را به ایران می‌دهد و دولت آمریکا را مورد انتقاد قرار می‌دهد که شما حرفی غیرمنطقی می‌زنید و تجاوزکارانه برخورد می‌کنید. ما بایستی از رسانه‌ها و لابی‌ها برای اقتناع افکار عمومی جهان استفاده کنیم. ما روی تنش‌زدایی عنایت داشته و سند چشم‌انداز، دکترین سیاست خارجی کشور را تعامل مؤثر و سازنده می‌داند که فراتر از تنش‌زدایی است. نوعی دیپلماسی فعال و حضور در محافل بین‌المللی لازم است.

یک پیشنهاد هم ایجاد بازارهای مشترک منطقه‌ای در زمینه نفت، آب و مواردی است که مهم بوده و در منطقه هم کشش داشته باشد. این عرایض را مستند می‌کنم به این آیه شریفه که *واعلّوا لهم ما استطعتم من قوه*، از آنجا که ما حتماً با چالش امنیتی روبرو هستیم باید آنچه را که در دفاع همه جانبه از خودمان استطاعت داریم، بسیج کنیم.

اشاره خوبی به لابی داشتید. فقدان لابی ما باعث شد که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، لابی‌های معاند از آن سوءاستفاده کرده و تا مدت‌ها جمهوری اسلامی را مرتبط با قضیه دانستند. اکنون لابی‌های صهیونیستی و همچنین وهابی - نفتی در آمریکا قوی و ریشه‌دار هستند. جناب آقای دکتر علی‌اکبری، نظر شما را در مورد پیش‌نیازهای امنیتی

بشنویم.

دکتر علی اکبری: من می‌خواهم به لایه عمیق‌تری توجه بدهم. هرچند بحث مبسوطی را می‌طلبد. این مسائل، تنازعات تمدنی است. واقعیت دنیا این است که چند تمدن برجسته وجود دارد که برخی هم ادعاهایشان را کنار گذاشته‌اند؛ مانند تمدن کنفوسیوس در چین، الان عملاً دو تمدن در رقابت‌اند. یکی تمدن غرب و دیگری تمدن اسلام. چنین نزاعی ماهیتاً وجود دارد. بنابراین نمی‌توان مسائل امنیتی و جنگ و نزاع و جنگ روانی بین این دو را نادیده گرفت. در نظر نگرفتن چنین مسأله‌ای در سند چشم‌انداز، خطر بزرگی دارد. به نظر من امنیت، اولویت اول را دارد و در مقایسه با سایر ابعاد سند تعیین‌کنندگی بیشتری دارد. تلاش آمریکا این است که مسأله ایران را مسأله‌ای امنیتی کند و روزی که بتواند به صورت یکسویه و یکسره مسأله ایران را مسأله‌ای امنیتی کند، کار مشکل خواهد شد.

ضعفی که طالبان در افغانستان و صدام در عراق داشت این بود که امریکا توانست پرونده آنها را امنیتی صرف بکند. اگر ما هم در پرونده هسته‌ای خدای ناکرده بی‌کفایتی به خرج می‌دادیم، قطعاً خیلی زود این مسأله را امنیتی صرف می‌کردند و مشکلاتی جدی پیدا می‌کردیم. نباید فراموش کنیم که دشمنان تلاش دارند بازی را به سوی امنیتی شدن پیش ببرند و باید به شدت از این بازی اجتناب کرد. نکته دیگر اینکه این امر لابدمنه و اجتناب‌ناپذیر است چون ماهیتاً تمدن‌های درگیر به همین صورت هستند. اگر هم کسی فکر کند با کار سیاسی سطحی می‌توان منازعه ذاتی را بر طرف کرد، اشتباه می‌کند و دست هیچکس نیست؛ اینطور نبود که دولت آقای خاتمی هم بتواند در تنش‌زدایی موفق شود. تنش‌زدایی به معنای واقعی‌اش که ماده تنش را از بین ببرند، محقق نمی‌شود. البته می‌توان کشورها را سازگارتر کرد و خطرات را کم کرد ولی اصل تنش را نمی‌توان از بین برد، چرا که آن طرف تمدن غربی است که مدعی جهان است و از این طرف تمدنی اسلامی که در حاق و ماهیتش جهانی شدن هست، اگرچه جهانی شدن اسلام با زور نیست.

دکتر مبینی: سند اگر اجرایی شود، امنیت‌ساز است و برای اجرایی شدن سند هم، نیاز به امنیت داریم. دیگران در مهار شما رویکرد امنیتی تعریف می‌کنند. آنها به ائتلاف امنیتی با شما فکر می‌کنند نه به مهار شما، و از مهار شما به انطباق استراتژیک می‌رسند و از انطباق استراتژیک به ائتلاف با شما می‌رسند.

دکتر عیوضی: امنیت، تداوم سند چشم‌انداز و حریم آن را حفاظت و نگهداری می‌کند. ما در مرحله گفتمان امنیتی فرامدرن هستیم. اگر گفتمان‌های تاریخی امنیت را در نظر بگیریم عبارتند از گفتمان سنتی امنیت، گفتمان فراستنی امنیت، گفتمان مدرن و فرامدرن امنیت. خصیصه گفتمان فرامدرن این است که همگرایی، شرط ایجاد امنیت و بقاء امنیت است. نظریه‌پردازان به دنبال این هستند که پوشش امنیت را با همگرایی محقق سازند و این مسأله را به عنوان یک مفروض در دنیای کنونی باید مدنظر قرار دهیم. این امنیت را بایستی ابتدا پیرامون (منطقه‌ای بودن امنیت) بعد بین‌المللی که مربوط به امنیت جهانی است، در نظر بگیریم. اگر از این منظر نگاه کنیم و سند چشم‌انداز را در نظر بگیریم، دو بعد مهم سند چشم‌انداز در معرض تهدید امنیتی است. ۱- بعد فرهنگی سند. ۲- بعد اقتصادی و صنعتی سند.

قطعاً تحولات منجر به آسیب رساندن به این دو خواهد شد که برای حل این مشکل باید این سؤال را پاسخ دهیم که گزینش سیاست امنیتی بایستی به چه صورتی باشد. اگر از این منظر نگاه کنیم، باید تهدید امنیتی جدی‌تری را از تهدیدهای امنیتی تمدنی دید که تهدید امنیتی فرقه‌گرایی و شکاف‌های بین کشورهای اسلامی است که در خاورمیانه و کشورهای اسلامی وجود دارد. آمریکا اگر می‌دانست که تهدیدهای امنیتی فرقه‌گرایی می‌تواند او را به موفقیت رهنمون شود، شاید بحث برخورد تمدن‌ها را به عنوان یک استراتژی کلان به این شفافیت و وضوح مطرح نمی‌کرد. چرا که الان در این زمینه موفق و در حال پیشروی است و خاورمیانه را با طالبان و عراق به آشوب کشیده است. لذا من بیشتر تهدید امنیتی جهان اسلام را در خود جهان اسلام و در فرقه‌گرایی و دامن زدن به اختلافات مذهبی می‌دانم.

نکته دیگر این است که سیاست اجتماعی روی هویت تأکید دارد، برخلاف ساختارگرایان و دیدگاه‌هایی که پیش از آن بود. الان گفته می‌شود که این هویت‌ها هستند که تحولات عمده و اساسی جامعه را شکل می‌دهند و در این چارچوب بایستی سیاست‌گذاری کرد. برای این نگرش سازه‌انگاری، دو سطح تحلیل معرفی می‌شود: ۱- سطح تحلیل دولت‌ها. ۲- سطح تحلیل مردم. یعنی در جایی می‌توان هویت را در دولت تصور کرد، جایی در مردم باید آن را مشاهده کرد که در جامعه‌شناسی از آن به هویت افکار عمومی یاد می‌کنند. در این رابطه اولاً نیاز به همگرایی است، ثانیاً نگاه به سطح تحلیل مردم.

من در این چارچوب فرضیه‌ای را مطرح می‌کنم. فرضیه من این است که برای رسیدن به همگرایی به عنوان گفتمان فرامدرن و همگرایی جهان اسلام نیاز داریم موانع اقتصادی و

چالش‌های فرهنگی را به عنوان مقوله‌ای جدی در استراتژی خود در نظر بگیریم و آن‌ها را بر طرف کنیم. علت استفاده از اصطلاح «موانع اقتصادی» و «چالش‌های فرهنگی» این است که منطقه جهان اسلام، در عرصه اقتصاد موانع جدی‌ای را دارد ولی چالش ندارد، چون چالش هم‌اوردی و درگیری است که اگر با برنامه‌ریزی و چشم‌انداز بدان نگاه کنیم می‌تواند تبدیل به فرصت شود یا تحولاتی را به وجود بیاورد و اینجا را نقطه قوت جهان اسلام در ایجاد همگرایی می‌دانم ولی در اقتصاد اینطور نیست، به لحاظ اینکه اکثر کشورهای قدرتمند و با امکانات، در عرصه اقتصاد وابسته‌اند و به راحتی غرب می‌تواند کشورهای جهان اسلام را در عرصه اقتصاد بازی دهد و نگذارد این همگرایی به وجود بیاید. پس باید در بحث تهدیدات امنیتی در راستای نزدیک شدن به مردم با تأکید بر بحث هویتی، شرایطی را ایجاد کنیم که جهان اسلام را به همگرایی برسانیم. در شرایط فعلی نمی‌توان از محیط بین‌المللی، امنیت منطقه‌ای را تأمین کرد، اما از این کانال و از حوزه امنیت منطقه‌ای می‌توانیم بازتاب‌های بین‌المللی را هم ترسیم کنیم. این مسائل ایجاب می‌کند که نگاهی به مسائل امنیتی در حوزه چشم‌انداز داشته باشیم.

راهبردی
به این ترتیب دکتر عیوضی برای مسأله پیش‌نیازهای سیاسی - امنیتی، فرضیه‌ای جالب را مطرح کردند. جناب آقای دکتر ملکی شما در این خصوص نکته‌ی افزودنی دارید؟

دکتر ملکی: من می‌خواهم پیشنهاد کنم در مورد «امنیت انسانی» هم بحثی داشته باشیم. امنیت انسانی مفهوم جدیدی است که سازمان ملل هم روی آن کار کرده و رویکردهای فرهنگی، رفاهی، تولید ثروت، بهداشت، بی‌سوادی و ... را شامل می‌شود. از لحاظ امنیت انسانی، ایران از کشورهایی است که در منطقه دارای قدرت است. من متوجه نمی‌شوم که چطوری تهدید را می‌توان به فرصت تبدیل کرد ولی ما فرصت‌هایی مانند امنیت انسانی داریم که در مورد آن می‌توان بیشتر گفتگو کرد.

راهبردی
قاعدتاً در مقام پاسخ به سؤالتان در مورد اینکه چطوری می‌توان تهدید را به فرصت تبدیل کرد؛ می‌توان گفت که صدام قبل از سقوط برای ما تهدید بود، آمریکا هم در محیط دور برای ما تهدید بود. آمریکایی که تهدید دور بود، آمد و تهدید نزدیک

یعنی صدام را از بین برد. در تغییر پارادایمیک هر کسی که شایستگی و قابلیت داشته باشد، از تغییر پارادایمیک استفاده کرده و تهدید را تبدیل به فرصت می‌کند. اما اگر شایستگی نداشته باشد، تهدید را افزایش می‌دهد.

دکتر ملکی: بله تلاش ما بایستی بدان سمت باشد که تهدید را به فرصت تبدیل کنیم ولی از اینکه تهدید به ما نزدیک شده باشد، نباید خوشحال شویم. در مورد سیاست دفاعی، معتقدم که ایران بهتر است سیاست دفاعی خودش را در سطح متعارف بگذارد و دنبال سلاح‌های غیر متعارف نرود، به دلیل گستردگی جمعیتی ایران، تعداد نفرات نیروهای مسلح و میزان تولید سلاح‌های متعارفی که در ایران انجام می‌شود، به نظر من می‌رسد که ایران اگر در این سطح باشد، این مسایل بازدارنده سطحی از رقباء و دشمنان در سطح منطقه هست. در سطح جهانی حتی تولید سلاح هسته‌ای نمی‌تواند ایران را در مقابل امریکا یا روسیه، امن نگه دارد. بنابراین برای توسعه کشور بهتر است ما در سطح متعارف سیاست‌های دفاعی خود را ترسیم کنیم.

به نظر من برای اینکه جمهوری اسلامی ایران به چشم‌انداز برسد، به چند چیز نیاز دارد، اول امنیت، دوم اینکه ایران نیاز به توسعه همه جانبه دارد، این اقتصاد نیاز به سرمایه‌گذاری و تکنولوژی و مدیریت دارد. ما در این سه مورد اتفاقاً واردکننده هستیم، فاز یک حوزه نفت و گاز پارس جنوبی که دست ایرانی‌ها بود فقط به دلیل ضعف مدیریت چندین سال بعد از فازهای ۲، ۳، ۴، و ۵ که به صورت مشترک توسط شرکت‌های خارجی و ایرانی اجرا به بهره‌برداری رسید.

به سرمایه‌گذاری و تکنولوژی هم معلوم است که نیاز داریم. همه اینها نیاز به روابطی تعریف شده با جهان خارج دارد و این کار نیازمند اعتمادسازی است. وقتی انقلاب ایران این همه نقاط قوت مثل فرهنگ و تمدن، سیاست‌های امنیت و دفاعی، مسائل اجتماعی، حتی تمدن و فرهنگ ایرانی دارد (غیر از فرهنگ اسلامی‌اش) چرا ما خود را در گوشه‌ای محدود کنیم و بعد افتخار کنیم که چقدر خوب شد که ما در اینجا مواجهه می‌کنیم. تمام این مسائل برای این است که ما میدان بازی را بد انتخاب کرده‌ایم. یعنی ما که انتخاب نکرده‌ایم، آنها به ما تحمیل کرده‌اند ولی در موضوعی به نام هسته‌ای، هر روز تمام ارزش‌های ما را زیر پا می‌گذارند و لگدمال می‌کنند در حالی که قرار بود انقلاب ارزش‌هایی را به صورت جهانشمول جلو ببرد. بنابراین بهتر است ما این بازی را از اینجا عوض کنیم و به جایی ببریم که شایستگی و توان بیشتری داریم. بدون تردید داشتن تکنولوژی هسته‌ای از حقوق ایران است اما برنامه‌ریزی و راه رفتن به سوی چشم‌انداز از

وظائف ماست.

مهندس نبوی: آقای دکتر ملکی توجه نکردند که چرا در طول تاریخ از زمانی که غرب توسعه پیدا کرد، ایران عقب ماند. نسخه‌ای که آقای دکتر ملکی می‌گویند، روشنفکرانی با گرایش به غرب می‌خواستند عیناً در ایران پیاده کنند و همین باعث شد که ایران پیشرفت نکند. همین روشنفکران می‌خواستند اعتمادسازی برای غرب کنند، و از نظر امنیتی و سیاسی و هم فرهنگی، کشور را بین مرگ و حیات نگاه داشتند تا انقلاب پیروز شد. از نظر تاریخی روشن شده است که نسخه‌ای که آقای دکتر ملکی می‌گویند چه نتیجه‌ای دارد و اعتمادسازی مورد نظر ایشان در طول تاریخ امتحان شده است و دوباره ۸ سال دیگر هم امتحان شد. آیا گذاشتند که ما شرایط مناسبی برای پیشرفت خودمان داشته باشیم؟ آیا برای ما چالش درست نکردند؟ چون بنا بود که اعتمادسازی و تنش‌زدایی بشود، در چند سال گذشته از خیلی ارزش‌ها عقب‌نشینی کردند ولی چه چیزی دست ما را گرفت؟ نکته اساسی مورد نظر من این است که آنها حتماً برای ما چالش امنیتی تعریف می‌کنند. اگر ما بخواهیم بگوئیم که آهسته می‌رویم و آهسته می‌آئیم که شاخمان نزنند، حتماً شاخمان می‌زنند. اصلاً در صحبت من نبود که برای بازدارندگی سراغ سلاح‌های غیرمتعارف برویم. من عرض کردم که مردم سالاری دینی ظرفیت ما است، از اقل افکار عمومی منطقه و جهان و همه ابزارها استفاده کنیم. «واعدو لهم ما استطعتم من قوه» یعنی همه قوه‌ها و سلاح‌های متعارف را داشته باشیم. تعبیر من این نبود که دو تا برنامه ۵ ساله را رها کنیم و فقط به مسائل هسته‌ای بپردازیم کما اینکه هیچ‌گاه در کشور ما اینطور نبوده است.

ما دقت کنیم که حتماً برای ما چالش تعریف می‌کنند و ما باید از همه امکانات زبانی، گفتمانی، فرهنگی و ... استفاده کنیم و اجازه ندهیم این چالش به تهدید تبدیل شود. نکته دیگر اینکه اگر قرار است که ما با دنیا چالش داشته باشیم و با غرب و بخصوص آمریکا چالش داشته باشیم، انرژی هسته‌ای بهترین نقطه چالش است و نبایستی آن را با هدف سلاح غیر متعارف هسته‌ای پیگیری کنیم. خود فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای بهترین چالشی است که ما می‌توانیم داشته باشیم.

دکتر مبینی: قبل از انقلاب که انقلاب اسلامی‌ای در کار نبوده است، چه عاملی بوده که باز هم جلوی پیشرفت ما را می‌گرفته‌اند. چرا در آن دوره که طرف غرب و در مقابل شرق بودیم، باز به جایی نرسیدیم. ما باید بدانیم شرق و غرب دو لبه یک قیچی هستند، چرا که در انقلاب اسلامی توافق دو طرف علیه ما بود. چرا در جنگ توافق دو طرف علیه ما بود؟ آیا این پدیده

ذاتی منطقه ژئوپلیتیک ایران است؟ چرا در مسائل اتمی هم توافق دو طرف بر علیه ما است؟ روس‌ها بایستی چند سال قبل نیروگاه را تحویل می‌دادند ...

سوال: این بحث‌ها، ما را به پرسش‌های مورد انتظارمان نزدیک می‌کند. یعنی اینکه: آیا تحقق سند موکول به سیاست‌های امنیتی - دفاعی خاصی است یا خیر؟ ضمن اینکه این سوال هم مطرح است که آیا در کشور ما که بسیار متأثر از عوامل بیرونی است، می‌توان از چشم‌انداز سخن گفت؟ در اینجا با اشاره به مسائل هسته‌ای یک نظر این است که این مسئله، موضوع مناسبی برای چالش با غرب است، نظر دیگر هم این است که بایستی اصل را بر توسعه گذاشت و بقیه مسائل تحت الشعاع آن قرار بگیرند. یک نظر این است که در سابقه تاریخی، هیچ‌گاه اجازه نداده‌اند کشور با ثبات و امنی داشته باشیم تا پیشرفت تحقق نیابد، در شرایط فعلی هم مناطق محروم کشور عموماً مناطقی هستند که ناامن بوده‌اند و این نکته سبب سوء استفاده‌های خارجی هم بوده است یعنی امنیت مناطق اقلیت نشین را به هم می‌ریزند و همین را بهانه می‌کنند که بگویند در جمهوری اسلامی تبعیض هست. می‌خواهیم این دو دیدگاه را با توجه به پرسش‌هایی که عرض شد، بررسی نماییم. جناب آقای دکتر کچویان.

دکتر کچویان: به نظر من دعوایی که در میان دو جناح کشور بر سر فرایند توسعه وجود دارد، در اینجا هم عیناً منعکس می‌شود و محور آن هم الزامات امنیتی - دفاعی است. یک دیدگاه وجود دارد که توسعه کشور را در تناسب با نظام جهانی موجود می‌داند - اعم از اینکه از مفهوم جهانی شدن استفاده نماید یا خیر - همین دیدگاه است که ادغام در فرآیند جهانی سازی و گریز از تشنج‌زایی در روابط بین‌الملل و رفتن به سمت ارتباط با آمریکا را توصیه می‌کند، چون تشخیص داده می‌شود که در فرآیندی که اکثر فزاینده‌های قدرت و ثروت در اختیار ما نیست، اگر بنا باشد که به جایی برسیم باید هزینه آن را که دست برداشتن از الزامات نظامات هویتی - سیاسی می‌باشد بپردازیم.

وجه دیگر آن که فنی‌تر است این می‌باشد که اگر غیر از این، طرح امنیتی - دفاعی دیگری دنبال شود هزینه‌های فوق‌العاده بالای امنیتی - دفاعی را باید پرداخت کرد. همواره هزینه‌های امنیتی - دفاعی یکی از مشکلات راه توسعه کشورها بود و بخش مهمی از منابع را هرز می‌داده است. دقیقاً در همین موضوع است که به هنگام مثال از الگوهای موفق به چنین جنبه‌هایی توجه

نمی‌شود؛ الگوهایمانند کره جنوبی و چهار ببر آسیایی امکان ندارد بدون چتر حمایتی- دفاعی آمریکا چیزی به نام توسعه در این کشورها اتفاق بیفتد.

آمریکایی‌ها در برهم زدن امنیت و تحمیل هزینه کارهای زیادی می‌توانند بکنند و این قضیه بایستی حل و فصل شود. کسی که می‌خواهد در چارچوب چشم‌انداز به توسعه دست پیدا کند، قطعاً باید به مسائل امنیتی توجه کند. ساختار جهانی‌ای وجود دارد که از همه جهت به شما فشار می‌آورد و مشخصاً تهدیدهای بزرگی برای شما ایجاد می‌کند، ابتدا بایست این مسائل را حل کرد. کل چشم‌انداز مستلزم بازتعریفی حداقل در سطح منطقه است، چون شما می‌خواهید در منطقه‌ای، موقعیتی متفاوت ایجاد کنید و اینطور نیست که به راحتی بتوانید مثلاً سطح رشد خود را از وضعیت فعلی به وضعیت مورد هدف چشم‌انداز برسانید، بدون آنکه وجوه خارجی آن را دیده باشید.

آنها می‌توانند فضای ناامنی ایجاد کنند که همیشه روی لبه تیغ راه بروید؛ در قلمرو اقتصاد نیز روی لبه تیغ راه رفتن یعنی حفظ وضع موجود، مگر اینکه این لبه تیغ را به نحوی تغییر دهید و به نظرم یکی از مشکلات اصلی چشم‌انداز این است که چگونه در فضایی که می‌دانید چالش هویتی- سیاسی دارید، می‌توانیم به آن اهداف برسیم؟ یعنی حداقل در منطقه به دنبال ساختن منطقه‌ای دیگر هستیم، ما دنبال تصویر دیگری از اوضاع و احوال هستیم و دنبال کردن تصویری دیگر، یعنی مواجهه با یک قدرت عظیم و بزرگ. فکر نمی‌کنم در چشم‌انداز فکری در این مورد شده باشد. شما اگر چشم‌انداز را قبول کنید، به طور طبیعی میدان می‌دهید به کسانی که می‌گویند به سمت آرامش، با آمریکایی‌ها و به سمت قبول نظم جهانی بروید. دلیل اینکه چینی‌ها هم این مطلب را قبول کردند همین است، حرفی که از دنگ نقل شده است این است که ما ۵۰ سال صلح لازم داریم. الزامات چنین طرحی همین است. چینی‌ها دنبال قدرت منطقه‌ای شدن نبودند، دنبال قدرت جهانی شدن بودند و قبل از همه، با آمریکایی‌ها به توافق رسیدند. چالش امنیتی دفاعی، چالش اساسی و بسیار مهم است. اگر نتوانیم به آن پاسخ دهیم، مگر اینکه شرایط خاصی مسائل امنیتی را حل و فصل کند. مثل شرایطی که الان در منطقه به وجود آمده و شرایطی نیست که ما روی آن کنترل داشته باشیم، یعنی آمریکایی‌ها آمدند و در دو کشور شکست خوردند و اطمینان حاشیه امن برای ما درست کرده است که در کوتاه مدت امریکایی‌ها نمی‌توانند علیه ما کاری بکنند.

نکته دیگری که برای ما هم مهم است این که سیستم‌ها هنگامی که تثبیت می‌شوند نمی‌توانند روی کارهای بسیجی برای امنیت خود حساب کنند. اوایل انقلاب وضعیتی بود که آمریکایی‌ها هم می‌دانستند که نباید به کشوری که تازه انقلاب کرده است، نزدیک شوند، بلکه باید بدان زخم بزنند تا خون از او برود. درگیری با او منطقی نیست و مثل موجود عجیب و غریبی است که درب و داغون می‌کند، باید از او خون برود تا ظرفیت‌ها و نیروهایش تخلیه کامل شود، مانند وضعیت کشور ما در بعد از جنگ تحمیلی که کل کشور تخلیه شده بود و روندی که بعد از جنگ به وجود آمد، حاصل همین سیاست بود. در آن مقطع امکان داشت که روی قضایایی مثل بسیج بتوان حساب کرد ولی وقتی سیستم تثبیت می‌شود وقتی صنعت‌هایی را برای خودش پایه گذاری می‌کند، تنها امکان آن سیاست‌های معلوم و مرسوم امنیتی و دفاعی است. باید کارهای زیادی کند تا هم‌اوردی‌ای داشته باشد ولی این هم‌اوردی را واقعاً نمی‌بینیم و پیش‌بینی نشده است و یا حداقل اگر دیده شده است، جایی بحث نشده است. ما چطوری می‌خواهیم توازن ایجاد کنیم؟ واقعیت این است که ما در پرتو الطاف خدا، بقاء پیدا کرده‌ایم، نه اینکه خودمان هم قابلیت نداشته‌ایم، ولی واقعیت این است که تا حد زیادی ترس آمریکایی‌ها و تا مقدار زیادی معقولیت آمریکایی‌ها ما را تا اینجا کشانیده است. معقولیت نه به این معناست که آنها آدم‌های خوبی هستند. جنگ در جهان مدرن اینطوری شده است که تا نتیجه را نفهمیده‌ای و نخوانده‌ای نباید بروی و وارد جنگ با جایی بشوی، اینها وقتی به منطقه آمدند، فکر می‌کردند مسائل را حل و فصل می‌کنند ولی الان می‌بینند که در ایران بدیل و جایگزینی ندارند و چنین موضعی، مانع کار آنها شده و الان موانع امنیتی و دفاعی و سیاسی، مانع کار آنها است. اگر این موانع برای آمریکا حل شود، آنها هیچ فکر دیگری نمی‌کنند و می‌آیند و کار خودشان را انجام می‌دهند. ما اگر بخواهیم این چشم‌انداز را تضمین کنیم، چه طرح امنیتی و دفاعی‌ای دارد؟ یعنی با چه چیزی می‌خواهیم موازنه کنیم؟ قدرت ما چگونه می‌تواند موازنه کند؟ و چنین چیزی دیده نشده است و مشکلی اساسی است.

راهبر
یعنی شما معتقدند که بحث از ضرورت‌های امنیتی بدین معناست که باید به سمت موازنه یا کنار آمدن با آمریکا برویم یا نظرتان این است که سیاست‌های امنیتی چشم‌انداز مهمترین بخش چشم‌انداز است؟

دکتر کچویان: نظر من این است که در مورد مسائل امنیتی باید فکری بکنیم و آیا فکری کرده‌ایم؟ من چنین چیزی ندیده‌ام.

جواب آقای دکتر علی اکبری، نظر جناب عالی چیست؟

حجت الاسلام و المسلمین دکتر علی اکبری: ابتدا عرض کنم که هیچ سندی نمی‌تواند فارغ از حوزه‌های امنیتی باشد. هر برنامه توسعه‌ای طبیعی است که ابعاد امنیتی هم دارد و این وجه جداشدنی از مسیر تحولات مربوط به کشور و انقلاب نیست. بخصوص که ما در این سند ادعا کرده‌ایم که می‌خواهیم قدرت اول شویم، گرچه به زبان صریح و منصوص، تصریح شده نیست، اما تمام حرف‌های چشم‌انداز که می‌گوید می‌خواهیم در علم در اقتصاد، در بازدارندگی و ... می‌خواهیم به حالتی برسیم که دیگر تهدیدی متوجه ما نباشد و حرف اصلی، به زبان دیپلماسی و بین‌المللی این است که می‌خواهیم از لحاظ امنیتی در منطقه حاکم و مسلط باشیم و دارای هژمونی حداقل در میان این ۲۵ کشور باشیم.

می‌توانیم از ۲ زاویه بدین مسائل پردازیم. زاویه و مقام اول سلسله مباحثی نظری است که کمک می‌کند تا به درک درستی از فضای امنیتی مورد نیاز در سند برسیم و بعد هم سلسله مباحث جاری و اجرایی و میدانی و صحنه‌ای و عملی است که به امنیت مرتبط می‌شود. در باب مسائل نظری لازم است بحث مختصری در چنین مسائلی داشته باشیم.

در برنامه‌های توسعه و برنامه‌های بلندمدت، نوعاً کشورها به امنیت بهای افزون‌تری از سایر مقولات می‌دهند، طوری که تقریباً برخی از کشورها امنیت محور و بخصوص در جهان سوم، چه کشورهایی که خودشان برنامه ریخته‌اند و چه آن‌هایی خودشان بدنال طراحی برنامه بوده‌اند، نوعی موضوع امنیت را در کانون توجه قرار داده‌اند که واضح است، یعنی کشورهای شرق را که بررسی می‌کنید، به نوعی مجبور بوده‌اند و مسائل امنیتی و دفاعی را لحاظ کرده‌اند.

وقتی وارد بحث امنیت می‌شوید، برخی کشورها فرصت محور، برنامه‌ریزی و سامان دهی می‌کنند و راهبردها را تدوین می‌کنند و برخی کشورها تهدیدمحوراند. یعنی برنامه‌های توسعه‌شان را معطوف به فرصت‌ها یا معطوف به تهدیدات می‌کنند. گروه سوم هم کشورهایی هستند که برنامه‌های توسعه‌شان را طوری طراحی می‌کنند که آسیب‌پذیری‌های امنیتی‌شان را پوشش دهد. بنابراین در تنظیم چشم‌انداز باید بررسی کرد که آیا اساساً رویکردهای ما باید

امنیت محور باشد یا نه؟ چه میزان و چه سطحی از امنیت، چه درجه‌ای از اهمیت را برای امنیت قائل شویم؟ ممکن است تمام برنامه‌ها با یک سیاست مخالف به هم ریخته شود. کما اینکه در برخی از کشورها هم اتفاق افتاده است؛ مانند برخی کودتاها و یا دخالت‌های دوران جنگ سرد که بسیاری از برنامه‌ها تحت الشعاع همین موضوع قرار گرفت. بعد از روشن شدن سهم مسائل امنیتی در چشم‌انداز، باید دید با کدام یک از نظریات متعارف شکل گرفته، حضور خواهیم داشت با توجه برخورد فعال و تعامل سازنده و مؤثر، برخی رویکرد امنیتی ما را هم از طریق تعامل سازنده و برخورد فعال می‌دانند. آیا با نگاه فرصت محور که برخی به دنبال این هستند که عقبه‌ها و جای پاها را در مناطقی مانند لبنان، عراق و ... و بیشتر معتقدند از طریق فرصت‌ها و بازوها و سرپنجه‌ها و دست‌هایی که در منطقه داریم بایستی کار را دنبال کنیم. برخی هم بیشتر به آسیب‌پذیری‌ها توجه دارند.

زاویه دیگر مربوط به نظریه‌های امنیت است. در نظریه‌های امنیت، تحولات جدی صورت گرفته است. بخصوص در دو صده گذشته تعریف امنیت عوض شده است. امروزه مانند ۳۰ سال پیش در مورد امنیت فکر نمی‌کنند. حرف‌ها و دیدگاه‌هایی که وجود دارد به شدت به جنبه‌های مغز افزاری و نرم‌افزاری و فرهنگی و مسائل تهدید نرم توجه دارد. در حالی که در گذشته سبک و سیاق دیگری داشته است. در گذشته مسائل امنیتی مانند امروزه در این حد غلیظ دیده نمی‌شد و نظریات امنیتی سبک و سیاق دیگری گرفته، طوری که برخی اصلاً معتقدند امنیت فعلی با امنیت دوران جنگ سرد و ... متفاوت است؛ بخصوص با تحولاتی که در رسانه و اخبار عمومی و ارتباطات و نقش مردم پیدا شده است، موضوع چیز دیگری شده است و در عمل هم آن را می‌بینیم. شکست تجربیات امریکا در عراق، شکست نظریات امنیتی‌ای است که از نظر امریکا پیگیری می‌شود و به آن باور داشتند. امریکا علی‌رغم اینکه تمام ابزار جدید را هم به کار گرفت (مانند شبکه‌های خبری، ماهواره و ...) ولی موفق نبود و معلوم می‌شود در تعریف امنیت، وضعیت تغییر کرده و بحث جدی دارد.

بیان شد که اگر بخواهیم این موضوع را ذوابعاد و جامع نگاه کنیم، در دو زاویه می‌توان این بررسی را انجام داد. اول در مقام مباحث نظری و دوم در مقام عمل یعنی در قالب مسائلی که در پیرامون جمهوری اسلامی در دهه‌های آینده هست، در مباحث نظری بیان شد که اصولاً مباحث نظری در گذشته، توجه بیشتری به امنیت خود داشته و اغلب هم امنیت محور بوده‌اند، برخی از کشورها تهدید محور بوده‌اند و مثلاً کشوری مانند پاکستان در مقابل هند، سامان توسعه خود را

دنبال می‌کرده است. در زمان طاغوت هم توسعه‌ای که برای ایران مطرح می‌شود، کاملاً معطوف به شوروی بود. تمام صنایع و زیر ساخت‌ها هم تهدید محور ولی با رویکرد آن زمان بود. اگر برنامه‌های توسعه کشوری مانند اسرائیل را هم ببینید، کاملاً تهدید محور است و براساس نوع کشورهایی که قبلاً شرقی‌ها سامان می‌دادند، در جمهوری‌های شوروی سابق هم همان ترتیب قابل مشاهده است، که برای استراتژی‌های امنیتی سامان‌دهی شده بودند.

رویکردی هم که برخی کشورهای ضعیف اتخاذ می‌کردند بر این محور بوده است که کمتر آسیب ببینند. کشورهایی مانند آمریکا هم در این اواخر از سیاست امنیتی پیش‌دستانه که فرصت محور بود، استفاده کردند. در این روش نه تنها از فرصت‌های موجود استفاده می‌کردند، بلکه فرصت هم می‌ساخته‌اند. مانند حادثه ۱۱ سپتامبر که برپایه این موضوع پیگیری شد. باید بررسی کرد که ما کدام رویکرد را بایستی به امنیت داشته باشیم؟ بحث دوم در مورد نظریه‌های امنیت است که در مورد ماهیت امنیت، تعریف امنیت، تحولات جدی‌ای پدید آمده است. مطلب سوم که در موضوع امنیتی باید بدان پردازیم این است که شکل‌گیری تفکر نظامی و امنیتی در یک کشور، ریشه‌های اندیشه‌ای داشته و به خصوص نگاه‌های مذهبی در آن بسیار تعیین کننده است. جغرافیا و پیشینه تمدنی نیز مهم هستند. امروزه در شکل‌گیری دکترین امنیتی هر کشوری مسائل زیادی وجود دارد که در بسیاری موارد هم قابل انتخاب نیست، بلکه قالب‌ها، شرایط محیط، ژئوپلیتیک، سیاست، رژیم سیاسی، منابع ثروت، فضای سرزمینی، جمعیت، نفوذ و موقعیت بین‌المللی، حاکمیت، مردم و حتی خصلت‌ها در میان مردم در آن تأثیر دارد.

برای رسیدن به اندیشه صحیح امنیتی کشور، باید به اصول و مبانی در اسلام، به اندیشه‌های نظامی، به جنبه‌های جغرافیایی و ... هم توجه کنیم تا معلوم شود که اساساً چه دکترین امنیتی‌ای مناسب ما است و می‌تواند امنیت ما را تضمین کند. گذشته از این مباحث نظری، سلسله مسائل عملی و میدانی و اجرایی هم لازم داریم که مربوط به واقعیات دو دهه اخیر است.

در صحبت‌های آقای احمدی‌نژاد اشاره‌ای به این مسأله بود که ایرانی‌ها هیچ‌گاه مهاجم و زورگو نبوده‌اند که هجمه کنند، ضمن اینکه ایرانی‌ها در منطقه خودشان اقتدار خود را حفظ کرده‌اند.

دکتر کچویان: در چه دوره‌ای؟ در حالی که ما مهاجمینی مانند نادرشاه افشار را داشته‌ایم.

دکتر علی‌اکبری: گاهی تهاجم با اهداف موحدانه بوده است، مانند کوروش که به تعبیر برخی از مفسرین، ذوالقرنین مورد اشاره در قرآن است. بنابراین چه بسا هجمه‌هایی بوده که در

دایره تمدنی ایران بوده است.

ایرانیان از منطقه تمدنی ایران بیرون نرفته‌اند، مواردی هم که هجمه بوده است، چه بسا دفاع و پیشگیری بوده. خلاصه در مورد مسائل جاری که وجود دارد، ما نمی‌توانیم بدون توجه به روندهای امنیتی منطقه و جهان به مسائل امنیتی خود بیاندیشیم. مسأله دیگر مربوط به قابلیت‌ها و ظرفیت‌های امنیتی است که در کشور ما وجود دارد. حکومت و حاکمیت و وضعیت مردم، روحیه ملی، فرهنگ عمومی و ... از ظرفیت‌های مهم امنیتی ما هستند و آمریکا به راحتی نمی‌تواند ما را تهدید کند و گستردگی و بزرگی منطقه، و برخی مسائل ژئوپلیتیک، اجازه نمی‌دهد آنطور که با دیگران برخورد کردند، با ما هم برخورد کنند. برخی از موقعیت‌های جغرافیایی ما در شمال و جنوب، در امنیت بسیار تعیین کننده است. مثال امروزین موقعیت بالای ایران در منطقه اصرار برای حضور ایران در اجلاس شرم‌الشیخ است که همه می‌دانستند بدون حضور ایران، این اجلاس شکست خواهد خورد و این نه فقط به خاطر انقلاب و تشیع، بلکه با توجه به مسائل دیگری مانند بافت منطقه و جمعیت نیز بوده است.

وضعیتی که در منطقه داریم، خیلی از فرصت‌ها را برای ما ایجاد کرده است و آنها را از نظرگاه امنیتی نمی‌توانیم نادیده بگیریم. بحث دیگری که وجود دارد توجه به بازدارندگی در سند است که باید بررسی کرد آیا آن را به عنوان یک الزام برای رسیدن به اهداف دیده‌ایم؟ یا آن را به صورت یک هدف در نظر گرفته‌ایم؟

برخی معتقدند هدف چشم‌انداز، جمله‌ای است که در ابتدای سند آمده است. اگر این را بپذیریم در واقع باید بپذیریم که مثل رژیم‌های امنیتی عمل می‌کنیم که اصل در رسیدن به اهداف امنیتی است، حتی اقتصاد و ... را هم برای امنیت می‌خواهیم ولی این کلام محل مناقشه است. گذشته از این نکات، باید به مسأله رابطه امنیت و تعامل سازنده و مؤثر در سند هم توجه کنیم. این مسأله بسیار تعیین کننده است، چون در سیاست خارجی «تعامل سازنده» را دنبال می‌کنیم که ظاهراً آن این است که امنیت را از راه دیپلماسی دنبال می‌کنیم. این برداشت، می‌تواند جهت‌گیری سند را هم نشان دهد. نکته دیگر ناظر بر تجربه ۲۷ سال گذشته است، که به عنوان مشتی که نمونه خروار است، آن را می‌خواهیم دنبال کنیم. این کلیات مسائلی است که به نظرم رسید باید در این زمینه مطرح شود.

خیلی ممنون! آقای دکتر علی‌اکبری طیفی از مسائل مرتبط با موضوع چشم‌انداز و امنیت را مطرح کردند که بسیار مفید و لازم بود، خصوصاً در تفکیک اینکه تهدید محوری یا فرصت محوری کدام یک زمینه‌ساز سیاست امنیت و دفاعی ما است. آقای دکتر ملکی، جنابعالی در این خصوص و به ویژه نحوه حل این معضله چگونه فکر می‌کنید؟

دکتر ملکی: آقای دکتر علی‌اکبری خیلی از مسائل را فرمودند. من در روال سنتی بحث، فرصت‌ها، تهدیدها و نقاط قوت و ضعف را در مورد امنیت و دفاع بیان می‌کنم. به نظر من یکی از نقاط قوت ایران، داشتن نیروی نظامی مجرب و پرشمار در بخش دفاعی است و این یکی از نقاط قوت ایران است. جمع نیروهای ارتش و سپاه و بسیج بسیار بالاست و بعد از متلاشی شدن ارتش عراق، پرجمعیت‌ترین نیروی زمینی (منطقه) را داریم. پس نقطه قوت اول ما، کمیت نیروی نظامی ایران است. نقطه قوت دوم ما، دو گانه بودن سیستم نظامی (وجود ارتش و سپاه) ما است. این دو گانه بودن، تهدیدات امنیتی زیادی را می‌پوشاند که در یک سیستم منحصر به فرد چنین نمی‌شود.

دکتر کچویان: با توجه به مشکلات زمان جنگ و یا بعد از آن، آیا می‌توانید به صورت مصداقی از نقاط قوت این دوگانگی بفرمائید.

دکتر ملکی: از لحاظ رفع تهدیدها عرض می‌کنم که این بهترین راهی است که پیدا شده است.

دکتر کچویان: این یک بحث تئوریک است چرا دو تکه شدن، مفید است؟

دکتر ملکی: دو تکه شدن نیست، دو سیستم است. دو سیستم مجزا است با دو رهیافت مختلف.

دکتر کچویان: سؤال من این است که در سیستم یکپارچه چه چیزی پوشش داده نمی‌شد که الان با سیستم دو تکه پوشش داده می‌شود؟

دکتر ملکی: مهمترین آن، همان تهدیدات امنیتی است. سومین نقطه قوت ما، خودکفایی در تولید سلاح‌های متعارف است. ما تقریباً به جایی رسیده‌ایم که اکثر سلاح‌های مورد نیاز را خودمان تولید می‌کنیم و با توجه به وسعت و گستردگی این سلاح‌ها و ابزار و لوازم و قطعاتی که مورد نیاز است، کار بسیار جالبی است.

نقاط ضعف بخش دفاعی ما در شرایط فعلی و برای تحقق اهداف چشم‌انداز، کمتر داشتن سلاح‌های خیلی پیشرفته متعارف است. ما الان سیستم‌های پیشرفته برخی از شکاری‌های جدید را

نداریم ولی در کنار آن پوششی از هواپیماهایی داریم که بین هزار تا ۴۰ هزار متر، توان پربدن دارند. میراژ، میگ، سوخو، اف ۴، اف ۵، اف ۱۴. ایران تنها کشوری است که همه نوع هواپیماهای مشهور و متداول نظامی را دارد.

ارتش و سپاه هر سال در گزارشی، تهدیدات ایران را اعلام می‌کنند. در سال‌های بعد از ۱۹۶۸ میلادی که حزب بعث در عراق سرکار آمد تا سال ۲۰۰۳ میلادی، همیشه عراق مهمترین تهدید برای ایران بوده است. چون با توجه به همجواری و وجود ابزاری مانند منافقین، از لحاظ نظامی اولین تهدید علیه ما بوده است. ولی این تهدید از بین رفته است و فرصت خوبی برای ایران به وجود آمده است. دومین تهدید امنیتی علیه ما، رژیم طالبان بوده است.

فرصت دیگری که برای ایران به وجود آمده است، همکاری‌های شانگهای است که ماهیتاً سازمانی امنیتی می‌باشد؛ اگرچه در مورد اقتصاد و همکاری‌های مرزی صحبت می‌کند ولی ماهیت آن نظامی - امنیتی است و برای ایران خوب است. گرچه مواردی هم ایران را در خلیج فارس تهدید می‌کند، ولی این سازمان برای پوشش دیگر مرزها مناسب است.

سومین فرصت ما در مسائل دفاعی، همکاری با دیگر کشورهای جهان سوم است. ما موقعیت خوبی داریم که با کشورهای آمریکای لاتین و افریقا در این بخش‌ها کار کنیم، و در نمایشگاه‌ها شرکت کنیم و یا در سلاح‌های متعارف که ایران بسیار پیشرفته است، با آنها همکاری کنیم.

از سوی دیگر تهدیداتی هم در مسائل امنیتی داریم که اولین آنها حمله نظامی به ایران است. این تهدید یا حمله نظامی آمریکا می‌تواند باشد یا اسرائیل البته احتمال حمله این دو کشور خیلی کم است ولی برای کشور مهم است که بتواند به نوعی کار را پیش ببرد که این اتفاق نیفتد و تا حد ممکن با دیپلماسی جلوی این کار را بگیریم. ولی به هر حال اگر یک روز به ایران حمله شود، حمله به ایران، حمله به مقاصد هسته‌ای ما نخواهد بود، چون بخش‌های هسته‌ای تقریباً معلوم است، به علاوه طبیعی است که وقتی از سال‌ها پیش حدس می‌زدند که این تأسیسات مورد حمله قرار می‌گیرد، حتماً تمهیداتی برای آنها اندیشیده شده است ولی تعداد بی‌شماری دکل‌های مخابراتی بی‌دفاع، پل‌های بی‌دفاع، نیروگاه‌ها و پالایشگاه‌ها و ... را داریم که بی‌دفاع‌اند. اگر کار به جنگ کشیده شود، جاهایی که مورد حمله قرار می‌گیرد زیربنای توسعه ایران خواهد بود که ایران دیگر به این زودی سربلند نکند، یعنی برخلاف آنچه که آمریکایی‌ها تبلیغ می‌کنند که می‌خواهیم بخشی از حاکمیت ایران را تنبیه کنیم، زیربناها را نابود خواهند کرد. برای مقابله با این تهدید مناسب‌ترین کار، تا اندازه‌ای استفاده از مردم و اندیشه‌های مردمی برای حفاظت است.

البته مواردی را هم هیچ کاری نمی‌توان کرد، مانند عسلویه.

در مورد اینکه ما چه تمهیدی در سند چشم‌انداز می‌توانیم داشته باشیم، به نظر می‌رسد که یکی از اهداف چشم‌انداز افزایش قدرت ملی کشور است که برای افزایش قدرت ملی بایستی به مبحث قدرت سخت^۱ و قدرت نرم^۲ پرداخت. در مورد قدرت سخت به مواردی اشاره شد. قدرت نرم هم به این بر می‌گردد که امنیت را در تعامل با دیگران و دیپلماسی جستجو کنیم. می‌توانیم مدل‌هایی مانند سوئیس را در نظر بگیریم و نوعی رفتار کنیم که هرچه کمتر تهدید شویم نه اینکه اگر تهدید شد، بتواند عکس‌العمل مناسب را داشته باشد.

دکتر کچویان: پس قبول دارید که وقتی چشم‌اندازی را در نظر گرفتید، باید تهدیدات را کاهش دهیم.

مهندس نبوی: اشاره شد که برای توسعه و پیشرفت نیاز به امنیت است و همه موجودات دنیا هم سیستم امنیتی‌ای دارند که تا وقتی آن سیستم درست کار می‌کند، می‌توانند ادامه حیات بدهند و بعید است که سیستم حیاتی‌ای، چالش امنیتی نداشته باشد.

شاید دست و پنجه نرم کردن با چالش‌های امنیتی، خود نشانه حیات و پیشرفت و توسعه باشد ولی در تاریخ کشور ما، استعمارگران همیشه سعی داشته‌اند که ایران به دلیل اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک که دارد، نه بمیرد و نه زنده باشد؛ تجربه یکسال گذشته هم نشان می‌دهد که می‌خواستند ما را درگیر مسائل امنیتی و بی‌ثباتی کنند تا فرصت پیشرفت را از ما بگیرند.

انقلاب‌هایی هم که در ایران انجام شده به دلیل نداشتن ابزار دفاعی مناسب شکست خورده است. در جریان مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت این موضوع معلوم است. در جریان انقلاب اسلامی، اتفاق‌های عجیبی می‌افتد. آمریکا که جای پای خود را از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ محکم کرده است، مهمترین قسمتی که بر آن تأکید می‌کند و به عنوان حفظ موقعیت خود از آن حمایت می‌کند، ارتش است. آمریکا می‌خواهد ارتش بماند، چون فکر می‌کند با بودن آن هر لحظه می‌تواند جریان را برگرداند. بعد کودتای نوژه را ترتیب می‌دهد. در جریان اشغال لانه جاسوسی می‌خواستند از صحرای طبس به کمک عواملی درون ارتش به تهران حمله کنند. از طرفی نیروهای انقلاب با استفاده از تجربه‌ی گذشته سپاه را تأسیس کردند که از انقلاب حفاظت کند و سپاه مهمترین خنثی کننده توطئه‌های آمریکا بود. با هوش الهی که حضرت امام (ره)

1 Hard Power.

2 Soft Power.

داشتند، جلوی انحلال ارتش گرفته شد ولی ارتش پالایش شد و سپاه هم به وجود آمد و این نقطه ضعف تاریخی یعنی نداشتن سیستم دفاعی برطرف شد.

به همین دلیل انقلاب اسلامی با نهضت‌های قبلی مانند مشروطه و ملی شدن نفت متفاوت بود چون ضمانتی برای برنامه‌های توسعه ایجاد شد. تشکیل سپاه و بسیج مردمی، سرمایه‌ای بود که با توجه به تجربه تاریخی ایجاد شد و همان سیستم امنیتی‌ای بود که برای نظام جدید ایجاد گردید. این سیستم دفاعی در جریان دفاع مقدس آبدیده شد و مجموعه‌ای شد که از کیان نظام دفاع کرد و اجازه نداد یک وجب از خاک ایران جدا شود و ما را در جایگاه دفع تهدیدات قرار داد و ما الان کشور ما سیستم امنیتی مناسب خود را دارد.

می‌توانیم نتیجه بگیریم: ۱- به هیچ وجه امکان ندارد که با چالش امنیتی مواجه نباشیم. ۲- سیستم امنیتی و دفاعی مان باید درست کار کند. و اگر برای این امر سرمایه‌گذاری کنیم، با دلایل بسیاری مواجه است و کسی نمی‌تواند بگوید افراط کرده‌اید ولی تشخیص حد بهینه آن لازم است که به راهی که بلوک شرق رفت، کشیده نشویم که تمام امکانات خود را صرف توسعه نظامی کرد و بقیه ابعاد زندگی مردم را فراموش کرد و از همین جا هم شکست خورد.

اما به نظر شما اساساً چرا ما چالش امنیتی خواهیم داشت؟

مهندس نبوی: مهمترین دلیل مسأله‌ی فرهنگی است. گفتمان انقلاب اسلامی، گفتمانی مقابل مدرنیته است و در مقام نفی آن و در معارضة با آن است. وقتی جهان دو قطبی بود، آمریکا و شوروی دو نظام ایدئولوژیک بودند. یک نظام ایدئولوژیک فروپاشی کرد و دیگری مانده است. امریکا نظام ایدئولوژیک است که دنبال چالش ایدئولوژیک می‌گردد و آن را روی اسلام و خصوصاً انقلاب اسلامی متمرکز کرده است. مادامی که این فرض را قبول داریم که می‌خواهیم هویت اسلامی انقلابی خودمان را حفظ کنیم، چالش اصلی را با مدرنیته غرب خواهیم داشت. این چالش فقط فرهنگی باقی نمی‌ماند و امریکا به آن جنبه امنیتی هم می‌دهد. مگر اینکه ما از این هویت دست برداریم و در فرهنگ جهانی ادغام شویم و توسعه مدنظر آنها را بپذیریم و جایگاهی که آنها تعریف می‌کنند را بپذیریم و بدین ترتیب اصلاً هزینه دفاعی - امنیتی هم نپردازیم؛ همانند بعضی کشورها.

از جنبه اقتصادی هم برای ما چالش امنیتی به وجود می‌آورند. چرا که ایران در منطقه‌ای قرار

دارد که در آن انرژی فسیلی متمرکز است و آمریکایی‌ها به دلیل تسلط بر منابع انرژی منطقه به اینجا آمده و عراق را اشغال کرده‌اند.

آیا این چالش ناظر به منابع انرژی است یا نوع حاکمیت؟

مهندس نبوی: چالش امنیتی هم ناظر به منابع انرژی است و هم نوع رژیم. در متن اصلی سند چشم‌انداز این عبارت هست که «ایران باید کشوری امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه جانبه باشد». در مورد امن بودن صحبت شد که لازمه پیشرفت و توسعه است. مستقل بودن هم ریشه در هویت اسلامی-انقلابی ما دارد. اقتدار ملی را نیز باید حفظ کنیم. سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه جانبه، عبارت حساب شده‌ای است یعنی بازدارندگی ما فقط از طریق سلاح‌های متعارف فیزیکی تأمین نمی‌شود. ضمن اینکه در این زمینه به قدر استطاعت مجهز می‌شویم و در حد تأمین سلاح‌های متعارف سرمایه‌گذاری می‌کنیم، نیروهای ارتش و سپاه هم داریم، اما یک بعد بازدارندگی همه جانبه، تقویت بعد نرم حکومت است. این یک راهبرد است و بایستی هرچه بیشتر بعد نرم قدرت بازدارندگی هم تقویت شود. چون قدرت نرم با اقتناع ذهنی و علمی پدید می‌آید. هر قدر حکومت بیشتر بتواند مردم خود را در دفاع و پشتیبانی از حکومت قانع کند، موفق‌تر است، لذا الگوی مردم‌سالاری دینی هم بدین ترتیب به کار می‌آید. مشارکت گسترده مردم هم برای همین است، رهبری هم در همین جهت اتحاد ملی را به عنوان نام امسال انتخاب نمودند. البته بایستی این مطلب به راهکارهای عملی هم منتهی گردد یعنی نظام باید تدابیری را بیاندیشد که همه اقوام و اقلیت‌ها در این مجموعه دیده شوند و همه آحاد ملت ایران در نظام سیاسی خود مشارکت کنند. این مطلب بلافاصله به اقتدار ملی ترجمه می‌شود و با استقرار مردم‌سالاری دینی و مشارکت گسترده مردم و نیز برقراری عدالت اجتماعی، فاصله‌هایی که بین طبقات مختلف هست کاهش پیدا کند و توسعه متوازن ایجاد می‌شود که اینها بعضی از ابعاد بازدارندگی است و همه این موارد منجر به این می‌شود که قدرت بازدارندگی نرم در جمهوری اسلامی زیاد شود.

از نظر دیپلماسی هم اشاره شد که بایستی حتماً خیلی بیشتر از این فعال باشیم و لابی‌های مختلف را به کار بگیریم. از اقتناع افکار عمومی، منطقه و جهان هم باید بهره جست چون حتماً یک راه بازدارندگی است. بعد دیگری که در سطح جهان اسلام مطرح است، انسجام اسلامی است. این

مطلب هم به طرحی نیاز دارد که بتواند موانع انسجام با کشورهای اسلامی را بردارد و در صورت لزوم هزینه‌هایی را پرداخت کنیم تا این بعد مهم بازدارندگی هم ایجاد شود. عبارت آخر هم پیوستگی مردم و حکومت است. از طریق مردمسالاری دینی و برداشتن موانع اتحاد ملی می‌تواند تحقق پیدا کند.

۷.۱.۲ پس در دکترینی که آقای مهندس نبوی مطرح می‌کنند، ضمن قبول ضرورت چشم‌انداز و گام برداشتن در راستای تحقق آن، سامانه امنیتی‌ای را پیشنهاد می‌کنند که مبتنی بر خود چشم‌انداز است و به هیچ وجه هم در آن نسخه وابستگی نیست. آقای دکتر خوش‌چهره، به نظر شما اگر قرار باشد ما جایگاه مورد نظر چشم‌انداز را داشته باشیم، با مسائل امنیتی خود چگونه باید برخورد کنیم؟ این مطلب را مورد عنایت داشته باشید که برخی فائلند ما اصلاً نمی‌توانیم در مورد توسعه سخن بگوئیم چون از نظر امنیتی در شرایط پرتخاصمی هستیم ...

دکتر خوش‌چهره: امروزه اینکه کشوری مانند ما بتواند برنامه‌های ۲۰ ساله تدوین کند با توجه به فضای محیط تخصصی و نه در محیطی دوستانه، ابهاماتی فراوان دارد. مگر اینکه بتواند استدلال‌هایی بیاورد که برای اداره فضای تخصصی برنامه‌هایی دارد و این مدیریت به این معناست که بتواند تهدیدها را مهار و کنترل کند و قدرت کنترل و بازدارندگی‌اش به حدی باشد که حتی برخی از قلمروهای تهدید را تبدیل به فرصت کند.

این ظرفیت کشور ما در دوران جنگ دیده شد ولی موضوع آن متفاوت بود. حضرت امام (ره) تهدیدات بنیان کنی که حاکمیت را مورد هدف قرار داده و با حمله نظامی و تهدید سرحدات شروع شده بود را کنترل کرد. قطعاً نوع تهدیدات اکنون متفاوت خواهد بود و این خام خیالی است که تصور کنیم در فضای تخصصی جهانی، کشور می‌تواند مجدداً سرحداتش طی یک جنگ ۸ ساله تهدید شود. ولی قطعاً در تهدیدات امنیتی، حاکمیت هدف است یعنی تمام فشار روی حاکمیت است و پایگاه مردمی تضعیف می‌شود. در این بین اهداف آرمانی در تهدید امنیتی به انحراف کشیده می‌شود. ارتقاء سطح رفاه نباید صورت بگیرد. بنابراین مجموعه‌ای از دلایل را می‌توان عنوان کرد تا مشخص شود که در چه فضایی هستیم و متناسب با آن راه حل‌هایی ارائه شود.

تصور خیلی‌ها این است که ما قطعاً رونق اقتصادی نخواهیم داشت، بخصوص به خاطر فضای

تهاجمی که هست، چون رونق اقتصادی به بقاء رژیم و حاکمیت می‌انجامد و با هدف بلندمدت دنیای سلطه در تعارض است. چون آنها یک ایران ضعیف را مطلوب خود می‌دانند. بنابراین با چنین ملاحظاتی است که باید تبیین برنامه کنیم. در زمینه دفاعی تدبیرهایی شده است، چون دشمن تهدیدات خود را در آن زمینه‌ها نشان داده است، ما هم متقابلاً نقطه ضعف‌های دشمن را خوب دیده‌ایم و باعث شده ما را دست بالا نگه دارد. مانند قدرت ما در اژدرها و ضعف آمریکایی‌ها در مقابله با آن. ولی در سایر مباحث معتقدم به خصوص حفظ پایگاه مردمی، متعاقباً تحقق اهداف آرمانی نظام که استمرار آن مطرح است (مانند عدالت) ولی مکانیزم‌هایی که عدالت را محقق کند با چالش‌های جدی مواجه است و بخصوص از نظر مبانی نظری و تئوری و سیاست‌های اعمال و عناصر اجرایی نقاط ضعف جدی داریم که من داخل آن مباحث نمی‌شوم ولی از این دفاع می‌کنم که بایستی چشم‌اندازی ۲۰ ساله در این شرایط داشته باشیم. منتهی تجربه جهان هم نشان داده است که کشورهایی که در محیط تهاجم هستند، از اصلی به نام «بازشناسی اهداف ملی» که تحقق بخشی اهداف چشم‌انداز است استفاده می‌کنند که اگر در شرایط تهدید و مسائل امنیتی باشند از بازشناسی اهدافی که با ملاحظات امنیتی‌اند، استفاده می‌کنند. مثلاً تحولات جدی که در محیط بین‌الملل و منطقه هست، به خصوص بعد از فروپاشی شوروی نشان داده که در تعاملاتی که بین دو قطب غرب و شرق بود، کشورهایی که این وسط بودند، خودشان را با آنها تنظیم می‌کردند. خط قرمزهای تعریف شده‌ای بود که هرگاه کشوری دچار تهدیدهایی می‌شد به قطب دیگر پناه می‌برد ولی این ابزارها به هم ریخته شده است. بازشناسی اهداف از نظر سبب اولویت، یعنی در مواردی به بهای حفظ امنیت، حاکمیت و ... از اهداف اقتصادی عدول می‌کنند، حتی گاهی از مسائل ارزشی عدول می‌کنند؛ یعنی برنامه انعطاف‌پذیر است. در برنامه‌ریزی هم این انعطاف‌پذیری مطرح است که آن را برنامه‌ریزی غلطان می‌نامند. یعنی در طول برنامه، اهداف هم مورد بازنگری قرار می‌گیرند هر کدام از این موارد دارای مباحث طولانی است که به اختیار ذکر شد.

به عنوان تجربه، تجربه چین خوب است و یافته‌هایی دارد که با شرایط ما می‌تواند تطبیق داشته باشد. ما ضمن اینکه می‌خواهیم قدرت اول شویم، در این چرخه نیاز داریم که بخش قابل توجهی از خود را در کوتاه مدت و شروع کار، در پاسخگویی به نیازهای اساسی و ظرفیت سازی برای تقاضاهای اجابت نشده و در کنار آن زاویه‌ای برای ظرفیت سازی برای صادرات باز

شود. اما نه جهت‌گیری‌ای که در برنامه چهارم مطرح است که استحاله و ادغام را از اول شرط گذاشته است و به ظرفیت‌ها و قابلیت‌های داخل توجه نکرده است، بنابراین در استراتژی‌های توسعه در ابتدا باید با خود اتکایی و خودکفایی به ضرایب بالاتری برسیم ولی نه اینکه روی آن متمرکز شویم. همانطور که جلوتر می‌رویم بایستی ظرفیت‌های آن جابه‌جا شود.

ماجرای می‌شود این بحث را شفاف‌تر بیان بفرمائید.

دکتر خوش‌چهره: ما باید تشخیص دهیم که در فضای تخصیص هستیم. در فضای تخصیص باید پیچیده عمل کنیم چون به ما اجازه نمی‌دهند استعدادهای اقتصادی‌مان آنچنان شکوفا شود. در بحث چشم‌انداز، قدرت اول منطقه شدن این است که ظرفیت‌ها و قابلیت‌های کشور باید به سمت خودکفایی برود. در نیازهای اساسی به سمت خودکفایی برویم، ضمن اینکه نشان دهیم برای صادرات می‌رویم. چین این کار را کرد. ظرفیت‌سازی کرد، سطحی از رفاه را ایجاد کرد، در جهت اعتمادسازی کار کرد و بعد ظرفیت‌های بالقوه را به هم وصل کرد و نگاه به بیرون را از جاهای خاصی شروع کرد. در دنیا تا مدتی فکر می‌کردند چین درگیر پاسخ به نیازهای داخلی‌اش خواهد بود در حالی که چین ضمن پاسخگویی داخل در حال ظرفیت‌سازی برای بیرون بود.

در بحث از منافع ملی کشور، اینکه کدام اهداف اولویت دارد، از کشوری به کشور دیگر فرق می‌کند. سوئیس اصلاً دغدغه امنیتی ندارد، قبل از این هم به همین صورت بوده است ولی اسرائیل اولویت مسائل امنیتی‌اش بسیار بالاست. در برخی کشورها اولویت امنیتی در وسط قرار می‌گیرد و کشورها معمولاً تلفیقی از این اولویت‌ها را دارند. بنابراین در مقایسه با یک کشور باید ببینیم وزن امنیتی، اقتصادی و ارزی‌مان تطابق دارد یا خیر؟

ماجرای آقای دکتر کچویان، شما در این خصوص نظری دارید؟

دکتر کچویان: بیان شد که الگوهای مورد توجه توسعه، عمدتاً الگوهایی هستند که تحقق توسعه خودشان را در چارچوبی امنیتی - راهبردی به دست آورده‌اند که در دسترس ما نیست. کره، تایوان، سنگاپور، هنگ‌کنگ، مالزی، هند و چین - اینگونه بوده‌اند. چینی‌ها راهبردی

داشتند که امنیت و دفاع خود را در به هم زدن نظم مستقر جستجو می‌کرد. در موقعیت خودش، تهدیدی مثل آمریکا را می‌دید که به دنبال براندازی او است. و حل و فصل آن را در این می‌دید که فضا را تغییر داده یا نیرویی ایجاد کند که آمریکا نتواند اهدافش را محقق کند، یعنی از طریق به هم زدن توازن موجود، اهداف خود را دنبال می‌کرد که این راهبرد محدودیت‌های عجیب و غریبی ایجاد می‌کند. یعنی از درون کشور (منابع و امکاناتی که ممکن است در اقتصاد جذب شود) تا بیرون کشور (مانند همسایه‌ها و ...) و مهمترین قضیه، فشارها و الزاماتی است که اتخاذ یک سیاستی که صادرات در آن مهم است، با لحاظ سیاست تعارض با غرب و آمریکا بوجود می‌آورد، چرا که آنها به کسی که یک تهدید امنیتی برای آنهاست، میدان نمی‌دهند و نمی‌توان آن اهداف را دنبال کرد. تنها چیزی که شاید بتواند آن را دنبال کند، سیاست جایگزینی واردات است. جایگزینی واردات هم استراتژی چشم‌انداز ما نیست.

وقتی استراتژی افزایش صادرات و حضور در بازارهای جهانی را در این کشورها دنبال می‌کنید، با راهبردی که چینی‌ها در آن مقطع دنبال کردند، نمی‌خواند، به همین دلیل است که بسیاری از کسانی که بیانیه‌های مختلف در مورد اقتصاد ایران امضاء کرده‌اند، یا کسانی که در زمان آقای هاشمی بر اقتصاد کشور مسلط بودند، در برنامه‌های توسعه‌ای که نوشته شد، به نحوی سخن از ادغام در سیستم‌های جهانی را گفته‌اند و از مفاهیمی مانند تنش‌زدایی و ... استفاده کرده‌اند. اگر چشم‌انداز فقط همین استراتژی‌اش باشد که الان بیشتر بر آن تأکید می‌شود، این استراتژی در قلمرو اقتصاد، تنها با حل و فصل مشکلات موجود با آمریکا به نتیجه می‌رسد و مفهوم آن هم این است که در واقع به همان مقداری که انقلاب برای ما در دنیا امکاناتی را به وجود آورده است، به همان اکتفا کنیم. یعنی در همین حد که قدرتی را مستقر ساخته‌اید و وضعیت را تغییر داده‌اید، اکتفا کنید و با آمریکا توافق کنید و مسائلی را برای آنها حفظ کنید و آنها هم مسائلی را برای شما حفظ کنند و بر سر سفره‌ای که امریکایی‌ها پهن کرده‌اند و بهره آن را می‌برند، شما هم بهره‌ای برده باشید. آن وقت در همین حد با توجه به امکانی که برای شما باز شده است، استفاده کنید. از دل این نگاه، موافقت امریکایی‌ها با این که شما قدرت اول منطقه باشید، به دست نمی‌آید. بالاخص از برخی جهات آن. حالا مفهوم این کلام چیست؟ آیا باید چشم‌انداز را رها کنیم یا یک راهبرد امنیتی دفاعی دیگر هم وجود دارد؟ به نظر من انتخاب فی‌نفسه میان دو چیز است. بین اینکه آیا می‌خواهید به عنوان نیروی یک جریان خاص، خصوصیت یا هویت خود را

با تمام ظرفیت‌هایش حفظ کنید؟ یا خیر؟

معمولاً در بحث سیاست خارجی و راهبردهای مربوطه، مسأله را خیلی بد منتقل می‌کنند، به نحوی که گویی منافع ملی در تعارض با ابعاد هویت قرار دارد، بنابراین با این مغالطه می‌گویند باید مسائل هویتی را از سند حذف کنیم و بعد به اهداف آن بپردازیم، در صورتی مهمترین راهبرد سیاست خارجی، حفظ این هویت ویژه است. یعنی سیاست خارجی امریکا در خدمت امریکایی بودن و حفظ لوازم آن است، نه اینکه سیاست خارجی در خدمت صرف اقتصاد باشد. البته دفاع منافع اقتصادی هم دفاعی هویتی است. در هر حال در واقع دعوای بین این دو دیدگاه دعوای بین همین است که انقلاب اسلامی چه چیزی بوده است؟ و قرار بوده است چه چیزی محقق شود؟ آیا این بوده است که شاه برخی از کارها را خوب انجام نمی‌داده است و ما انقلاب کردیم که آن کارها را خوب انجام دهیم؟ ولی این طور نیست و این مربوط به سطح کمی از حقایق کشور است. ما اگر قرار بود چشم‌انداز بنویسیم باید کار را وارونه می‌کردیم، یعنی تمرکز خود را بر استراتژی دفاعی - امنیتی می‌گذاشتیم، بعد برنامه توسعه و چشم‌انداز می‌نوشتیم. برای اینکه اصل، حفظ و بقاء این هویت و رشد و تداوم آن است. بالاخره امریکایی‌ها برای ما یک تهدید هستند و ما هم برای آنها یک تهدید هستیم. ما در کوتاه مدت می‌خواهیم آنچه را در چشم‌انداز آمده است را در منطقه پیاده کنیم و در بلندمدت در جهان اسلام پیاده کنیم؛ مطلبی که هم آنها می‌دانند و هم ما می‌دانیم در این صورت قطعاً تمام منافع امریکایی‌ها زیر سؤال می‌روند و برای همین هم به منطقه آمدند. یعنی آنقدر این تهدید بزرگ است که آنها به بدترین کار ممکن دست زدند و دوباره به سیاست‌های استعماری قرن نوزدهم میلادی برگشتند و این مسأله جدی‌ای است. به نظر من امریکایی‌ها معنی و مفهوم ظهور ما را در منطقه خوب می‌فهمند ولی خودمان معنی و مفهوم ظهور خودمان را نمی‌فهمیم. البته این مطلب جهات مختلفی دارد. در هر حال دو مسیر بیشتر نداریم، یا پیکان انقلاب ساختارهای فعلی را خراب می‌کند و ساختارهای جدیدی ایجاد می‌کند، یا برعکس. هر جا این پیکان بایستد و به سمت عقب جهت پیدا کند، شکست می‌خوریم.

تمام تلاش امریکا از اول این انقلاب تاکنون این بوده است که این پیکان را به سمت خودمان برگردانند و ما را در داخل مرزها محدود کنند و این معضله را به نوعی حل و فصل کنند. این کار را با چینی‌ها کردند و آنها در ساختار موجود تعریف شدند. اگرچه چینی‌ها تبدیل به قدرت مهمی شده‌اند ولی تهدیدی در مقابل تمدن غرب نیستند، بلکه تهدیدی در درون تمدن غرب‌اند؛

چون مثل آنها عمل می‌کنند، مثل آنها فکر می‌کنند، مثل آنها راه می‌روند و ... با قدرت‌یابی چین ممکن است قطب بندی‌های غربی عوض شود ولی تمدن غربی عوض نمی‌شود. برای آنها مطرح نیست که قدرت به ژاپن برود یا به چین و یا حتی به هند برود. البته هر کدام از کشورها علایق شخصی هم دارند که قدرت در کشور خودشان بماند. برای همین است که می‌بینند غرب با چین و ژاپن اینطوری کار می‌کند ولی با ما خیر.

تشخیص اینکه ضرورت‌ها و الزامات هستی خاص ما چیست، به ما حکم می‌کند که همه کشور را بر روی مسائل امنیتی و دفاعی قرار می‌دادیم. البته برای کسانی که به ادبیات معمول این علوم و به ظاهر آن چسبیده‌اند، این کلام، کلامی تند است که کل اقتصاد و ساختارهای اجتماعی-سیاسی را براساس مؤلفه امنیت و بقاء و رشد و تداوم هویتی که در انقلاب اسلامی مطرح شده است، تنظیم کنیم و تبعات آن را ترساننده می‌دانند. به نظر من امریکایی‌ها دقیقاً اینطوری هستند. امریکایی‌ها حداقل از اواخر قرن نوزدهم یا اوایل قرن بیستم، بخش دفاع و امنیت و حضور جهانی‌شان است که همه بخش‌های دیگر را هم تعریف می‌کند. نقش نیروهای نظامی‌شان را در صنعت آنها می‌دانیم، عمده‌ترین بخش‌های پیش برنده تغییرات تکنیکی دنیا در دوره‌های جدید، انقلابات سایبر و ... از داخل پنتاگون بوده است. بعد شأن و مقام آدم‌های نظامی و تأثیری که در سیاست داشته‌اند، بسیار بالا بوده است یعنی امریکایی چنین تلقی‌ای داشته‌اند و براساس آن هم عمل کرده‌اند. اگر اینطور نگاه کنیم، چشم‌انداز را هم باید اینطور بفهمیم، نمی‌گویم که چشم‌انداز را عوض کنیم. چشم‌انداز متنی است که مقام معظم رهبری آن را ابلاغ کرده‌اند ولی جوهرهای مختلفی می‌توان آن را فهمید. اگر گفته شود الزامات تئوریک چشم‌انداز این شکلی است، اگر ابهام داشته باشیم باید عرضه کنیم. نظر من این است که الزامات را بایستی وارونه می‌کردیم، یعنی باید اول تهدیدات و امکانات خودمان را برای دفع تهدیدات تعریف کنیم و بعد بخش‌های دیگر را متناسب با آن تعریف کنیم.

همین مسائل ISI و رابطه ما را با سایر مؤسسات علمی دنیا در نظر بگیرید، امریکایی‌ها حتی در کوچکترین مسائل هم مشکل ایجاد می‌کنند. در حوزه علم ISI برای ما مهم است ولی آنها روابط ما را با مؤسسات علمی و دانشگاه‌ها، کنترل و مهار می‌کنند. یعنی هدفی گذاشته‌اید که با این تقابل و منع خارجی مواجه می‌شود. به نظر من مطابق با چنین مسائلی، خیلی از مسائل دیگر هم عوض می‌شود که یکی از آنها استراتژی توسعه صادرات است. بعید می‌دانم که تا وقتی که

مشکلات ما با غربی‌ها حل نشده است، بتوانیم بازارهای مطمئنی درست کنیم که در آنها ساختارهای اقتصادی به نحوی طراحی شود که متکی بر صادرات باشد؛ هر لحظه در معرض زوال است. این کار، یک بام و دو هوا کردن است و باید یکی را انتخاب کرد. اینکه ما در جاهایی هم می‌توانیم وارد می‌شویم، در پیروی از استراتژی مطمئنی نبوده است. نمی‌توان استراتژی‌ای را مدنظر قرار داد که به صورت قطره چکانی بوده و اصلاً نتوان با آن کار کرد. منطقاً چنین چیزی به نتیجه نخواهد رسید. اگر غیر از این، کاری بکند، چشم‌انداز بهانه‌ای برای خیلی‌ها خواهد بود که همان طرح‌های خودشان را بیاورند و بگویند این‌ها الزامات است و باید مشکلات خود را با آمریکا حل و فصل کنید. حل و فصل مشکلات با آمریکا به دو شکل متضاد قابل حل است. این دو منفعت متضاد را جز اینکه منافع یکی را اصل قرار دهیم نمی‌توانیم حل کنیم، بنابراین من هر حرفی بخواهم بزنم، براساس انتخاب دومی است و اینکه بینیم استراتژی دفاعی امنیتی که براساس تحلیل جدی آمریکایی‌ها برای ما شکل گرفته است و الزامات آن در جاهای دیگر چگونه است، که آن موقع مهمترین کارش تغییر سیاست‌های اقتصادی ما است. البته نکته سومی که وجود دارد وضعیت موجود است. جهان یک مقدار دست کاری شده است، طوری شده است که قدرت‌های اصلی نمی‌توانند همه چیز را در آن کنترل کنند. مثلاً رهاشدگی شرکت‌های بین‌المللی از اعمال سیاست در جهان، خیلی مهم است گرچه این وضع که زمانی وجود داشته الان تا حدی در حال جمع شدن است اما در هر صورت ممکن است وضعیتی که در یک معنای جهانی شدن به وجود آمده است و اینکه اقتصاد و شرکت‌های جهانی از کنترل سیاست رها شده‌اند، ظرفیت‌ها و امکان‌هایی برای کار، برای ما به وجود بیاورد ولی این موارد خیلی نیست و اتفاقی است. نمی‌توانید استراتژی را بر این ایجاد کنید که می‌شود برخی از این شرکت‌ها را آماده کرد که با شمار کار کنند یا برخلاف الزامات با شما همکاری کنند، اینها فرایند توسعه را هزینه‌بر و اتفاقی می‌کند و مشکلاتی دارد.

راهبر
آقای دکتر عیوضی، ما همچنان در پیرامون پرسش بنیادین خود هستیم که آیا تحقق سند موکول به گزینش سیاست امنیتی دفاعی خاصی است؟ کدام سیاست؟

دکتر عیوضی: ما در رابطه با این سؤال سه مفهوم پیش روی خود داریم که لازم است روابط بین سه مفهوم را مورد بررسی قرار دهیم و به نتایجی در پاسخ بدین سئوالات برسیم. ۱- مفهوم

چشم‌انداز ۲- مفهوم توسعه ۳- مفهوم امنیت که البته بین این مفهوم، رابطه تنگاتنگی وجود دارد. در رابطه با توسعه، مسائلی مرتبط با سند چشم‌انداز مطرح شده است ولی ذکر نکاتی لازم است. به مرور زمان که از اهمیت و جایگاه توسعه، تدریجاً کاسته می‌شود و کشورهای توسعه یافته تب و تاب قبلی را ندارند، به تدریج چشم‌انداز رونق گرفته و فراگیر می‌شود و چشم‌انداز یک اصل و هدفی است که برای همه کشورها در نظر گرفته شده است و این رابطه را باید در تحلیل‌ها در نظر داشت. رشد نگاه به چشم‌انداز و ابهام و تردید به مفهوم توسعه در بحث‌های قبلی مطرح بوده است. در واقع چشم‌انداز حوزه بحثی فراتوسعه‌ای را می‌طلبد و توسعه هر کشوری زیر مجموعه چشم‌انداز آن کشور می‌تواند باشد. چشم‌انداز در کشور ما یک استراتژی نظام است و توسعه یک عملیات و یک تاکتیک تلقی می‌شود. اینها نکاتی‌اند که در رابطه با معرفی این متغیرها باید توجه داشته باشیم. مسأله بعد رابطه بین توسعه و چشم‌انداز و امنیت کشور است. قسمت اول سؤال مشخص است که قطعاً تحقق سند ماکول به سیستم امنیتی دفاعی خاصی است. اگر سایه یک نظام امنیتی را از سر سیاست‌های مندرج در چشم‌انداز در نظر نگیریم، قطعاً اهداف چشم‌انداز تحقق پیدا نمی‌کند. لذا باید به دنبال تبیین یک استراتژی جامع امنیتی منطبق با اهداف سند چشم‌انداز باشیم، از اینجا بیشتر بحث را به امنیت و گفتمان‌های امنیتی متوجه می‌دارم. در رابطه با بحث امنیت، اصولاً دو گفتمان اساسی را می‌توان برای کشور و بیشتر کشورهای جهان در نظر گرفت.

۱- امنیت مبتنی بر اصل مقابله که طرفدارهایی را دارد.

۲- امنیت مبتنی بر همکاری

اگر اصل مبتنی بر همکاری باشد، برخی واژه‌ها مانند مشارکت وارد عرصه روابط عناصر فعال در قلمرو امنیتی می‌شوند اگر بحث مقابله باشد، برخی مفاهیم رقابتی دارد این جریان می‌شوند. بنابراین باید سیاستی را که در ادامه این سؤال مطرح شده است را از میان این دو گزینش استخراج کنیم؛ گفتمان مقابله یا گفتمان همکاری. در مورد گفتمان مقابله این بحث مطرح است که یک کشور زمانی احساس امنیت می‌کند که قدرت خودش را در برابر قدرت ملت‌های دیگر افزایش دهد و عناصر تهدید را از بین ببرد. اینکه یک مسابقه تسلیحاتی در راستای افزایش توان نظامی در بین کشورهای مختلف و در کشوری که قرار است طبق چشم‌انداز حرف را در منطقه بزند، چنین رقابت تسلیحاتی وجود دارد، به لحاظ پذیرش اصل ایجاد امنیت براساس مقابله است،

که اگر در زمانی، خطری نظام سیاسی را تهدید کرد، کشور بتواند از لحاظ قدرت نظامی از خودش دفاع کند و طبیعتاً یکی از گفتمان‌های امنیتی فرامردن، یکی از عوامل از بین بردن امنیت، همین گفتمان مقابله‌ای است چون در بهترین شرایط دفاعی نظامی هم احساس تهدید و خطر همواره وجود دارد.

آیا جمهوری اسلامی ایران با توجه به سند چشم‌انداز بایستی به سمت تقویت این گفتمان برود؟ و سیاست دفاعی امنیتی خودش را براساس این گفتمان ترسیم کند؟ یا به گفتمان دوم (اصل همکاری) روی بیاورد؟

در گفتمان دوم (اصل همکاری) باید برخی عناصر را فعال کرد. مثلاً عناصری مانند فرهنگی اجتماعی - سیاسی که در گفتمان امنیتی مبتنی بر همکاری بایستی فعال شوند، این در چشم‌انداز هم دیده شده است. اگرچه به طور مستقیم به بحث امنیت و سیاست‌های امنیتی ممکن است پرداخته نشده باشد ولی در مجموع جلوه‌هایی از تبیین یک سیاست همکاری که به همگرایی تبدیل می‌شود و باعث به کارگیری توان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و تقویت این گفتمان‌ها خواهد شد را در پی دارد. در همین رابطه فعال شدن سازمان‌های منطقه‌ای، یعنی حضور در سازمان‌های منطقه‌ای و این هم امکان تحقق سیستم امنیتی قوی‌ای را در راستای تحقق اهداف چشم‌انداز فراهم می‌کند. اعتقاد این است که در گزینش امنیت براساس مقابله یا امنیت براساس همکاری، ملزومات چشم‌انداز مبین تقویت این مطلب است و برنامه‌های دولت هم در راستای تقویت همین سیاست است. چون آن را به عنوان یک اصل و یک ضرورت دیده است ولی جای کار دارد. زمینه کار آن هم به این شکل است که همگرایی امنیتی را اگر بخواهیم تحقق ببخشیم، مشاهای دیگری دارد. مثلاً همگرایی می‌تواند منشأ سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی داشته باشد. باید این مطلب را در سند چشم‌انداز برجسته کنیم ولی در سه سطح باید دیده شود. یعنی همگرایی امنیتی که منشأ سیاسی - اقتصادی - اجتماعی دارد، یک سطح تعریف، کارگزاران حکومتی است؛ یعنی کارگزاران حکومتی را تقویت کردن. یک سطح دیگر کارگزاران غیر حکومتی است؛ کارگزاران مدنی که می‌توانند ابزارهای ایجاد و تقویت کننده امنیتی تلقی شوند. بحث دیگر در مورد کارگزاران منطقه‌ای و بین‌المللی است. بنابراین در پاسخ به این مطلب از این منظر باید بررسی کرد که توسل به کدام حوزه را باید مدنظر قرار داد؟ همگرایی یا مقابله؟ همگرایی مورد بحث از نظر نظریه‌پردازی مطرح است یعنی نگاه به معنا و ضرورت و هدف همگرایی، باید آن را در اولویت‌های سند چشم‌انداز بررسی کنیم و امکان‌پذیری همگرایی را.

حرف اول را در منطقه زدن بدون بررسی امکان‌پذیری راهکارهای تحقق آن، قطعاً با توفیق همراه نخواهد بود. بحث دیگر در مورد روش‌هایی همگرایی است. با تأیید این مطلب که در سند چشم‌انداز نیاز به یک سیستم امنیتی جامعی وجود دارد، سند باید به همگرایی بینجامد و چگونگی آن باید روشن و تبیین شود.

بحث دیگر این است که در سیاست دفاعی-امنیتی سه حوزه را باید از هم تفکیک کنیم. اول: سطح محیط امنیتی؛ یعنی امنیت از حیث محیط. در محیط امنیتی که سند چشم‌انداز در آن می‌خواهد تحقق پیدا کند، محیط را باید مدنظر قرار دهیم. گاهی نظریه پردازان امنیت، محیط‌های ذهنی و عینی را هم حائز اهمیت می‌دانند که موقعی عرصه محیطی سیاست‌های امنیتی، محیط ذهنی است. همان چیزی که دائماً در معرض جنگ روانی دشمنان قرار دارد و در جاهایی هم از محیط عینی امنیتی بسیار مؤثرتر است و مشاهده می‌شود که الان هم جریان‌اتی را راه انداخته‌اند که همگی از بین بردن سطح محیطی امنیتی سند چشم‌انداز است.

دوم: در مورد منابع امنیتی است. اگر می‌خواهیم سیاست دفاعی امنیتی که حائلی و محافظی برای سند باشد را انتخاب کنیم، در سه سطح تحلیل داخلی، منطقه‌ای و خارجی چه منابعی امنیتی می‌تواند آن را حمایت کند؟ این از مواردی است که در تدوین استراتژی خود مدنظر قرار می‌دهیم. سطح دیگری که حائز اهمیت است، در مورد مفهوم امنیت است. امروزه در سیر تحولات مفهومی امنیت به گفتمان فرامدرن رسیده‌ایم، یعنی امنیت نرم، امنیت جمعی و ورود به عرصه رقابت با جمع جبری نه صفر و نه یک بلکه جمع جبری حفظ منافع طرفین، وارد چنین پروسه‌ای شده‌ایم، بنابراین چارچوب‌های نظری و دقیقی را باید مدنظر قرار دهیم.

بنابراین، محیط، منابع و مفهوم امنیت و نگاه آنها در تدوین مسائل امنیتی دفاعی بسیار مهم است و در کنار آن هم خاورمیانه را باید تعریف خاص امنیتی کرد. به قول مائولز ما سه رویکرد را در امنیت خاورمیانه می‌بینیم؛ رویکرد لیبرالیستی، رویکرد رئالیستی، رویکرد تجدیدنظر طلبی که با نام بازنگری مفاهیم و بومی کردن از آن یاد می‌کنیم.

در کنار این موارد باید ساخت امنیت هم داشته باشیم. یعنی موضوع همگرایی امنیتی براساس چه ساخت امنیتی‌ای باید تدوین شود؟ می‌توان از نگاه ساختارگرایی به چنین مسأله‌ای نظر داشت.

دکتر علی اکبری: من در اینجا اجازه می‌خواهم تکمله‌ای بر عرایض پیشین خود داشته باشم که در مورد فرمایش آقای دکتر کچویان است و به نوعی هم مؤید و هم رافع دغدغه ایشان

است. امنیت هم در بعد داخلی معنی دارد و هم در بعد خارج. امنیت به نفعی تهدید و وضعیتی که در آن تهدید نباشد گفته می‌شود. در داخل، تهدیداتی داریم؛ تحرک‌ها و تنش‌های قوم‌گرایانه، ناامنی‌های اجتماعی و فرهنگی، مواد مخدر، قاچاق، تنش‌ها و درگیری‌های سیاسی بین گروه‌های مختلف، عدم ثبات و عدم امنیت در سرمایه‌گذاری برای سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان و ... برخی از تهدیدات داخلی محسوب می‌شوند. در بعد خارجی هم عمده‌ترین تهدید ما جهان غرب به سرکردگی آمریکا است، اسرائیل هم می‌تواند برای ما تهدید باشد، حتی احتمال یک ائتلاف بین اسرائیل و برخی کشورهای منطقه، بین آمریکا و برخی کشورهای منطقه علیه ما وجود دارد. امنیت، در بعد خارجی هم به صورت جدی همیشه دارای تهدید بوده است و پیش‌بینی می‌شود طی دو دهه آتی هم شرایط خیلی نسبت به گذشته تفاوتی نکند.

با توجه به مباحثی که عرض شد که بایستی نظریه منتخب خود را در رویکرد به امنیت مشخص کنیم و براساس آن مباحث امنیتی - دفاعی خود را به شکلی که در چشم‌انداز مطرح است، پیگیری کنیم.

طبیعی است که برای چنین کاری در عرصه امنیت داخلی و خارجی و رسیدن به راهبردهای مشخص، باید از همان الگوهای متعارف تدوین استراتژی و راهبرد استفاده کنیم. فرصت‌ها، تهدیدها و نقاط ضعف و قوت را احصاء کنیم و از تعامل و تقابل آنها، راهبردهای بهینه‌ساز استراتژی امنیت داخلی را به دست بیاوریم. یعنی استراتژی‌هایی که منجر به منتفی کردن یا کاهش تهدیدات داخلی یا خارجی می‌شود، به خصوص خطر آنجا است که تهدیدات داخلی و خارجی همسو شوند. وقتی که تهدیدات داخلی در راستای تهدیدات خارجی قرار بگیرد، کار ما قطعاً سخت‌تر است، برای آن وضعیت هم بایستی استراتژی‌ها و راهبردهای خاصی را پیش‌بینی کنیم.

علی‌القاعده بایستی نقاط ضعف و آسیب‌پذیری‌های دفاعی را از بین ببریم، اولاً باید بدانیم در چه زمینه‌هایی ضعیف هستیم، ثانیاً باید این ضعف‌ها را ترمیم کنیم. بایستی برای رسیدن به قدرت بازدارندگی از توانمندی‌ها و فناوری‌های خود (بخصوص موارد بومی شده آن که وابستگی کمتری دارد) نهایت استفاده را بکنیم. علی‌القاعده نیاز به اصلاح ساختارهای دفاعی خود داریم، نیاز داریم بخش دفاع با دیگر بخش‌ها پیوند داشته باشد. علی‌القاعده بایستی متناسب با تهدیدات نوین آمادگی پیدا کنیم. به روز شدن، انعطاف‌پذیری، حرفه‌ای شدن، بحث‌هایی مانند جنگ نامتقارن، مسطح شدن دفاع و ... حتی باید به طراحی طرح‌های پیش‌دستانه‌ای اقدام کنیم.

واقع‌گرایانه فکر کنیم و تمرین و طراحی کنیم. باید آمادگی‌هایی در سطوح مختلف ایجاد کنیم. در سیاست خارجی، کاهش مناسبات چالش برانگیز یا کم‌کم کردن دغدغه‌هایی که ممکن است احساس تهدید نسبت به ما داشته باشد و این مسأله که بایستی طوری عمل کنیم که همسایگان احساس ناامنی از طرف ما نکنند و از طرح‌های نظامی ما احساس تهدید نکنند که اینها هم راه‌های خاص خودش را دارد. نبایستی بزرگنمایی کنیم، لازم است به سمت پیمان‌های مشترک و رزمایش‌های مشترک حرکت کنیم و همگرایی منطقه‌ای را به صورت جدی پیگیری کنیم. اینها مباحث کلی است که هم در جنبه داخلی و هم در جنبه خارجی امنیت باید پیش‌بینی و طراحی راهبردهایی را داشته باشیم که اهداف سند چشم‌انداز را حمایت کند.

در جهت تأیید فرمایشات آقای دکتر کجویان و برای رفع دغدغه ایشان چون در فرایند تدوین چشم‌انداز بوده‌ام، عرض می‌کنم سند چشم‌انداز در واقع با همین نگاه شکل گرفت. در مبانی اصلی سند چشم‌انداز، بحث مبانی انقلاب مطرح بود و اینکه در چه مرحله‌ای از پیاده‌سازی اهداف انقلاب هستیم. طبق همان تحلیلی که مقام معظم رهبری داشتند که ایجاد انقلاب گام اول است، ایجاد نظام اسلامی گام دوم، ایجاد دولت اسلامی گام سوم، ایجاد یک کشور اسلامی گام چهارم، و بالاخره ایجاد جهان اسلام گام پنجم است. ما در مرحله اسلامی‌سازی دولت و حاکمیت نیاز داشتیم برای رسیدن به اهداف بلندمان - در همه آن جلسات این چنین مباحثی بود. به این جمله حضرت امام (ره) توجه کنید: باید بسیجیان جهان اسلام در فکر ایجاد حکومت بزرگ اسلامی باشند و آن شدنی است. یا این جمله که من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه طلبی و فزون طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد. ما برای پیشبرد اهداف و منافع ملت محروم ایران برنامه‌ریزی می‌کنیم. ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان، با تمام وجود تلاش نماییم و این را باید از اصول سیاست خارجی خود بدانیم، در جمله‌ای دیگر امام می‌فرمایند: مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. و مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولین را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند، منحرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. البته باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را

در اداره هرچه بهتر مردم بنماید ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف بکند.

پس در شکل‌گیری سند توجه به اهداف انقلاب و نظام مطرح است و سند را به عنوان گام بلندی برای پیاده‌سازی اهداف نظام و انقلاب دیده‌ایم. نکته دیگر اینکه اساساً شکل‌گیری سند اینطوری بود که از شناخت محیط (ملی، خارجی) نقاط قوت و ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها، احصاء چالش‌ها و بعد استخراج چالش‌های اساسی انجام شد.

دکتر کچویان: به چه صورت و چگونه؟ شاید این برداشت‌ها، تخیل یا یک آرزو باشد. چطوری در این فضای تهدید عجیب و غریب استراتژی سرمایه‌گذاری خارجی تدوین می‌شود؟ الان ارتباطات بانک‌ها در حال قطع شدن است و مشکلات فراوان داریم. چگونه چنین چیزی میسر است؟

دکتر علی اکبری: از ابتدای انقلاب تاکنون همیشه تهدید وجود داشته است.

دکتر کچویان: به نظر من کسانی که سند را تصویب کرده‌اند، قصد داشتند در سیستم ادغام کنند. یعنی تخیلی داشتند که ...

دکتر علی اکبری: در ابتدا از طرف دولت متنی ارائه شده بود که بعد به مجمع رفت و تغییر کرد.

دکتر کچویان: آیا ممکن است اقتصاد ما با این وضع که روی لبه تیغ راه می‌رویم، کار کند؟ اصلاً ممکن نیست و این سیستم به هم ریخته است، می‌خواهد تهدیدی باشد یا نباشد.

دکتر علی اکبری: بک بحث در مورد چیزی است که اجراء شده است و بحث دیگر در چیزی است که سند می‌گوید باید اجراء شود. آنچه که اجراء شده است را الزاماً در چارچوب سند نمی‌بینیم. سند حرف‌های مشخصی را در باب اقتصاد زده است که شاید دنبال نشده باشد. بحث در زمانی این بود که نظام باقی خواهد ماند یا براندازی خواهد شد؟ بحث این بود که اگر باقی ماند براساس اندیشه امام ادامه پیدا می‌کند یا انحراف ایجاد می‌شود؟ بحث این بود که اگر براساس نظر امام بود، تعامل ما با بقیه چگونه باید باشد؟ اتفاقاً دقیقاً سند در مقابل بحث جهانی شدن و نگاه هضم و حذف مطرح شده بود. سند بعدها خیلی متحول شد بحث این بود که هژمونی جدید آمریکا را در منطقه بپذیریم یا نپذیریم؟

واژگان سند دقیقاً ناظر به حفظ و بقاء و پویایی نظام، طراحی شده است. اصلاً معنای قدرت اول

شدن یعنی همین که به جایی برسیم که دیگر آسیب‌پذیر نباشیم. ما الان حکومتی لرزان هستیم. مقام معظم رهبری در جلسه‌ای فرموده بودند، اگر کوتاهی کنید تمام دستاوردها در نصف روز تمام می‌شود. سند در مقابل بحث جهانی شدن و نگاه هضم و حذف مطرح شده بود. سند بعدها خیلی متحول شد بحث این بود که هژمونی جدید آمریکا را در منطقه بپذیریم یا نپذیریم؟ واژگان سند دقیقاً ناظر به حفظ و بقاء و پویایی نظام، طراحی شده است. اصلاً معنای قدرت اول شدن یعنی همین که به جایی برسیم که دیگر آسیب‌پذیر نباشیم. ما الان حکومتی لرزان هستیم. مقام معظم رهبری در جلسه‌ای فرموده بودند، اگر کوتاهی کنید تمام دستاوردها نصف روز تمام می‌شود. تعبیر ایشان این بود که در یک صبح تا ظهر اگر دقت نکنید ممکن است بساط جمع شود. دقیقاً بر همین مبنا روح سند این است که قدرت شوید، آن هم قدرت اول و با چنین ویژگی‌هایی، اگر به مسائل رفاهی هم توجه شده است از این جهت بوده که از درون آسیب‌پذیر نباشیم.

برای اینکه ما را از بین نبرد می‌خواهیم قدرت شویم. می‌توانستیم مثل بازیگرانی مانند چین و ... به نوعی تقسیم منافع کنیم و با دیگران کنار بیائیم.

اگر هندسه درونی سند را نگاه کنید، ایران امن، مستقل، مقتدر، با سامان دفاعی. و به دو مطلب اشاره دارد: ۱- بازدارندگی همه جانبه در بیرون و برای مقابله ۲- پیوستگی مردم و حکومت در درون. یعنی همه چیزهایی که قبلاً گفته بودیم مانند برخورداری از دانش، سهم برتر منابع انسانی، و مردم‌سالاری، حفظ کرامت انسان، امنیت اجتماعی و ... همگی با این رویکرد است که مؤلفه‌های امنیت داخلی بیان شود. بنابراین چنین محورهایی برای امنیت در سند دیده شده است، حالا اینکه در عمل چقدر پایبند به اهداف سند عمل بکنیم و بدان ملتزم باشیم، بحث دیگری است. اساساً در سند اعدوا لهم ما استطعتم مورد نظر است. این حرکت جهش بلند، در اصل اجابت آیه و اعدوا لهم ... است.

نظر آقای دکتر کچویان این است وقتی این همه تهدید دارید، چگونه می‌توانید به توسعه بپردازید؟ پیشنهاد ایشان هم این است که محور اصلی ما نباید توسعه باشد، بلکه باید دفاع باشد و تمام مسائل دیگر مانند اقتصاد و ... هم باید حول این محور شکل بگیرد.

دکتر علی اکبری: ما بایستی امنیت را در بعد درونی و بعد بیرونی باهم ببینیم و چرا که یک معادله است که متغیرها و مجهول‌های متفاوتی دارد. بایستی آنها را تفکیک و ساده کنیم به معادله‌های قابل حل ولی قطعاً قابلیت پاسخگویی در عرصه امنیت وجود دارد. اگر این را نفی کنیم، معمای آن این است که در دنیا هیچ کاری نمی‌شود. خاصیت موجود زنده این است که تقابل و رویارویی می‌کند و فکر می‌کنم ظرفیت‌های لازم برای تحقق امنیت و بازدارندگی دفاعی همه جانبه موجود است، امنیت موجود در کشور ما به مراتب از امنیت رقبا و دشمنان ما بیشتر است، تجربه هم این را نشان داده است. قابلیت ما در مورد امنیت از رقبا، و دشمنان بیشتر است.

در ضمن تأیید دغدغه شما، ممکن است در مرحله عمل بین کار دولتمردان و اهداف سند تفاوتی دیده شود.

راهنما: برخی معتقدند برای دستیابی به توسعه باید در سیستم جهانی ادغام بشویم تا تنش‌هایمان کم شود. معنای این حرف، دست برداشتن از هویت اسلامی انقلابی است. دیدگاه دیگر این است که می‌خواهیم هویت اسلامی - انقلابی خود را حفظ کنیم. برای این منظور چه باید کرد؟ آقای دکتر کچویان به این نتیجه رسیدند ما باید تمام تلاش خود را در مورد امنیت داشته باشیم ...

دکتر کچویان: نه، من چنین نظری ندارم. من معتقدم تمام امنیتی که شما دارید حاصل همین استراتژی‌ای است که من گفتم. اگر نبود کاری که ظرف ۲۰ سال گذشته انجام شده است، یعنی اگر چیزی به اسم (حزب‌الله) لبنان بوجود نمی‌آمد، و ... همه فضایی که ایجاد کرده‌اید حاصل استراتژی تهاجمی شما است، آنجا که اصل شما اقتصاد نبود، کارتان را انجام می‌دادید و در ذیل آن بقیه کارها را هم انجام می‌دادید. امنیتی که الان داریم محصول آن است. کلاهمان را باد نبرد مطرح نیست، کلاهمان را نباید به باد بدهیم که ببرد. نکته این است که اگر گفتید تحلیل‌تان این است، در این قضیه که مهمترین مسأله را حفظ بقاء و رشد و تداوم می‌دانید، ما استراتژی توسعه صادرات نداریم، چون تهدید بیرونی هست، بلکه استراتژی جایگزینی واردات داریم.

مهندس نبوی: پس شما وارد استراتژی‌ها شده‌اید. اصل را بر حفظ و بقاء بگذاریم و بعد ببینیم که استراتژی‌ها جواب می‌دهند یا خیر؟

دکتر کچویان: بحث من این است که شما با این تهدید چگونه می‌توانید استراتژی توسعه صادرات داشته باشید؟ مثلاً اگر می‌خواهید صنعت را توسعه دهید، به این توجه کنید که توسعه کدام بخش صنعتی، به افزایش قدرت دفاعی و امنیتی شما کمک می‌کند و آن را توسعه دهید. نه اینکه زندگی نکنید، بلکه افزایش کیفیت زندگی هم داشته باشید.

مهندس نبوی: قبلاً هم اشاره شد که اصولاً در جهان خلقت تا زمانی که سیستم دفاعی-امنیتی یک موجود زنده کار می‌کند، ادامه حیات می‌دهد و می‌تواند تهدیدات و آسیب‌ها را دفع کند. ما از چنین اصلی نمی‌توانیم دور شویم.

دکتر کچویان: به نظر من شما وارد این بحث نشوید، بلکه به من بفرمائید وقتی تهدیدات امریکا هست چگونه می‌توان استراتژی توسعه صادرات را دنبال کرد؟ چگونه می‌توان در دنیا بازار داشت؟ چگونه می‌توان جذب سرمایه کرد؟

دکتر علی اکبری: قبل از توضیح تفصیلی آقای نبوی اجمالاً می‌گویم که تلقی‌ای که جناب آقای دکتر کچویان از استراتژی توسعه صادرات دارند، گویا می‌خواهیم همه کارها را تعطیل کنیم و فقط به صادرات پردازیم، ولی چنین چیزی نه جواب می‌دهد و نه ما به دنبال آن هستیم. **مهندس نبوی:** یک وقت بیان می‌شود که ما باید از موجودیت خودمان دفاع کنیم، از بقاء خودمان دفاع کنیم و باشیم تا بتوانیم به مسائل دیگر هم پردازیم. چنین اصلی را کسی رد نمی‌کند، فلذا سامان دفاعی‌ای می‌خواهیم که اسم آن را بازدارندگی همه جانبه گذاشته‌ایم. همزمان با آن به مباحث توسعه هم می‌پردازیم.

دکتر کچویان: اگر حرف دن شیائوپنگ را بفهمیم مناسب است، او می‌گوید ما ۵۰ سال صلح می‌خواهیم و برای همین تمام نیروهایش را از همه جا می‌کشد بیرون و هیچ جا دعوا نمی‌کند و به دنیا می‌گوید من با شما دوست هستم، بازارهایتان را نندید، سرزمین من هم در اختیار شماست، تکنولوژی خود را از ما دریغ نکنید. حرف این است.

مهندس نبوی: اجازه بفرمائید بحث من هنوز کامل نشده است. از همان نقطه سومی که شما اشاره کردید، مسأله را باز می‌کنم. داشتن تهدید طبیعی است دفع آن لازم است و دنبال توسعه هم هستیم. منطقی است که انسان در عین حال که از خود دفاع به توسعه هم فکر می‌کند. شما فضایی را ترسیم کردید که اگر بخواهید حرکتی را انجام دهید با بن‌بست مواجه می‌شوید، از محور سوم فرمایشات شما استفاده می‌کنم که دنیا خلأهای زیادی دارد. در دنیا شکاف‌هایی

ایجاد شده که فضای فوق‌العاده‌ای برای شما باز کرده است. به جای اینکه فقط تلاش کنیم که صنایع دفاعی را توسعه دهیم هدف سیاست خارجی فقط دفاع باشد، می‌توانیم از این فضای که وجود دارد کاملاً استفاده کنیم و به بازار هم فکر کنیم. سیاست توسعه صادرات به بن‌بست نرسیده است و دلیل آن این است که تمام اهداف آمریکا قابل تحقق نیست، شاخ آمریکا تا حدی شکسته شده است؛ یعنی همین کسانی که می‌گویند ما با هیچ کس دعوا نداریم، به حرف آمریکا هم نیستند که از ما خرید نکنند، این کشورها بعضاً قراردادهای ۳۰ یا ۵۰ ساله با ما امضاء کرده‌اند و خلاف استراتژی آنها هم نیست. چین با توجه به توسعه مصرف انرژی دنبال بازار امن می‌گردد. هند هم همینطور این دو کشور در حال تبدیل شدن به مصرف کنندگان بزرگ هستند. شما می‌بینید که حتی اروپایی‌ها هم این کار را می‌کنند، شما جغرافیای انرژی را که بررسی کنید، میدان باز و گسترده‌ای در مقابل ما وجود دارد که اگر خوب طراحی کنیم و روی پای خود بایستیم، می‌توانیم کاملاً روی استراتژی توسعه صادرات هم فکر کنیم و توسعه‌ی خود را به خیلی از این کشورها گره بزنیم و آنها هم آمادگی دارند.

آمریکا گاهی امتیازی به کشوری می‌دهد که با ایران همکاری نکند ولی کشوری مانند هند هم به ادامه همکاری با ایران تأکید می‌کند. در جاهایی آمریکا محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند ولی نمی‌تواند فضا را ببندد و این فضا در حال گسترده شدن است. شما هم اشاره کردید که انقلاب امکاناتی را فراهم کرده است و این امکانات قابل توسعه است. اگر آمریکا در مقامی بود که صرفاً با تهدیدات سخت می‌توانست ما را از پای درآورد حتماً این کار را می‌کرد. ولی این کار از عهده‌اش خارج است و لذا تهدیدات نرم را نیز دنبال می‌کند. او می‌خواهد ما را درگیر جنگ شیعه و سنی کند. اینکه صحبت از بازدارندگی همه‌جانبه می‌شود، منظور ختنی کردن تهدیدات سخت و نرم است.

ویژگی‌های هویتی خودمان را باید فهرست کنیم. برخی از ویژگی‌های هویتی ما عبارتند از انقلاب (تفکر انقلاب اسلامی)، جمهوریت، جامعه دینی ما، ارزش‌های ما، ولایت فقیه، استقلال، تمامیت ارضی و ... اگر این‌ها را درست مطرح کنیم، می‌توانیم بسیاری از تهدیدات را خنثی و یا آنها را به فرصت تبدیل کنیم. اگر این مسائل را با روش‌های مناسب پیگیری کنیم، کل جهان اسلام تهدیدی برای آمریکا خواهد شد، با کشورهای همسایه به راحتی می‌توانیم مبادله داشته باشیم و آمریکا هم نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد، ما الان در عراق حضور داریم، در حالی که عراق در اشغال آمریکا است، هر قدر که ما سوخت وارد آن کشور کنیم، عراق مصرف کننده

آن است. اینطور نیست که بازارهای صادرات بسته باشد؛ البته جایگزینی واردات را هم بایستی با حفظ فضای رقابتی هوشیارانه انجام داد. ما می‌توانیم نسبت مناسبی بین دفاع و توسعه برقرار کنیم و از حفظ هویت خودمان هم غافل نشویم. اینکه گفته می‌شود تفکر استراتژیک داشته باشیم، یعنی دائم صحنه را ببینیم و تعادلی بین حالت بهینه دفاعی و توسعه و پیشرفت برقرار کنیم و متناسب با آن برنامه‌ها را پیش ببریم. ما در طول دفاع مقدس هم همین کار را می‌کردیم. یعنی قسمتی از درآمدهای نفتی را صرف تسلیحات و دفاع می‌کردیم و قسمتی دیگر را صرف آسایش مردم می‌کردیم.

به نظر من در این مقطع زمانی تهدیدات نرم بیشتر از تهدیدات سخت است. ایجاد چالش بین انقلاب و اصلاحات، اسلامیت و جمهوریت، سنت و مدرنیته، جامعه دینی و جامعه مدنی، و ... که در طی هشت سال حاکمیت دوم خرداد برای کشور ایجاد کردند، تهدیداتی بودند که به مراتب از تهدیدات سخت بدتر بود. جمهوری اسلامی ایران هم در مدیریت آن چالش‌ها موفق بود.

اجازه بدهید یک جمع‌بندی تا اینجا بحث داشته باشیم: یکی از مباحث مرتبط با سند چشم‌انداز، ابعاد سیاسی - امنیتی است. برخی معتقدند با توجه به این همه چالش‌های امنیتی، نمی‌توانیم صحبتی از سند چشم‌انداز ۲۰ ساله داشته باشیم؛ بلکه فقط می‌توانیم خودمان را حفظ کنیم و سخن از چشم‌انداز، اغراق است. آقای دکتر کچویان در این مورد ایده‌ای اثباتی داشتند. بحث دیگر این است که ما از نظر تاریخی تردیدی نداریم که بحث امنیت برای ما همواره مهم بوده است. شاید یکی از دلایل عمده عقب‌افتادگی کشور ما این بوده است که همواره ما را با مشکل امنیتی مواجه کرده‌اند، که البته رهبران انقلاب خیلی زود این نقیصه را دریافته و به سرعت سامانه دفاعی مناسبی برای کشور طراحی کردند و سپاه پاسداران اصولاً به همین منظور تشکیل شد. به تدریج هم که جلوتر آمده‌ایم و بعد از دفاع مقدس به شرایط مناسبی رسیده‌ایم. با توجه به اینکه هیچ کشوری فاقد چالش‌های امنیتی نیست، جمهوری اسلامی ایران نیز در منطقه، مشکلات امنیتی دارد ولی شرایط فعلی طوری است که می‌تواند صحبت از سند چشم‌انداز داشته باشد و الزام‌آور هم هست که سیاست دفاعی - امنیتی خاص خود را داشته باشد تا پشتوانه‌ای برای ایجاد ثبات سیاسی باشد، چون یقیناً بستر مورد نیاز برای توسعه، داشتن امنیت و ثبات است. با این جمع‌بندی دیدگاه ایجابی جناب آقای دکتر

کچویان را می‌شنویم. بفرمائید.

دکتر کچویان: بحثی که مطرح است ناسازگاری چشم‌انداز را با الزامات دفاعی و تهدیدات امنیتی، بیان می‌کند. یعنی مطابق این بحث، تحقق چشم‌انداز مستلزم اهداف یا راهبردهای امنیتی و سیاسی‌ای است که اگر تأمین نشوند، چشم‌انداز هم تأمین نخواهد شد. به عنوان مثال اگر از بعد اقتصادی نگاه کنیم، وجود بازارهای خارجی مطمئن و با ثبات یکی از الزامات توسعه - خصوصاً توسعه مبتنی بر صادرات - است. در مواردی مانند کره و چین هم چنین مطلبی صادق است که با چتر امنیتی آمریکا، بازارهای مورد نیاز خود را به دست آوردند. به علاوه این دو کشور با دو شیوه مختلف این نیاز را تأمین کردند؛ یکی (کره) از طریق قرار گرفتن زیر چتر امنیتی آمریکا و دیگری (چین) از به حداقل رساندن تهدیدات خود با آمریکا. یعنی با کاهش اهداف فرامرزی خودش و محدود کردن علایق به درون مرزها و حداکثر به برخی از همسایگان (مثل کره شمالی و تایوان) زمینه‌های تنش خود را با آمریکا به حداقل رساند و توانست حتی از بازارهای آمریکا هم استفاده کرده و بازارهای باثبات دیگری را هم در سطح جهان داشته باشد.

البته الزامات دیگری هم مطرح است، مثلاً اگر با آمریکا تنش داشته باشی، حجم منابعی را که بایستی صرف امنیت خود بکنی، آن قدر زیاد خواهد شد که کشش اقتصادی را بسیار کاهش می‌دهد. در یک فضای پرتنش منابع موجود و ممکن برای مسائل اقتصادی بسیار پایین می‌آید. خصوصاً اینکه تنش ما با کشوری است که ظرفیت‌هایش خیلی بیشتر از ظرفیت ما است. این نکات، مصادیقی از این بیان کلی بود که چشم‌انداز الزاماتی دارد که اگر رعایت نشوند، چشم‌انداز امکان تحقق ندارد و اگر این فضای امنیتی و راهبردهای سیاسی فعلی را داشته باشیم، قطعاً امکانی به چشم‌انداز نمی‌دهد. در نتیجه یا بایستی چشم‌انداز را رها کنید، یا اینکه تهدیدات خود را کاهش دهید و حل و فصل این تهدیدات هم به این است که مصالحه‌هایی انجام شود و اگر نه، چشم‌انداز با آن منابع درونی‌اش قابل تحقق نیست چون حفظ هویت اسلامی و ... البته بستگی به این دارد که هویت را در چه سطحی تعریف کنید، اگر هویت اقتضاعات سیاسی خارجی مشخصی داشته باشد قابل تحقق نیست، مثل کار با لبنانی‌ها، فلسطینی‌ها و ... ولی اگر هویت را در سطح فرهنگ تعریف کنیم (که مثلاً ما بایستی نماز بخوانیم و ...) مشکلی نخواهد داشت.

من در بحث ایجابی این مسأله را مطرح کردم که در این بحث یک پیش فرض غلط وجود دارد

و توجه نمی‌شود که کل حیات اجتماعی در واقع به تبع علایق و جهت‌گیری‌های عقیدتی و ارزشی ساخته می‌شود، یعنی اقتصاد بشر و نیازهای معیشتی او تابعی از علایق هویتی اوست. انسان‌ها اول «یک چیزی» هستند که آن چیز را به عنوان ویژگی بنیادین خویش اساس قرار می‌دهند و بر آن مبنی، به دنبال تأمین معیشت می‌روند. اگر اینطوری نگاه کنیم، مسأله تا حدی حل می‌شود. چون کسانی که طور دیگری نگاه کرده‌اند، اصل را در معیشت و توسعه اقتصادی و اوضاع و احوال خوب و وفور و رفاه دیده‌اند که این یعنی وارونه دیدن قضیه، در این رابطه به اقوالی از نیکسون و کسینجر اشاره شد که ارزش‌های اصلی امریکا را به عنوان بنیان سیاست خارجی و استراتژی‌های دفاعی خود می‌دانند. در زمان اخیر هم دفاع از آزادی و مقولاتی نظیر این به عنوان بخش لاینفک راهبردهای آمریکا تلقی می‌شود. آنگونه وارونه دیدن، مسأله را خراب می‌کند. تلقی من این است که با توجه به اصل بودن حفظ خودمان و پایداری و بقا و رشد این هویت ویژه، باید کانون همه سیاست‌های خودمان را بر این ضرورت بنا کنیم، به یک معنایی خیلی دقیق و در عین حال موسع، دفاع و بقاء و حفظ اقتضات هویتی ما، باید کانون همه استراتژی‌های صنعتی و توسعه‌ای ما باشد. البته همه اینها بر این فرض بوده است که فضای موجود جهان طوری است که دفع تهدیدها، یا برطرف کردن موانعی که بر سر بازارهای ما و یا دستیابی به تکنولوژی ایجاد می‌کند، بدلیل هژمونی آمریکا، جز به این طریق ممکن نباشد. آقای مهندس نبوی این فرض را رد کردند که نمی‌توان در این فضا خلل و فرج‌هایی پیدا کرد و کار را پیش برد. من هم معتقدم همین‌طور است، هژمونی امریکا مانند سی سال پیش نیست. الان طوری نیست که امریکایی‌ها بتوانند طوری فضا را ببندند که دیگر هیچ کاری نتوانیم بکنیم. در موقعیت جدید که جهان دچار تکثر شده و به قول روزنا جهانی آشوب‌زده است، در این جهان چون یکدستی وجود ندارد، زمینه‌های مختلفی برای کار هست ولی در عین حال معتقدم که این وضعیت هم ثبات و دوامی آنطور که لازمه توسعه مداوم است و در بحث‌های اقتصادی مطرح می‌شود، ندارد. اینکه دنگ شیائوپنگ گفت ما ۵۰ سال صلح برای توسعه می‌خواهیم، در واقع اشاره به این مطلب است که در فضا پرتنش، عوامل و متغیرهای زیادی مطرح می‌شود که اجازه نمی‌دهد درست، کار و عمل کنیم. معتقدم که فضای پرتنش در هر صورت موانعی در فرآیند توسعه ما ایجاد می‌کند و این پیش‌بینی که ما در فلان سال خاص، به نقطه معلومی از توسعه رسیده باشیم، پیش‌بینی صد درصدی نیست. هرچند که آن خلل و فرج‌ها اجازه می‌دهد که با آمریکا همراه و

هم‌رنگ نشویم و مقاصد خودمان را دنبال کنیم و در عین حال توسعه هم داشته باشیم، ولی به هر صورت هر تنشی را که در نظر بگیریم، روی مسائل اقتصادی تأثیرگذار خواهد بود و برای اقتصاد سمی مهلک است.

تحلیل اساسی من این است که نباید رابطه اقتصاد، سیاست و فرهنگ را وارونه ببینیم. یعنی نباید اقتصاد و سیاست را اصل بدانیم و بقیه را بر اساس آنها سازماندهی کنیم، بلکه بایستی براساس رابطه‌ای درست، فرهنگ و هویت و ارزش‌ها را اصل کنیم و راه حل آن این است که در این فضای پرتنش، کل چیزها را براساس ضرورت‌های بقا و تداوم و رشد، سازماندهی کنیم و این ترس را هم نداشته باشیم که این فضا آنقدر سخت است که فقط باید ادغام شد.

یعنی جهت‌گیری‌ای که شما برای توسعه فائید، یک جهت‌گیری امنیتی است، یعنی محوریت را با مسائل امنیتی دهید؟

دکتر کچویان: نه، من به همین دلیل عبارت «معنای موسّع» را به کار بردم. این تصویر که همه را روی اقتضات امنیتی ببندیم، خیلی فضا را امنیتی می‌کند و با اقتضات ما در رشد مسایل سیاسی و اجتماعی ما هماهنگ نیست. امریکایی‌ها، علی‌رغم اینکه چنین مطلبی در موردشان کمتر دیده شده است، ولی همیشه پنتاگون و اقتضات امنیتی آمریکا، بخش مهمی از فرایند توسعه‌شان بوده است. بالاخص بعد از جنگ جهانی اول، با اینکه امریکایی‌ها در فضای پرتنش که ما داشته‌ایم، زندگی نکرده‌اند و در فضای خوبی با قدرت‌های متعادل‌کننده‌ای بوده‌اند، ولی پنتاگون در بسیاری از علوم نقش مهم داشته است. پنتاگون، علوم اجتماعی را در جنگ جهانی دوم ایجاد کرد و رشد داد. تمام امکانات جدید تحقیقات مانند spss و نرم افزارهای رایانه‌ای را پنتاگون در جنگ جهانی دوم راه‌اندازی کرد. بسیاری از روش‌های تهیه محتوی، تحول و انقلاب سیرنیتیک و ... را پنتاگون پایه‌ریزی و راه‌اندازی کرد و اینها محرک‌های اساسی توسعه در جهان غرب بودند. در همه انقلاب‌های اقتصادی که این اواخر در جهان غرب اتفاق افتاد، پنتاگون نقش مهمی داشته است. خلاصه منظور من این نبود که سیاست و اقتصاد را امنیتی کنیم، بلکه زمینه‌هایی را در اقتصاد و سیاست ببینیم که با توجه به مسائل امنیتی، چگونه می‌توانیم آن را اداره کنیم.

جناب آقای دکتر وحیدی! ضمن خوشامدگویی و تشکر از حضورتان، با توجه به فرمایش مفصل آقای دکتر کچویان، شما نسبت بین سند و مباحث امنیتی را چگونه می‌بینید؟ و چقدر با این موافق هستید که در جریان توسعه باید محوریت را به مسائل امنیتی بدهیم؟

دکتر ... وحیدی: به نظر من اولین سؤال فرارویمان این است که این سند آیا امنیت‌زا است یا تهدیدزا؟ در پاسخ به این سؤال دو نگاه وجود دارد. یک نگاه این است که این سند ذاتاً تهدیدزا است؛ چون ما از اهدافی در سند اسم برده‌ایم که تهدید درست می‌کند. در سند بیان شده که «در چشم‌انداز بیست ساله ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علم و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام بخش در جهان اسلام و با تعامل مؤثر و سازنده در روابط بین‌الملل».

دیدگاهی که می‌گوید سند چشم‌انداز، تهدیدزا است، چنین بیان می‌کند مفهوم قدرت اول منطقه بودن این است که شما می‌خواهید توازن قوا را به نفع خودتان به هم بزنید. به هم زدن توازن قوا و ترسیم چهره جدیدی برای منطقه دو مخالف جدی دارد؛ هم کشورهای منطقه که حاضر نیستند به این راحتی بپذیرند که شما اول شوید و هم کسی که می‌خواهد دنیا را اداره کند، نمی‌خواهد شما در منطقه‌ای که قلب دنیا است، قدرت اول شوید و لذا با شما مقابله می‌کند، پس چنین خواستی تهدیدزا است. به خصوص که هویت اسلامی و انقلابی هم بدان اضافه شده است. در هویت انقلابی، همان نگاه صدور انقلاب و از دیدگاه آنها، به هم ریختن جریان‌های حاکم و مستبد دنبال می‌شود. بعد از این مطلب، به تعامل مؤثر در سند اشاره می‌شود؛ یعنی می‌خواهیم بازیگری مؤثر در تعامل و روابط بین‌الملل باشیم. مفهوم تبدیل شدن به یک بازیگر مؤثر با هویت انقلابی و با قدرت برتر در منطقه، این است که جایگاهی را هم در سطح دنیا می‌خواهید پیش‌بینی کنید و آن هم در دنیایی که قطبی به عنوان هژمونی مطرح شده است، این مسائل در حوزه بیرونی مسأله ایجاد می‌کند و امنیت‌زدا است.

در حوزه داخلی هم که صحبت از توسعه می‌شود، توسعه همه جانبه مدنظر است که توسعه سیاسی هم در آن مطرح است. توسعه سیاسی را با آزادی تعریف می‌کنید ولی کشور این آمادگی را ندارد که آزادی‌هایی را که در ادبیات عمومی مطرح است به راحتی بدهد. چنانکه در دوم خرداد دیدیم که چه اتفاقاتی افتاد و توسعه سیاسی فقط به آشوب ترجمه شد. توسعه

اقتصادی را هم معمولاً با نرخ رشد تعریف می‌کنند که بدون داشتن الگوی توسعه بومی، عملاً در الگوهای ساخته شده در می‌غلطیم و خواه ناخواه یکی از همین الگوهای خارجی بر ما حاکم می‌شود و در نتیجه نرخ رشد را به جای توسعه اقتصادی مبنی می‌گیریم و آن هم بدون توزیع مجدد ثروت که نتیجه‌اش افزایش فاصله طبقاتی خواهد بود که اختلافات و شورش‌های اجتماعی را بیشتر خواهد کرد. ما توسعه فرهنگی را هم معمولاً با رهایی فرهنگی یکی در نظر می‌گیریم شاید هم به دلیل فقدان توانمندی لازم در مدیریت صحنه یکی می‌شوند، که آثار سوء خود را در مبانی مشروعیت ما خواهد گذاشت. بنابراین این سند با لحاظ هم امنیت داخلی و هم امنیت خارجی، یک سند تهدیدزا است.

برداشت من با این نگاه متفاوت است. اینکه ما یک کشور توسعه‌یافته باشیم، رقابت ایجاد می‌کند ولی نتیجه‌اش می‌تواند به توسعه همه جانبه منطقه، بیانجامد. یعنی می‌تواند در رقابت ما با کشورهای منطقه، همه کشورها به سمت توسعه بروند، این توسعه وقتی در کشورهای منطقه تعمیم پیدا می‌کند، چند چیز از آن بدست می‌آید؛ اولاً دموکراسی‌ها یا مردم‌سالاری‌ها در کشورها به طور طبیعی خیلی جدی می‌شود. یعنی اگر در کشورهای حاشیه خلیج فارس اساس را این بدانیم که این توسعه، وجه خودش را در مردم‌سالاری نشان دهد، حتماً مفهوم آن این است که آینده آن کشور به سمت ما خواهد بود. این کشورها، به هر حجمی که مردم‌سالار می‌شوند، به نفع ما خواهد بود؛ نمونه این مطلب را در بحرین و کویت دیدیم، در عراق هم که خیلی روشن و واضح است. به لحاظ توسعه اقتصادی هم اگر این کشورها همپای ما به دنبال توسعه بروند، کشور توسعه‌یافته ناچار است که توجه بیشتری به امنیت داشته باشد. الان خیلی از کشورهای همسایه خلیج فارس نگران امنیت خودشان هستند و به همین دلیل یکی از عوامل بازدارنده تهدیدات علیه ما، امنیت آنها است. وقتی کشوری توسعه‌یافته می‌شود، نمی‌خواهد دستاوردهایش را به راحتی از دست بدهد و با توجه به وضعیت ژئوپلیتیک حاکم بر این کشورها، به میزانی که آنها توسعه پیدا کنند، هم برای آنها و هم برای کل منطقه، امنیت درست خواهد شد. در حوزه فرهنگ هم همینطور است. اگر کشورهای منطقه در رقابت با ما به توسعه فرهنگی دست بزنند، نتیجه آن توسعه فرهنگی در این کشورها به معنای آزادی مسلمانان و آزادی به ویژه شیعیان است که در برخی از این کشورها، اکثریت و در برخی دیگری اقلیت قابل اعتنا و مهمی هستند. بنابراین در این بحث توسعه اگر ما فرض را بر این بگذاریم که رقابتی در منطقه ایجاد خواهد شد - که حتماً ایجاد خواهد شد - این مطلب ضد امنیت نیست، بلکه می‌تواند امنیت را باشد. از

سوی دیگر نقش کلی منطقه در جهان اسلام بالا می‌رود و نقش کل جهان اسلام در دنیا افزایش می‌یابد؛ توسعه یافتگی منطقه چنین تأثیری هم خواهد داشت. ما نمی‌توانیم این فکر را داشته باشیم که ما توسعه پیدا کنیم ولی کشورهای منطقه و همجوار ما توسعه پیدا نکنند و معلوم نیست چنین فکری از لحاظ امنیتی درست باشد. بله، دنبال اول بودن در منطقه هستیم ولی نفر اول وقتی می‌تواند نفر اول باشد که بقیه را هم دنبال خودش کشیده باشد. یعنی اگر بخواهیم توسعه یافته باشیم، باید ابزار مصرف خود را در منطقه هم پیدا کنیم، ولی آن بازار باید درآمد و شرایط مالی مناسبی داشته باشد تا بازار مصرف ما قرار بگیرد و مکمل اقتصاد ما باشد. طبیعتاً اقتصاد مکمل ما با کشورهای منطقه به امنیت‌زایی منجر خواهد شد.

در بحث دوم که مربوط به جایگاه اول علمی و فناوری است، صنایع و تکنولوژی دفاعی، در مقابل تهدیدی که آن را به عنوان امریکا ترجمه می‌کنیم، ناچار است در مرزهای دانش حرکت کند. به این دلیل که اگر قرار باشد با آن قدرت فرا منطقه‌ای روبرو شویم، اگر در این مرزها حرکت نکنیم، دچار مشکل خواهیم شد و صنایع دفاعی ناچارند که خود را در این حوزه تعریف کنند. وقتی صحبت از مقام اول در حوزه فناوری داریم، حتماً صنایع دفاعی و فناوری دفاعی که خودش نکته مهمی در ایجاد توان باز دارندگی است، از آن بهره بسیار خواهد برد. فلذا این جایگاه و تعریفی که از آن می‌شود، حتماً برای ما امنیت‌زا است و می‌توانیم از آن استفاده کنیم. وقتی صحبت از هویت اسلامی می‌کنیم، هویت اسلامی برای ما مشروعیت‌زا است و اگر بنا باشد که کشوری توسعه یافته باشیم ولی بدون هویت اسلامی، فاقد مشروعیت و پایگاه مردمی خواهیم بود و دچار مشکلات اساسی در حوزه امنیت خواهیم شد. این فقدان مشروعیت هم از نگاه بیرونی (ملت‌هایی که پایگاه استراتژیک ما هستند) و هم از نگاه درونی مدنظر است. وقتی هویت انقلابی عنوان شده و آن را با هویت اسلامی عجین می‌کنیم، هم یک مشروعیت انقلابی برای خودمان در داخل خواهیم داشت و هویت اسلامی - انقلابی مشروعیتی هم در حوزه جهان اسلام و حوزه کشورهای جهان سوم به ما می‌دهد. که حفظ این پایگاه مهم، حتماً برای ما امنیت‌زا خواهد بود. وقتی دشمنان به تحلیل در مورد ما می‌پردازند، یکی از سئوال‌های اصلی آنها این است که اگر به ایران حمله کردیم، ایران چه خواهد کرد؟ یکی از سئوال‌ات اساسی که معمولاً نمی‌توانند به آن جواب روشنی بدهند این است که در دنیای اسلام چه اتفاقی خواهد افتاد؟ مشکلی در جنگ اخیر حزب‌الله با اسرائیل اتفاق افتاد، یک تحلیل آن همین است که می‌خواستند

حزب... را به عنوان پایگاه استراتژیک جمهوری اسلامی تضعیف کنند یا از بین ببرند تا بعد وارد حمله و درگیری با خود جمهوری اسلامی شوند. بنابراین این پایگاه استراتژیک ما که حتماً امنیت‌زا است را با همین هویت اسلامی و انقلابی حفظ می‌کنیم. بحث الهام بخشی در جهان اسلام هم تکمیل‌کننده همین بعد از ماجراست.

اما در مورد تعامل مؤثر و سازنده؛ در سند هم عبارت «مؤثر» به کار رفته و هم «سازنده». درست است که ما دنبال تأثیرگذاری هستیم و این از نگاه اول در واقع مورد قبول نیست که بخواهیم بازیگری مؤثر در روابط بین‌الملل باشیم، اما ضمناً می‌خواهیم سازنده باشیم. در این مرحله اعلام می‌کنیم که اگرچه ما دنبال نفر اول بودن در منطقه هستیم، اما ترجمان آن در روابط بین‌الملل، تعامل سازنده است. یعنی اگر ما به دنیا بگوییم که اول شدن ما در منطقه به مفهوم در هم ریختن اوضاع و احوال جهان است، حتماً حساسیتی جدی را به دنبال خواهد داشت و اگر در سند فقط به تعامل مؤثر اشاره می‌شد و لفظ سازنده در کار نبود، این قابل برداشت بود، اما لفظ «سازنده» کمک می‌کند تا بتوانیم سند خود را بهتر تبیین کنیم. چون در واقع به دنبال روابط سازنده‌ای در دنیا هستیم. این نگاه به سند، با تکمیل زیربنایی که تحت عنوان الزامات آمده است، خودش را بهتر نشان می‌دهد. در الزامات مجموعه عواملی ذکر شده است که هیچ یک بحث سخت‌افزاری ندارد، الا در یک بند که به سامان امن، مستقل و مبتنی بر بازدارندگی همه جانبه اشاره داشته و نگاهی سخت‌افزار مدارانه از آن به دست می‌دهد ولی بقیه دیگر الزامات، از قدرت نرم بحث می‌کند. مواردی مانند پیوستگی مردم و حکومت، فناوری، منابع انسانی، سرمایه اجتماعی و ... همگی در حوزه نرم‌افزاری مطرح‌اند. اگر ما بتوانیم سند چشم‌انداز را آنگونه که می‌فهمیم و آنگونه که برداشت داریم، توضیح بدهیم، می‌توانیم برنگرانی دیدگاه اول که سند را امنیت‌زدا می‌داند، غالب بیاییم و این سند را به عنوان سندی که خودش فی‌نفسه امنیت‌زا است قلمداد کنیم. البته اینکه آیا به سیاست‌های امنیتی خاصی هم احتیاج داریم، بحث بعدی است که شاید فرصتی دیگر بدان پردازم.

واحد
ضمن تشکر و خیر مقدم به جناب سردار جعفری که به بحث ما وارد شدند. بیان شد که سند چشم‌انداز نه تنها امنیت‌زدا نیست، بلکه می‌تواند به امنیت ملی کمک هم بکند. آیا شما فکر می‌کنید با توجه به اکولوژی تخصصی که ایران در آن قرار گرفته، به نظر شما آیا می‌توان از چیزی بنام سند سخن گفت؟ آیا به ما اجازه و مجال می‌دهند که

چنین سندی داشته باشیم؟ آیا این چالش‌ها ما را معدی به این نیست که یک استراتژی امنیت ملی را مبنای حرکت توسعه خود قرار دهیم و توسعه با محوریت امنیت ملی گام بردارد؟

سردار محمدعلی جعفری: نکاتی را که اشاره می‌کنم، با توجه به برداشت کلی‌ای است که از بحث داشته‌ام. ابتدا بایستی نگاه یا زاویه دید خود را با این بحث معلوم کنیم. انقلاب اسلامی را در ماهیت کلان آن (با توجه به پیگیری‌های آرمانی که در انقلاب انجام می‌دهیم) و تداوم حرکت آن را بایستی کلاً تهدیدزا بدانیم و این فرض را داشته باشیم که تهدید همیشه به همراه انقلاب ما از ابتدا تاکنون بوده است. اگر این را بپذیریم که این واقعیت همراه انقلاب بوده و هست و خواهد بود، اصل این سؤال، جای ابهام دارد. پس نکته اول این است که ماهیت انقلاب ما، برای کسانی که نمی‌توانند آن را ببینند (مستکبرین عالم)، تهدیدزاست. نکته دوم که قابل بحث است ولی به نظر من صحیح بوده و در برخی تحلیل‌ها هم بدان اشاره می‌شود، این است که، رشد و شتاب پیشرفت در کشور ما وقتی تهدید داشته باشیم، بیشتر است. در مورد صحت یا بطلان این فرضیه می‌توان بحث کرد.

من فکر می‌کنم که رشد و تعالی ما حتماً در رابطه با تهدید در همه ابعاد بیشتر است؛ چه در ابعاد دفاعی و چه در ابعاد اقتصادی. هنگامی که ما تحریم یا تهدید اقتصادی می‌شویم، بیشتر به خودمان برگشته و زمینه‌های رشد فراهم می‌گردد. اگر به ماهیت اصلی انقلاب خودمان برگردیم، (که قدرت‌های مسلط در دنیا از اساس با جان گرفتن انقلاب ما مخالف‌اند)، این فرض دوم را هم باید بپذیریم که آنها هیچ‌گاه به نفع ما کاری نمی‌خواهند انجام دهند و چون با هرگونه رشد ما مخالف‌اند، باید با اتکاء به توانمندی‌ها و شایستگی‌های کلیدی خودمان، برنامه رشد و توسعه را به جلو ببریم.

نکته دیگر این است که از زاویه دفاعی و امنیتی، اگر منظور از بحث‌های امنیتی یا تهدیدات، بحث اقدام دفاعی باشد، اگرچه نمی‌خواهم احتمال اقدام نظامی دشمن علیه ایران را رد کنم ولی مهم است که از زمان عقب نباشیم، شرایط را درک کنیم و فضایی را که الان در آن قرار داریم را با شجاعت و شهامت بیان کنیم و آن را مبنای کار خودمان قرار دهیم. من فکر می‌کنم زمان کاربرد یا اثربخش بودن اهرم تهدید نظامی علیه جمهوری اسلامی گذشته است و از آن عبور کرده‌ایم. به عبارت دیگر تهدید نظامی از مرزهای ایران عبور کرده است. به عنوان مثال وقتی

اسرائیل به جنوب لبنان حمله می‌کند و حزب‌الله... - که آن را نماینده ایران در آنجا می‌دانند - می‌تواند جلوی ارتش اسرائیل را بگیرد، پیامدهای بسیار تعیین‌کننده و اساسی لکن به صورت پنهان، در درازمدت روی تصمیمات آنها می‌گذارد.

در مورد این سؤالی که آیا سند چشم‌انداز تهدیدزا است؟ به نظر من از زمان چنین سؤالی خیلی گذشته است و ما از این عبور کرده‌ایم. اصلاً در مورد این سؤال نمی‌توانیم بحث تهدید را آنقدر جدی بگیریم که اهداف سند را زیر سؤال ببریم. از این فضا عبور کرده‌ایم.

آیا اینکه می‌فرمائید ما از تهدید نظامی عبور کرده‌ایم، یعنی تهدیدی به لحاظ نظامی نداریم؟

سردار جعفری: زمانی هست که ما در مورد نیروهای مسلح صحبت می‌کنیم که آنها باید آماده مقابله باشند و وظیفه‌شان این است و کار دیگری جز این ندارند. اما زمانی که در فضای سیاسی - اقتصادی بحث می‌کنیم، مجاز هستیم و باید این حرف‌ها را بزنیم. در اینجا باید قاطعانه بگوئیم که ما از فضای تهدید نظامی عبور کرده‌ایم و تهدید نظامی نباید محور مباحث توسعه ما باشد. وقتی که بحث تهدید نظامی، به عنوان مانع پیشرفت و توسعه مطرح می‌شود، قاطعانه باید بگوئیم که احتمال تهدید نظامی پائین است و قاطعانه روی آن بایستیم. من هم به عنوان فردی که عمرم را در بحث‌های امنیتی و دفاعی گذرانده‌ام می‌توانم احساسی را که دارم، بیان کنم و این را قاطعانه بگویم که در رابطه با سند چشم‌انداز و پیشرفت در مسائل اقتصادی و علمی، ما هیچ‌گونه نگرانی‌ای در زمینه تهدید نظامی و دفاعی نباید داشته باشیم. این بدین معنا نیست که اگر دشمن توان انجام کاری را داشته باشد، انجام نخواهد داد. بحث این است که «اگر توانست». من معتقدم با توجه به شرایطی که امروز ما داریم و جنگ و تهدیدات داخلی را پشت سر گذاشته‌ایم و اقتداری که امروز جمهوری اسلامی دارد، هیچ نگرانی‌ای از جهت امنیتی و دفاعی در مورد سند چشم‌انداز نباید داشته باشیم.

این بحث دارای زمینه‌ای هم هست. قبل از حمله آمریکا به عراق، من همین مباحث را من در سپاه داشتم. چند ماه قبل از حمله آمریکا به عراق خیلی از دوستان معتقد بودند که ممکن است حمله به عراق انجام نشود، بلکه به ایران حمله شود، خیلی از شواهد را که در عراق بود را هم فریب آمریکا می‌دانستند. من از آن زمان این را رد می‌کردم و معتقد بودم شرایطی را که

آمریکایی‌ها در آن بتوانند به کشوری حمله کنند؛ حتی حمله محدود، در ایران وجود ندارد. آمریکا می‌تواند چنین کاری را با لیبی بکند ولی با جمهوری اسلامی خیر، چون مؤلفه‌های قدرت جمهوری اسلامی، بسیار قوی است. ایران مؤلفه‌ای در قدرت دارد که اعتقادات و دین و مذهب مردم است که در جمهوری اسلامی تبلور پیدا کرده است و در هیچ کجای دنیا چنین چیزی نداریم. ما هرچه که در مسایلی به مردم ظلم و خرابکاری می‌کنیم، باز مردم نظام جمهوری اسلامی را دوست دارند و حمایت می‌کنند. چنین حمایتی و چنین نظامی که پایه‌هایش روی دوش مردم استوار است در هیچ کجای دنیا وجود ندارد و دشمنان هم خوب می‌دانند که درافتادن با چنین نظامی چه معنی و مفهومی دارد.

اگر سؤال شود که آیا سند چشم‌انداز تهدیدزا است؛ باید دقت شود که خیلی چیزهای دیگر مانند ماهیت انقلاب و خود جمهوری اسلامی هم برای خیلی از زورگویان عالم تهدیدزا است، چرا چنین سئوالی را طرح می‌کنیم؟

ما فرمایش شما را می‌پذیریم، اما آیا قبول دارید که وجود یک فضای تخصصی، تحقق سند چشم‌انداز را مشکل می‌کند؟ آیا اینکه می‌فرمائید ما از تهدید عبور کرده‌ایم بدین معناست که فضا، تخصصی نیست و هیچ‌گونه چالشی در سر راه سند وجود ندارد؟

سردار جعفری: خیر، سخن من بدین معنی نیست، منظور من تهدید نظامی است. سؤال اصلی مربوط به تهدید نظامی بود.

آیا معتقدید که ما به لحاظ امنیت ملی، هیچ تهدیدی که تحقق سند را با چالش مواجه کند، نداریم؟

سردار جعفری: چه تهدیدی منظور شما است؟ تهدید سیاسی، اقتصادی یا امنیتی و نظامی؟

سردار جعفری، لطفاً این نکته را بیشتر تبیین کنید که چگونه در شرایط تهدید، نه تنها رشد ما کمتر نمی‌شود بلکه شتاب بیشتری هم می‌گیرد. در حالی که توسعه نیاز به

شرایط آرامش و فراغت بال دارد. توسعه نیازمند این است که بتوان تعامل خوبی در سطح جهان داشت. اگر بخواهیم سرمایه جذب کنیم و روابطی داشته باشیم که مقدمه توسعه همه جانبه باشد و جنبه‌های رفاهی و علمی و اقتصادی را در برگیرد، این امر مستلزم داشتن ارتباطاتی با جهان و منطقه است. من این اعتقاد را دارم که با ابتکاری که از ابتدای انقلاب داشته‌ایم، سامان دفاعی خود را طوری طراحی کرده‌ایم که تهدیدات را دفع می‌کند و ما هم در شرایطی هستیم که بتوانیم در مورد چشم‌انداز درازمدت صحبت کنیم ولی اینکه این تهدیدات شتاب ما را بیشتر می‌کند، نیاز به تبیین بیشتری دارد.

سردار جعفری: در ابتدا به این فرض اشاره داشتیم که ماهیت انقلاب ما، تهدیدزاست و بعضی‌ها ما را تحمل نمی‌کنند. اگر سند چشم‌انداز هم نداشته باشیم و نخواهیم به سمت پیشرفت هم برویم، این فرض روی این سؤال اثر می‌گذارد. در واقع این فرضیه روی این سؤال و جواب آن اثر می‌گذارد. ما اگر توسعه را به معنای رایج آن و مفهومی که دیگران در نظر دارند، بدانیم، حرف شما درست است ولی به نظر من در مورد تعریف توسعه هم باید تجدید نظر بکنیم. تعریف ما از توسعه چیست؟ دشمنان ما هم در صورتی که از شعارهایمان دست برداریم، با پیشرفت و توسعه ما موافق خواهند بود. ولی آیا می‌توانیم دست از شعارهایمان برداریم؟ من در مقام رد سرمایه‌گذاری نیستم ولی باید بدانیم سرمایه‌گذاری شرایط خاص خود را می‌طلبد، و این که آیا واقعاً به نفع ما خواهد بود؟ این نیازمند بحث مفصلی است. ما نمی‌توانیم چارچوب‌ها و مبانی خود را، چارچوب‌های رایج دنیا در نظر بگیریم، بعد حرف‌هایی را از خودمان داشته باشیم. ابتدا باید تکلیف خود را با این بحث شفاف کنیم.

سردار جعفری: آیا با ترسیم فضای تخصصی با ماهیت انقلاب اسلامی، نظر حضرت‌عالی این است که ماهیت انقلاب اسلامی، اساساً امکان هیچ‌گونه تعاملی را با جهان برای ما فراهم نمی‌کند.

سردار جعفری: نه، چنین مطلبی مورد نظر من نیست، این می‌تواند یک برداشت منفی از این حرف باشد ولی منظور من چنین مطلبی نیست. می‌توان این برداشت را هم داشت که چون دنیا به دلیل شعارهای انقلابی، با ما تعامل نمی‌کند، پس دست از آرمان‌هایمان برداریم، من با این هم

مخالقم. ما باید اصل را بر حرکت انقلابی خودمان بگذاریم و تلاش هم بکنیم که تعامل با دنیا را برقرار کنیم. ما وقتی طبق آرمان‌هایمان حرکت می‌کنیم، خود به خود برای برخی کشورها تهدید است. اگر روی این اصل بایستیم، هدفی که دیگران در رابطه داشتن با ما دنبال خواهند کرد، این خواهد بود که کارها را طوری به خود وابسته کنند که در آینده بتوانند ما را کنترل کنند.

من در این قسمت از چشم‌انداز بحث دارم که در همه زمینه‌ها بخواهیم قدرت اول منطقه باشیم و این مطلب برخلاف استراتژی است. ماهیت استراتژی به دنبال تمرکز بر روی یک چیز است، نه در همه چیز. وقتی که می‌خواهیم در همه چیز اول شویم، در هیچ چیزی اول نمی‌شویم. چنین هدفی برخلاف یک هدف استراتژیک است. به اعتقاد من راه رسیدن به چشم‌انداز، استراتژی است. در تعیین استراتژی برای رسیدن به چشم‌انداز باید معلوم کنیم که استراتژی برای این است که به چنین جاهایی هم برسیم. استراتژی باید تعیین کند که چه موانعی در سر راهش هست و چگونه می‌خواهد این اهداف را تعیین کند.

اگر سؤال شما این است که آیا برای توسعه، تهدیدات دشمن را ملاحظه کنیم یا نه؟ جواب من این است: خیر، نباید چنین ملاحظه‌ای داشته باشیم. نیروهای امنیتی باید کار خودشان را بکنند ولی اینکه چون دشمنانی داریم، برای رسیدن به رشد و توسعه هم ملاحظه داشته باشیم و کوتاه بیاییم، خیر. اینجا جای هیچگونه ملاحظه‌ای نیست و تهدیدی هم در این رابطه برای این کار نیست.

سؤال: آیا نگران این نیستید که این فضای تخصصی که وجود دارد، مانع تحقق چشم‌انداز شود؟ فرض کنید می‌خواهیم به این چشم‌انداز برسیم آیا باید استراتژی دفاعی خاصی داشته باشیم؟ آن استراتژی دفاعی - امنیتی ما چگونه باید باشد؟

سردار جعفری: البته، این سؤالی دیگر است و کاملاً وارد حوزه دفاعی - امنیتی می‌شود و پاسخی بسیار مفصل می‌طلبد.

دکتر مبینی: اگر پیش فرض ما این باشد که جهان به لحاظ تسلط قدرت‌های هژمون، به نظریه پایان تاریخ فوکویاما رسیده است و هیچ رویکرد دیگری را به غیر از رویکرد لیبرالیسم غربی برای حاکمیت بر جهان نمی‌پذیرد که به این معناست که سرنوشت تاریخ، حاکمیت دموکراسی

لیبرال است. اگر این را بپذیریم، انقلاب اسلامی یک تهدید است. چون آن را بر نمی‌تابد و مبانی تفکر انقلاب اسلامی بر اساس مردم‌سالاری دینی است و او مانع اجتماعی را نمی‌پذیرد. اما اگر در این مطلب شک کنیم که غرب از این مرحله عبور کرده است و حاضر است از این مطلب عدول کند و مائوئیسم چین را هم به دو تئوری قدرت جهان بپذیرد و ... اگر این مطلب را به لحاظ نظری بپذیرد، پس به لحاظ نظری انقلاب اسلامی را هم می‌تواند بپذیرد و فرض اول ما خدشه‌دار می‌شود. حالا ممکن است سؤال دومی پیش بیاید که غرب اگر نظریه مائوئیستی چین را می‌پذیرد به لحاظ قدرتمند شدن چین است که در موازنه قدرت جهان تأثیر می‌گذارد، به همان فرمایش سردار جعفری می‌رسیم که مرحله تهدید نظامی از ایران عبور کرده است. جهان غرب در یک مرحله به این نتیجه رسیده بود که انقلاب اسلامی را مهار استراتژیک کند و اجازه رشد به آن ندهد ولی انقلاب اسلامی به لحاظ تداوم خودش، رشد کرده است و غرب از رویکرد «مهار استراتژیک» به رویکرد «تعادل استراتژیک» با ایران رسیده است. اما می‌خواهیم که غرب و هر اندیشه غیر اسلامی در جهان معاصر به همکاری استراتژیک با پارادایم انقلاب اسلامی برسد و چشم‌انداز بیان می‌کند که شما را از مؤلفه تعادل استراتژیکی که در یک مقاومت شکل گرفته است، اگر محقق شود و به لحاظ واقعیت موجود بپذیریم که تئوری قدرت حاکم بر همه چیز در جهان است، ایران در شرایط قدرتمند شدن می‌تواند جایگاه خودش را در یک همکاری استراتژیک با جهان باز کند ولی اگر بپذیریم که ما از ابتدا تهدید هستیم، پذیرفته‌ایم که آنها تعیین‌کننده جهان هستند و فرض خود را بد انتخاب کرده‌ایم، در حالی که آنها در حال عدول از این حرف هستند و می‌گویند این حرف یک دهه پیش ما بوده است. اما واقعیت‌هایی که در عراق و جاهای دیگر وجود دارد، به ما نشان می‌دهد که باید از آن عبور کنیم. هانتینگتون و گیدنز گفتند ما آمدیم که دموکراسی‌سازی را در خاورمیانه الگو کنیم و تمام هزینه‌های آن را دادیم ولی الگوی آنها، جمهوری اسلامی شد، پس ما بگوئیم که دموکراسی‌سازی را در منطقه خاورمیانه قبول نمی‌کنیم و بعد با رویکردهای دیگری وارد شویم و این عدول از آن حرف است. اگر آن حرف را پذیرفته بودند، الگویشان در کشورهای منطقه شکل پیدا می‌کرد و می‌توانستند الگویشان را ترویج کنند اما نتیجه فرایندشان آن نشد و گفتند از فرآیند دسته بر می‌داریم.

سردار جعفری: به این ترتیب نتیجه حرف شما هم با حرف من یکی است.

دکتر مبینی: اگر کسانی که تئوری‌پرداز قدرت در جهان هستند، خودشان عدول کردند، ولی ما آن را به عنوان اصلی لایتغیر بپذیریم، ما خود را در بن‌بست فکری آنها قرار داده‌ایم و نباید ما

در بن بست فکری آنها قرار بگیریم، به لحاظ اینکه ما خودمان تهدید آنها هستیم. ولی می‌توانیم این حرف را بزنییم که آنها چه تغییر رویکرد از اندیشه لیبرال بدهند و چه ندهند، در شرایطی ممکن است ما را نپذیرند و برای ما تهدید باشند و در شرایطی ممکن است ما را بپذیرند و با ما شریک باشند. اگر ما ضعیف باشیم، برای ما تهدید هستند و اگر ما قدرتمند باشیم، ما را به عنوان یک تعادل یا یک شریک می‌پذیرند.

دکتر عیوضی: فکر می‌کنم بحث مقداری پراکنده شد. من سه نکته دارم. یک نکته در مورد بحثی که آقای دکتر کچویان فرمودند و نگاهی به بحث یکسویی بین توسعه و امنیت داشتند. من این مطلب را در قالب فرضیه‌ای بیان می‌کنم که مبنای این فرضیه رابطه دوسویه بین امنیت و توسعه است. توسعه‌گرایی برای کسب امنیت ضروری است، یعنی اگر دولتی می‌خواهد امنیت داشته باشد و احساس ثبات و حاکمیت داشته باشد، باید این مسیر را از راه توسعه طی کند، چرا که برای امنیت این مسیر، جدی‌ترین مسیر است. بنابراین توسعه‌گرایی برای کسب امنیت مؤثر است و بایستی باشد و سند چشم‌انداز برای حفظ امنیت لازم است. یعنی دو مقوله کسب امنیت و حفظ امنیت را بایستی از هم جدا کنیم و رابطه دو سویه را بین آنها ببینیم. از این منظر، نیاز به معرفی ملزوماتی داریم. بنده احساس می‌کنم به این راحتی هم نمی‌توانیم بحث کنیم که مقوله امنیت را بدون عوامل بسیار تأثیرگذار، تجزیه و تحلیل کنیم. عواملی که یکسری از آنها در خود امنیت و مصادیق آن وجود دارد و عواملی که بسیار مهم است و جای دارد که آن را مستقل مورد بررسی قرار دهیم و آن هم مسأله جهانی شدن است. بنابراین در تبیین این فرضیه که عرض کردم، ما باید امنیت را در قالب مفهوم امنیت، محیط امنیتی، روابط امنیتی، شرایط تأمین امنیت بین‌المللی، بحران‌های امنیتی، امنیت از منظر نخبگان سیاسی و اندیشمندان و... و مصادیق ببینیم. طبیعتاً در جریان رابطه دو سویه توسعه و امنیت، سئوالاتی را هم باید پاسخ بدهیم.

نکته دوم در رابطه با توجه به عوامل تهدیدکننده و عوامل تثبیت‌کننده امنیت است. یکی از متغیرهایی که در این رابطه بسیار نقش دارد، متغیر جهانی شدن است؛ چه در حوزه تهدید و چه در حوزه تثبیت امنیت. به عنوان نمونه، جهانی شدن و تأثیرپذیری از جهانی شدن باعث شده است که ما تغییر و تکثر در عوامل تهدید امنیتی داشته باشیم، دیگر یک مقوله خاص تهدید امنیتی محسوب نمی‌شود. از این منظر جهانی شدن، باعث عدم کارآیی مکانیزم‌های تأمین امنیت هم شده است و این مسأله نیاز به تعریف و ارائه نگاه جدیدی به مقوله امنیت را ایجاد می‌کند که

نگاهی به حوزه مفهومی است. در مقوله امنیت و سند چشم‌انداز به وضعیت‌هایی می‌رسیم که یک ضرورت و اصل تلقی می‌شوند، مثلاً توجه به ضرورت همکاری و حضور داوطلبانه در برنامه‌های توسعه به عنوان یک ضرورت و یک اصل. عوامل تثبیت‌کننده امنیت هم به همین سبک و سیاق قابل معرفی است. توجه به عوامل فرهنگی، منابع انسانی، توجه به امنیت‌سازی از طریق فرهنگ و مصادیق دیگر و در نهایت اصلاح برنامه‌های توسعه‌ای، این هم نکته دومی بود که با توجه به متغیر جهانی شدن و بررسی عوامل تهدیدکننده و تثبیت‌کننده امنیت، قابل ذکر بود.

آیا شما با اشاره به جهانی‌شدن در مقام نقد محوریت امنیت برای توسعه هستید؟

دکتر عیوضی: نگاه به توسعه، از منظر امنیت، نگاهی دو سویه است و توسعه می‌تواند نقش مؤثری را در ایجاد امنیت و حفظ امنیت داشته باشد، منوط بر اینکه مبتنی بر یک سیاست امنیتی - دفاعی باشد. لازمه سیاست امنیتی - دفاعی این است که از دفاع هم تعریف داشته باشیم. این در شرایطی است که نیاز به بازبینی در مقوله دفاع متناسب با مقوله امنیت داریم. الان دیگر دفاع، دفاعی نظامی نیست چون همجه فرهنگی هم تهدیدکننده امنیت شده است. لذا به چند سطح تحلیل در مقام پاسخگویی بایستی توجه داشت.

یک سطح تحلیل، بازبینی مقوله دفاع است، بازبینی مقوله دفاع را بایستی در منابع دفاع و اولویت‌گذاری زمانی و مکانی، چگونگی دفاع (استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها)، دامنه و قلمرو دفاع، ارزیابی دفاع، مسؤولان دفاع و هماهنگی و همکاری بین آنها تحلیل کرد. اینطور نیست که بدون در نظر گرفتن این زیر ساخت‌ها بتوانیم از سیاست امنیتی دفاعی صحبت کنیم. نکته دیگر تفکیک سطح سیاست امنیتی دفاعی است، سطوح را بایستی از هم تفکیک کرد. دفاع در سطح خرد، دفاع در سطح کلان، دفاع در حوزه داخلی و خارجی و ... ما وقتی می‌خواهیم از اینجا به شهری دیگر سفر کنیم، مبدأ و مقصد مشخص است و فقط وسیله‌ای نیاز است که ما را به مقصد برساند. ما گذشته از اینکه نسبت به وسیله هم بحث داریم، نسبت به مبدأ و مقصد هم شفافیت مورد نیاز برای سفر را نداریم. یعنی نسبت به مبدأ بحث سند چشم‌انداز مطرح و شروع شده است و مسیری را طی می‌کند، اینکه به کجا می‌خواهیم برسیم، به مقام اول در منطقه اشاره شده است. اگر اینها را بدون محیط امنیتی‌ای که جهانی‌شدن برای ما ساخته است، در نظر بگیریم به هدف

نخواهیم رسید، هر چه مقوله امنیت را در سند چشم‌انداز تعریف شده‌تر، گسترده‌تر و با رعایت و ملاحظه متغیرهایی که بحث شد در نظر بگیریم، می‌تواند ما را به سرمنزل مقصود برساند. بازبینی مقوله دفاع، تفکیک سطوح سیاست امنیتی دفاع و گزینش سطح مناسب با سند چشم‌انداز نیز مهم است. دو رویکرد اساسی را نیز باید در نظر داشت؛ یک رویکرد اساسی عبارت است از گزینش استراتژی مبتنی بر رویکرد چشم‌انداز، یعنی تبیین استراتژی‌ها با رویکرد سند چشم‌انداز و دوم تمرکز بر سطح کلان، سطح کلانی که بعد داخلی و خارجی دارد.

مهندس نبوی: فرمودید باید تهدیدهای امنیتی را تبیین کنیم که ببینیم این تهدید، تهدیدی فرهنگی، اقتصادی، سیاسی اجتماعی یا نظامی است و یا ترکیبی از اینهاست و کدام یک اولویت دارد و با توجه به فضایی که در سطح جهان هست و تعریف واحدی از جهانی شدن نیست، برخی پایان تاریخ را حاکمیت دموکراسی لیبرال می‌دانند، برخی هم به تکثر و پلورالیسم معتقدند. اول باید ببینیم تهدید امنیتی چه نوع تهدیدی در فضای جهانی است؟

اما آقای دکتر عیوضی متدولوژی‌ای را مطرح کردند که بیان می‌دارد تا ما تعریف دقیقی از تهدید نداشته باشیم نمی‌توانیم با آن مقابله‌ای داشته باشیم. آقای دکتر مبینی.

دکتر مبینی: من میل دارم در اینجا تهدیدهای اساسی‌ای را که چشم‌انداز بر مبنای آن شکل گرفته است را مرور کنم. در سلسله مراتبی که تحلیل عوامل محیطی می‌کردیم تا به چشم‌انداز برسیم، چند محور تهدید جدی و استراتژیک را به دست آوردیم؛

- ۱- توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی که از چالش‌های تهدیدزا است و اگر بتوانیم بر فرآیند توسعه نیافتگی غلبه کنیم، تبدیل به یک فرصت می‌شود و اگر نتوانیم بر آن غلبه کنیم، توسعه نیافتگی یک تهدید است.
- ۲- جهانی شدن به مفهوم یک پروسه یا غالب شدن جهانی سازی به عنوان یک پروژه. اگر جهانی سازی به عنوان یک پروژه حاکم شد، یک تهدید بزرگ است.
- ۳- تفکرات تحجرآمیز چه در درون و چه در بیرون و رویکرد لیبرالیستی (چه در درون و چه در بیرون)، اگر در مقابل تفکرات اسلامی بنیانگذار مکتب فکری انقلاب، -حضرت امام (ره)- قرار بگیرد، یک تهدید بزرگ است که اگر پیوند درونی و بیرونی

با همدیگر پیدا کنند، حتماً ویران کننده است.

۴- براندازی انقلاب اسلامی از زاویه قدرت‌ها و ابر قدرت‌ها یا بقاء آن از زاویه ملت ما و ملت‌ها که براندازی یک چالش بزرگ است. بقاء بایستی خود را بر رویکرد براندازی تحمیل کند.

۵- پذیرش هژمونی قدرت‌های مسلط جهان در منطقه که در حقیقت از دست دادن استقلال و امنیت گرفتن است یا استقلال را از بعد ملی به بعد منطقه‌ای گسترش دادن منطقه‌گرایی را در مقابل جهان‌گرایی گذاشتن که این هم یکی از چالش‌ها است.

وقتی به اهداف چشم‌انداز بر می‌گردیم، قابل تطبیق است. وقتی گفته می‌شود ایران کشوری است توسعه یافته، چالش توسعه نیافتگی را انتخاب کرده‌ایم، یعنی این هدف برای رفع آن چالش آمده است. وقتی به جایگاه اول علمی و جایگاه اول اقتصادی اشاره می‌کنیم، منطقه‌گرایی را براساس تئوری قدرت با مؤلفه قدرت تعریف کرده‌ایم اگرچه مفهوم قدرت همه جانبه مدنظرمان بوده است، اما به لحاظ تحقیقاتی یک مقداری این را برجسته کرده‌ایم. این بحث این مطلب را روشن می‌کند که منطقه‌گرایی را براساس اینکه انسجام دهنده منطقه براساس دستیابی به مؤلفه قدرت هستید، می‌توانید داشته باشید تا استقلال منطقه‌ای و انسجام منطقه‌ای را در ارتباط با پروسه جهانی شدن بتوانید پیش ببرید. جایی که به هویت اسلامی انقلابی اشاره شده است، در مقابل تحجر و لیبرالیسم بوده است. جایی که به الهام بخش در عالم اسلام اشاره شده است، به این مفهوم بوده است که اندیشه انقلاب اسلامی را می‌خواهیم الگو کنیم، چون ذیل آن به این جملات اشاره شده است که با ارائه الگوی توسعه کارآمد مبتنی بر تفکرات پویای حضرت امام خمینی (ره). اگر به دو جمله پیوند الهام بخشی توجه شود، این مفهوم را می‌رساند.

جایی که به تعامل سازنده با جهان اشاره شده است، با توجه به این رویکرد بوده که جهانی شدن را یک فرصت و پروژه جهانی‌سازی را یک تهدید می‌دانسته‌ایم. این اهداف در مقابل آن چالش‌ها است. چون آقای دکتر کجویان به این مسأله اشاره داشتند که اول باید تهدیدها را می‌دیدیم و بعد چشم‌انداز را می‌نوشتیم، چنین کاری انجام شده است. اگر اینطور است باید بینیم نظریه و دکترین امنیتی سند چشم‌انداز چیست؟ اگر این پیش فرض‌ها را در نظر بگیریم، اولین مطلب این است که توسعه را بستر امنیت و امنیت را مقوم توسعه می‌داند.

ما در کشورمان براساس تنوع قومی که داریم، اگر شیب توسعه ما نسبت به کشورهای همجوار بالاتر نباشد، واگرایی اقوام به وجود می‌آید. اگر شیب توسعه ما قوی‌تر از کشورهای پیرامون ما

باشد، همگرایی و گسترش حوزه نفوذ را خواهیم داشت. پس مفهوم توسعه از یک طرف نیاز داخلی را برآورده می‌کند، از طرف دیگر انسجام ملی را برای پیوستن به پیرامون عقبه‌های تنوع قومی کشورهای پیرامون و رسیدن به مرکزیتی که می‌خواهد شکل دهد، دنبال می‌کند. پیوستگی مردم و حکومت، پشتوانه امنیت و دفاع و عامل مشروعیت است، پس صرفاً بر یک پایه نظامی یا امنیتی تکیه نمی‌کند و آن را به عنوان یک نگاه باز دارنده در مقابل تهدیدات بیرونی در نظر می‌گیرد ولی عامل پیوستگی درونی خود را، پیوستگی مردم و حکومت می‌داند که در سند هم به نوعی آمده است.

پیوستگی و همگرایی منطقه‌ای را در عین رقابت و همکاری مطرح می‌کند، برای یک هدف عالی که توسعه منطقه‌ای است. چون بازی خود را با کشورهای منطقه بازی برد-برد کرده است و فقط به دنبال توسعه خودش نیست، اگرچه در تلاش است تا خودش را بالا بکشد ولی می‌خواهد منطقه هم، منطقه‌ای توسعه یافته باشد. نه اینکه کشور برتر باشد ولی بقیه فقیر باشند، بلکه می‌گوید در یک نگاه توسعه منطقه‌ای، تلاش بالای خودم را می‌کنم. اگر رقابت هم برای همکاری ایجاد می‌کند، رقابت مثبت است. در اینجا توسعه منطقه‌ای را جایگزین فقر و عقب‌ماندگی می‌کند و امنیت را از مرزهای ملی به مرزهای منطقه‌ای گسترش می‌دهد. تأمین نیازهای جامعه را از درون از طریق بهبود شاخص‌های توسعه، عامل امنیت می‌داند. یعنی اگر گسترش فقر درونی شود، امنیت زدا است، اگر بهبود شاخص‌های توسعه حاصل شود امنیت‌زا است.

«تئوری بازی»^۱ که سند چشم‌انداز برای منطقه تعریف می‌کند بازی برد-برد با همه کشورهای منطقه است و فرصت‌های برابر منطقه با کشورهای فرامنطقه‌ای است. تعامل را براساس فرصت برابر برای حداکثر کردن منافع می‌بیند.

آیا بازی برد-برد در زمینی که ماهیت انقلاب در آن تهدید دانسته می‌شود، معنایی دارد؟

دکتر مبینی: اگر همه عوامل بیان شود، جواب این سؤال هم معلوم می‌شود. عامل بعدی این

است که عامل ملی و منطقه‌ای را به هم پیوند می‌زند و امنیت را همه جانبه می‌بیند. یعنی امنیت را صرفاً سخت‌افزاری نمی‌بیند، بلکه آن را در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی باهم پیوند می‌دهد. آقای دکتر وحیدی هم اشاره کردند که رویکرد سند چشم‌انداز به امنیت، سخت‌افزاری نیست، نرم‌افزاری است. سند چشم‌انداز یک رویکرد امنیت هم به منطقه می‌دهد و بیان می‌کند که کشورهایی که عامل امنیت خود را برون‌زا تعریف می‌کنند و براساس تقسیم کار جهانی برای خود تعریف کار می‌کنند و در حقیقت استقلال خود را می‌دهند تا امنیت بگیرند، از نظر سند باید امنیت را بایستی به عنوان امنیت دستجمعی درون منطقه تعریف کرد و این هم باز رویکرد چشم‌انداز به امنیت است. الگویی که برای تولید قدرت برای پشتوانه امنیت می‌دهد، دانش‌پایه است، چون به برخورداری از دانش پیشرفته، تکیه بر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی اشاره دارد.

یکی از اهداف کلان سند این است که اگر این کشور به این شرایط برسد، غرب دیگر نمی‌تواند رویکرد مهار استراتژیک را با ما داشته باشد. ما از جایگاه مهار استراتژیک به جایگاه تعادل استراتژیک و بعد به فرصت‌ها پیوندهای استراتژیک جهانی می‌رسیم. چون درون کشور را به یک سطحی رسانیده و منطقه را هم پیوند داده‌ایم، شیب توسعه را نسبت به کشورهای همجوار ثبت کرده‌ایم، حوزه تمدنی ایرانی-اسلامی را فرمانطقه تعریف کرده‌ایم و با رویکرد مهار دیگر نمی‌توانند با ایران صحبت کنند. اگر پشتوانه فناوری را هم داشته باشیم، دیگر باید به عنوان یک شریک جهانی به ایران نگاه کرد. دیگر از این مرحله گذشته‌ایم که عاملی منطقه‌ای را در مقابل ما بگذارند که ۸ سال ما را با یک جنگ تحمیلی مواجه کند. رویکردی که با کره شمالی تا قبل از رسیدن آن کشور به تکنولوژی هسته‌ای داشتند، رویکرد مهار بود ولی به محض اینکه کره اعلام می‌کند که به این نقطه رسیده است، رویکرد تعادل می‌شود.

بحث دیگر این است که هویت اسلامی انقلابی، گسترش دهنده امنیت ملی ما در حوزه تمدنی-ایرانی است. حوزه تمدنی هم براساس موقعیت جغرافیایی - فرهنگی تعریف شده است که عامل امنیت‌زا است. الهام‌بخش هم ایجادکننده انگیزه در فرار مرزها برای تقویت بحث امنیتی است که اگر بتوانیم آن الگو را ارائه دهیم، برگشت آن برای ما تقویت‌کننده امنیت است. این دکترین امنیت ملی از منظر سند چشم‌انداز است.

جناب آقای دکتر وحیدی اشاره داشتند که سند امنیت‌زاست و جناب سردار جعفری با ارائه سه گزاره بنیادین که ماهیت انقلاب اسلامی تهدیدزاست و رشد جامعه ما در حالت تهدید، بیشتر است و اقتدار نظام تهدیدات نظامی را از مرزهای ایران دور کرده است، این بحث را مطرح کردند که ما دارای مؤلفه‌های قدرت خاصی هستیم و به این دلیل سند، از تهدیدات خاصی برخوردار نیست. آقای دکتر مبینی هم یک فهرست ۱۲ محوری در مورد سیاست امنیتی- دفاعی برای تحقق سند چشم‌انداز ارائه کردند که نشان دادند که بخش عمده آن هم نرم‌افزاری است. از سوی دیگر پیشنهاد آقای دکتر عیوضی این بود که ما در حقیقت تهدیدها را با توجه به فضای جهانی شدن احصاء کنیم، که این فضای جهانی شدن فعلاً سیطره دارد. بر این اساس دیدگاه ایشان این بود که مهمترین تهدید ما فرهنگی است. آقای دکتر خوش‌چهره، جنابعالی در این دیدگاه‌های متنوع، چه نظری دارید؟

دکتر خوش‌چهره: بله، مسائل متنوعی بیان گردید. فرمایش دوستان را با بیانی دیگر می‌توان اینطور دانست که ما بایستی قائل شویم که در فضای تخصص قرار داریم و فضای بین‌الملل، دوستانه نخواهد بود. میزان و نوع دشمنی البته متفاوت خواهد بود. آیا دنیای سلطه در یک فضای دوستانه قرار داشته که ما با عدول از یکسری مطالب، این فضا را به هم بزنیم یا پایبندی به اسلام و الگوی اسلامی است که باعث تضاد شده است و با شعار «نه شرقی»، «نه غربی» کلید مخالفت خورده شده است. بنابراین این فضای خصمانه، نوع آن، قلمرو آن و شیوه‌هایش می‌تواند متفاوت باشد.

در جاهایی این تهدید را داشتند که انقلاب براندازی شود، در نطفه خفه شود و کودتاهای مختلف و جنگ تحمیلی از تجربیاتی بودند که این مطلب را نشان داد. امیدواری دشمن به پوسیدگی نظام هم یک امیدواری استراتژیک است؛ یعنی اگر بتوانند تلاش دارند که شکل ظاهری نظام حفظ شود ولی محتوای آن، این نباشد. بنابراین این واقعیت را باید پذیرفت و در مورد آن بحث کرد، تمام دوستانی که در مورد جهانی‌شدن و تعامل صحبت می‌کنند، باید تبیین کنند که ما در چه فضایی قرار داریم و آنها تا چه حد ما را قبول دارند؟ آیا نظام مستقل ما را می‌پذیرند؟ وقتی این را قائل هستیم، پیش فرض ما باید این باشد که یک فضای تخصص و خصمانه و غیر دوستانه‌ای وجود دارد که در آن برنامه‌ریزی‌های میان مدت، بلندمدت و برنامه‌ریزی‌های استراتژیک و ... داریم. توجه به چنین زاویه‌ای، بحث را متفاوت می‌کند با

فضایی که در آن فرض را بر یک محیط دوستانه می‌گذارند. بنابراین آن نگاه، نوعی محدود نگری است و این فضای خوش‌بینانه را به کرات داشته‌ایم. چند مؤلفه هست که می‌تواند ما را در رصد کردن فضای خصمانه کمک کند. اگر نظام نشان بدهد که در شاخص‌های عدالت (در مفهوم عام آن و شاخص‌های اقتصادی‌اش) توانسته است خوب کار کند، چنین مطلبی ثابت و قوام و دوام به نظام می‌دهد و متعاقباً فضای خصمانه را به ضرر طرف مقابل ایران خواهد کرد. دقیقاً روی همین موضوع بود که من از ابتدا در مورد مسکن نگران بودم. شاخص مسکن، شاخص عدالت اجتماعی است. ما در قانون اساسی تأمین سرپناه و مسکن را جزء وظایف دولت دانسته‌ایم ولی الان تبدیل به پاشنه آشیل نظام شده است و توقع این بود که نظام با توجه به شعارهایی که در مورد عدالت دارد به این سمت حرکت کند ولی اوضاع مسکن آنچنان به هم ریخته است که برگشتن به حالت سابق هم بسیار دشوار است. چند قلمرو هم مورد هدف است: ارتقاء سطح رفاه عمومی، در این فضا نباید تلقی کرد که به راحتی می‌توان سطح رفاه عمومی را بالا برد، ارتقاء سطح رفاه عمومی به پایداری نظام کمک کرده و در فضای تخاصم بایستی به سمت افزایش رفاه عمومی حرکت کنیم. ما نباید فکر کنیم که در یک فضای دوستانه می‌توانیم سطح رفاه عمومی را بالا ببریم. ما نباید فکر کنیم که از راه‌هایی مانند جذب سرمایه‌های خارجی می‌توانیم سطح رفاه را بالا ببریم، بلکه در یک فضای بسته تخاصم باید مدیریت کنیم که چگونه می‌توان سطح رفاه عمومی را افزایش داد.

دو شاخص عدالت و سطح رفاه عمومی از ابتدا هدف گرفته شده است؛ برای عدالت راهکارها و نسخه‌های انحرافی‌ای داده شده است که هنوز بعد از ۲۸ سال از برخی شاخص‌های عدالت در نظام جمهوری اسلامی نمی‌توانیم دفاع کنیم؛ مواردی مانند تعدد نقاط محروم، تفاوت فقر و غنا، تبعیض‌های گسترده و ... که عمدتاً خطاهای ساده‌ای نیست و خیلی از جاها به اعتقاد من هدایت شده است و مرکزیتی آنها را هدف قرار داده است. در مورد صحبت جناب سردار جعفری، نداشتن خطر و تهدید حمله نظامی به این معنی نیست که تهدیدات را در قلمروهای اقتصادی و اجتماعی پشت سر گذاشته باشیم. نکته دیگری نیز در مورد شتاب گرفتن نرخ رشد اقتصادی در فضای تهدید داشتند که این کار هم شدنی است و این کار را می‌شود دنبال کرد. اصولاً در مورد این بحث که ما استراتژی‌های توسعه را درون‌نگر کنیم یا برون‌نگر؟ چشم‌انداز و الگوهایی که دوستان غالباً ارائه می‌کنند، در مورد استحاله و ادغام در نظام اقتصاد جهانی (تحت عنوان جهانی شدن) و برون‌نگر بودن را اساس تحول و شتاب در نظام اقتصادی کشور می‌دانند و به توسعه

صادرات اهمیت می‌دهند. یعنی بازارهای هدف را بازارهای خارج می‌دانند، در حالی که در میان مدت و بلندمدت ما بازار بزرگ ۷۰ میلیونی داریم. ما نیابستی از پروژه‌های بزرگ زیربنایی و حتی مسکن غافل شویم، اگرچه پرداختن به مسکن در بحث از نیازهای پایه است. اقتصاد ایران این ظرفیت را دارد که به سمت درون‌نگر شدن حرکت کند و در برخی قلمروهای خاص خود کفا شود. یعنی حتی در فضای تهدید می‌توانیم با خودکفایی در برخی از اقلام کشاورزی و کالاهای استراتژیک تا یک دوره‌ای، موفق باشیم. این سخن بدین معنا نیست که در یک دوره ۲۰ ساله همیشه درون‌نگر باشیم، قطعاً اینطور نمی‌تواند باشد ولی حداقل در میان مدت ظرفیت اقتصادی ایران این طور هست که در فضایی درون‌نگر حرکت کند. فضای کنونی برون‌نگر است، اگر سقف تعاملات را بررسی کنید واردات ما بیش از ۵۰ میلیارد دلار شده است، یعنی هر قدر این اعداد افزایش می‌یابد، شاخص‌های اقتصادی ما مثبت نیست.

بنابراین من فرمایش سردار جعفری را قابل دفاع می‌دانم. باید فرصت را برای پاسخگویی به نیازهای اجابت نشده و ظرفیت‌سازی‌های رها شده در داخل داشته باشیم. صحبت آقای سردار جعفری در مورد شاخص‌های توسعه قابل تأمل است. اگر ما از الان فکر می‌کنیم با این شاخص‌های متعارف در حال تبدیل شدن به قدرت اول منطقه هستیم، اشتباه می‌کنیم. یکی از شاخص‌های متعارف، درآمد سرانه است. درآمد سرانه قطر ۶۴۰۰۰ دلار برای هر نفر است و درآمد سرانه ما تقریباً ۳۰۴۵ دلار است، بایستی در مورد قدرت اول منطقه بودن بازبینی کنیم. به نظر من سناریوی مورد نظر آقای سردار جعفری، جواب می‌دهد.

اشاره‌ای به بحث اسلام هم بود که اگر درست تبیین نشود، شعاری خواهد بود. هنگامی که اسلام به خطر بیفتد، مردم در صحنه هستند، نه اینکه هر اتفاقی بیفتد بگوئیم عقبه آن اسلام است. در جریان ۱۸ تیر و قضایای کوی دانشگاه، تحلیلی برای یکی از افرادی که به خارج رفت و آمد می‌کرد داشتم که برایش جالب بود. گفتم در هیجده تیر عموماً قشر مرفه که وابسته به خارج هستند دنبال براندازی نظام‌اند، و بعد که دستور مقام معظم رهبری رسید، چه کسانی به خیابان‌ها ریختند؟ فقرا. در حالی که در همه الگوهای دنیا این مطلب برعکس است. یعنی در دنیا کسانی که تحت فشار اقتصادی و معیشتی هستند علیه حاکمیت و دولت شورش می‌کنند. در ایران مرفهینی که منتفع هستند از کارکرد نظام، با نظام تعارض دارند و علت این تعارض ماهیت اسلامی نظام است. افراد معمولی و یا سطح پائین هم هنگامی که می‌بینند نظام به خطر افتاده

است، به صحنه می‌آیند. این نشان می‌دهند که مردم شکوه و شکایت نسبت به حکومت دارند ولی خیلی از این مشکلات را عارضی می‌دانند که به اسلام بر نمی‌گردد و آنجایی که اصل حکومت اسلام به خطر می‌افتد، به صحنه می‌آیند. اگر دفاع مردم از اسلام را اینطور تبیین نکنیم، شعاری می‌شود، نباید تلقی کنیم که مردم هر جایی حاضرند ولی اگر نظام به خطر بیفتد به خاطر اسلامیت نظام، وارد می‌شوند ولی معلوم نیست خطای مسئولین را تأیید کنند.

جناب آقای دکتر وحیدی جنابعالی در تکمیل این سخن، نظری دارید؟

دکتر وحیدی: عرض من این است که از سند می‌توان هم برداشت تهدیدزا بودن داشت و هم تهدیدزدا بودن و بسته به نوع قرائت ما و توان ما برای مواجهه با آن، هر دو برداشت را می‌توان داشت ولی نظر خود من این است که سند می‌تواند امنیت‌زا باشد و این جمله را هم اضافه می‌کنم که مشکل بزرگی که بعد از جنگ داشته‌ایم این بوده است که ما در جنگ وحدت داشتیم و این وحدت هدف توانست تمام توانمندی‌ها و بسیج ملی ما را در یک هدف خاص جهت بدهد. بعد از جنگ خیلی هدف مشخص واحدی نداشتیم و این امر باعث پراکنندگی‌ها، افتراق‌ها و رشد شکاف‌های مختلفی شده است. اگرچه که در پایه‌های اعتقادی وحدت داریم ولی مربوط به لایه‌های زیرین جامعه است که در شرایط خاصی خودش را نشان می‌دهد. اگر واقعاً انقلاب به خطر بیفتد، همه می‌آیند ولی ما که نباید منتظر آن شرایط بنشینیم. ما باید نوعی وحدت در عمل را تعریف کنیم که هیچ کس نتواند از آن تخطی کند. وحدت عملی بین عامه مردم، نخبگان و حکومت تشکیل شود و هر دولتی که آمد نتواند آن را به سلیقه خودش عوض کند و این سند چشم‌انداز می‌تواند همان سند وحدت عمل ما باشد. یعنی محوری در بلندمدت که همه باید در آن راستا کارها را شکل دهند و این خود عاملی است که از وحدت عمل به وحدت ملی هم در این حوزه دست پیدا می‌کنیم و در واقع می‌تواند بسیاری از ناشدنی‌ها را برای ما شدنی بگرداند. این سند به تنهایی چنین ظرفیتی را دارد ولی ضمناً برای اینکه بتواند به این هدف دست بیابد، به سیاست‌ها و استراتژی‌های روشنی نیاز دارد. که اگر سیاست‌ها و استراتژی‌ها متخصر شد سند می‌تواند مسیر نسبتاً همواری را ایجاد کند که اولاً با گسست نخبگان و مردم، گسست حکومت و مردم و گسست نخبگان و حکومت روبرو نباشیم و دولت‌ها با یک روند روشن به دنبال تحقق چشم‌انداز باشند ما رویکردهای مختلفی از دولت سازندگی تا دولت اصلاحات و دولت فعلی

داشته‌ایم که باید قبول کنیم اگر می‌خواهیم به چشم‌انداز برسیم، باید هدف روشنی را در مدت قابل قبول زمانی دنبال کنیم. نمی‌توانیم با این همه پیچ و خم‌ها و مانورها، به آن اهداف برسیم. این سند این هدف را می‌تواند محقق کند. ما راجع به خود سند که صحبت می‌کنیم، باید فضای فعلی را ارزیابی کنیم. فضای فعلی حاکم بر منطقه، فضای جنگ است، فضای تخاصم و درگیری و بی‌ثباتی است. از یک حیث هیچ منطقه‌ای مانند منطقه ما بی‌ثبات نیست. اختلافات ساختاری زیادی در منطقه وجود دارد؛ بین خود کشورها، بین کشورها با خارج از منطقه، و الان نظمی به طور تدریجی در حال شکل گرفتن است. اینکه ما با چه وضعیتی مواجه هستیم بایستی آن را ترسیم کرد. وقتی به سند چشم‌انداز می‌پردازیم، باید این چند موضوع را بررسی کنیم.

بالاخره ما در سند چشم‌انداز با جهان تک قطبی مواجه خواهیم بود که امریکا در آن توانسته همه مخالفت‌ها غیر از ما را حل کند یا نه؟ آیا در سند چشم‌انداز با جهانی مواجه خواهیم بود که اسرائیل توانسته مسائلش را حل کند یا نه؟ آیا اسرائیل صلح با اعراب و سوریه و فلسطین را حل کرده است یا نه؟ آیا شورای همکاری خلیج فارس توانسته است عراق را هم جذب کند و یک جریان نظامی را با همدیگر راه انداخته‌اند که در واقع جریانی شبیه اروپای واحد را توانسته در اینجا هم ایجاد کند یا خیر؟ آیا جریان ترکیه توانسته است آسیای مرکزی و قفقاز را در کنترل و هدایت خودش بگیرد یا نتوانسته است؟ آیا ناتو که الان در افغانستان هم وارد شده است، توسعه پیدا کرده و آنها را هم گرفته است یا نه؟ و ...

این فضا را باید برای خود ترسیم کنیم که ما در چه فضایی باید این سند را دنبال کنیم؟ همانطور که سردار جعفری گفتند نباید از منازعه بترسیم. تمام موفقیت‌های ما فعلاً در مدیریت نسبتاً ناقص ما در منازعات و بحران‌ها بوده است. ما اگر الان ایرانی شده‌ایم با قدرت اول، به خاطر همان مدیریتی است که در موضوع عراق و افغانستان و لبنان کرده‌ایم.

یعنی مناطق حادثه‌خیز را مدیریت بحران کرده‌ایم و جمهوری اسلامی شده‌ایم که می‌گوئیم ما قدرت اول هستیم و امریکایی‌ها هم می‌ترسند. این حرف کاملاً درست است و به بلیت ما برای مدیریت صحیح در این منطقه بحران‌خیز بستگی دارد. این بحران‌ها فرصت‌های خوبی را برای ما به ثمر آورده است و می‌تواند به بار بیاورد به شرط اینکه قابلیت‌های لازم را داشته باشیم که بحث خاص خودش را دارد. کشورها نسبت به آنچه که در مورد ما اتفاق می‌افتد بسیار حساس‌اند. مانند طرح هلال شیعی و اینکه شیعیان در همه جا تابع جمهوری اسلامی‌اند و ... علت طرح

چنین مسائلی، قدرت گرفتن جمهوری اسلامی است. یعنی کل منطقه علیه ما بسیج شد، اردن، مصر و عربستان علیه ما به یکدیگر نزدیک شدند در حالی که مصر و عربستان به شدت با هم درگیر بودند و عربستان احساس می‌کرد مصر را کاملاً منزوی کرده است، ناچار شد دوباره مصر را به وسط میدان بیاورد تا با کمک مصر با رشد ایران برخورد کند، فلذا آنها به شدت علیه ما حساس هستند. بعد از اینکه خود سند را تجزیه و تحلیل کردیم، گام دوم این است که ما آینده قابل‌تصور را از دنیای آینده‌ای که قرار است این اتفاقات در آن روی دهد را ارائه دهیم.

اگر آنطور که عرض کردم که یک دیدگاه در مورد وضعیت امریکا و اسرائیل و ... بود که شرایط بطور نسبی مطلوب باشد و آن عوامل را تا حدی ضعیف کنیم و بر روی آنها تأثیر بگذاریم، بنابراین باید آن فضا را ترسیم کنیم تا در آن فضای مطلوب نسبی بگوئیم که در رابطه با سند چشم‌انداز چه سیاست‌های امنیتی و دفاعی را لازم داریم که بتوانیم به حرکتمان در مسیر سند چشم‌انداز عمل کنیم و گرنه سند چشم‌انداز و تحقق آن حتماً مشکلات زیادی به طور طبیعی دارد و مشکلات آن هم از همین الان مشخص است. ما نمی‌توانیم بگوئیم قدرت اول منطقه هستیم و ناوهای آمریکایی کنار ما رژه بروند یا اینکه ما قدرت اول منطقه‌ای هستیم ولی هیچ کس با ما ارتباط ندارد. در قدرت اول منطقه بودن، اولویت در آنجایی است که باید بتوانیم نفوذ و تأثیر خودمان را هم در منطقه افزایش دهیم. بنابراین ما باید این مسائل را ترسیم کنیم.

مسئله سوم این است که ما باید بلافاصله فضای حیاتی خودمان را برای حرکت در آن فضا مشخص کنیم و این فضای حیاتی را بدست بیاوریم. یعنی اگر این فضا را به دست نیاوریم، خرد می‌شویم. اگرچه با امدادهای غیبی و رهبری‌های مدبرانه مقام معظم رهبری به این نقطه رسیده‌ایم و تا حدود زیادی توانسته‌ایم این کار را بکنیم اما این فضای حیاتی را بایستی توسعه داد. با داشتن آن فضای حیاتی مناسب برای خودمان و با نگاه به آینده‌ای که دنیا می‌تواند داشته باشد و فضای مطلوب ما در آن دنیا، باید ببینیم ما چگونه از مسیر مدیریت صحیح، باید حرکتمان را به سمت هدف مطلوب انجام دهیم که در اینجا سیاست‌های امنیتی - دفاعی ترسیم می‌شود.

سردار جعفری: من معتقدم که اگر بپذیریم که در یک فضای تخصمی قرار داریم و در چنین فضایی سند چشم‌انداز را نوشته‌ایم و آن را به جلو می‌بریم، اگر به دنبال این هستیم که سیاست یا استراتژی امنیتی خود را در سند چشم‌انداز بدست بیاوریم که چیست، آنچه که در اینجا و در این نشست می‌تواند انجام بگیرد، این است که ما در سند چشم‌انداز باید عدالت و رضایت توده‌های مردم را محور امنیت و توسعه قرار دهیم. یعنی توجه واقعی به خواسته‌های مردم. چرا؟ چون مؤلفه

اصلی قدرت ملی را در حمایت مردم از نظام می‌دانم و در چنین شرایطی هیچ تهدیدی کارآیی ندارد. گاهی مطرح می‌شود که در مباحث دفاعی-امنیتی چه باید بکنیم؟، این بحث کاملاً تخصصی است و در شورای عالی امنیت ملی مطرح می‌شود ولی در سطح سیاستهای کلی، امنیتی برای سند چشم‌انداز و توسعه اقتصادی که در سطح امنیت می‌توانیم مطرح کنیم: توسعه عدالت و توجه واقعی و عملی به مردم و خواسته‌های آنهاست.

مهندس نبوی: مباحثی که جناب آقای دکتر وحیدی اشاره کردند، مفاهیم جدیدی داشت که نمی‌دانم آیا در جایگاه خودش این مسائل پیگیری می‌شود یا نه. شورای عالی امنیت ملی با نظر مقام معظم رهبری، بحران‌ها را به خوبی مدیریت کرده است و این از نقاط قوت رهبری و نظام ما است. اگر آقای دکتر وحیدی بتوانند در ادامه بحث حرف‌های روشن‌تری راجع به این مباحث داشته باشند که پیرو آن فرهنگ سازی هم انجام شود، خیلی مناسب خواهد بود. ملاحظه کنید در اینکه تهدید وجود دارد تردیدی نیست. هیچ زمانی نمی‌توان کشوری را فرض کرد که تهدیدی نداشته باشد. همیشه دنیا پر از چالش و تهدید است و کشورهایی که تهدید را به فرصت تبدیل می‌کنند و ابتکار دارند و شاداب و زنده‌اند، بالنده می‌شوند و شرایط خودشان را حفظ می‌کنند. اگر مطلبی را که آقای دکتر کجویان می‌فرمایند که کشوری هیچ تهدید نداشته باشد و بعد راه توسعه را طی کند، حتی در مورد چین هم مطرح نیست.

به نظر من امروز، در کنار تهدید سخت، تهدید نرم نقش فوق‌العاده‌ای پیدا کرده است، امروزه قدرت نرم را به تنهایی نمی‌توان فرض کرد، همانطور که قدرت سخت را، تهدید را هم به تنهایی نمی‌توان سخت یا نرم در نظر گرفت. همانطور که قدرت نرم پشتوانه قدرت سخت دارد و بدون آن کارگر نیست، تهدیدهای نرم هم بدون پشتوانه تهدیدهای سرد کارگر نیست. پس ما در استراتژی خود باید به هر دو توجه کنیم. تهدید سخت و نرم انبساط و انقباض دارند؛ در جایی یکی پررنگ‌تر می‌شود و در جایی دیگر، دیگری ولی ارتباط و تبادل آنها با هم برقرار است. در زمانی مانند حاکمیت دوم خرداد جلوه تهدید نرم خیلی بیشتر است و در زمانی دیگر جلوه تهدید سخت بیشتر می‌شود. چیزی که ما در سند چشم‌انداز داریم، بازدارندگی همه جانبه است، در اینجا از قدرت سخت نمی‌توان غافل شد. ولی اینها بایستی در ارتباط با هم مجموعه‌ای بسامان و منطقی درست کنند. شما از قدرت فرهنگی نمی‌توانید غافل شوید. قدرت فرهنگی را هم باید توسعه دهیم. هر یک از این موارد الزاماتی هم دارد مثلاً برای قدرت فرهنگی باید استراتژی

توسعه فرهنگی داشته باشیم که دافع تهدیدهای فرهنگی باشد. قدرت سیاسی را باید توسعه داد که شاید استراتژی آن توسعه مردم‌سالاری دینی باشد. شما باید قدرت اقتصادی‌تان را برای محدود کردن یکسری تهدیدها افزایش دهید. وقتی قدرت اقتصادی شکوفا می‌شود، تهدیدات سیاسی، قومی و ... کاهش می‌یابد و در سطح منطقه بازدارندگی ایجاد می‌کند.

پس بایستی تهدید نرم و تهدید سخت را با هم یک مجموعه ببینیم و نتیجه آن این می‌شود که در سامان دفاعی خود فقط نمی‌توانیم راجع به دفاع نظامی و سخت فکر کنیم. یعنی سامانه دفاعی ما بایستی مستلزم توسعه بُعد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی باشد که تعادل اینها را باید متناسب با شرایط هوشیارانه در نظر بگیریم.

سردار جعفری: سؤال بدین صورت مطرح شده است که آیا تحقق سند چشم‌انداز موکول به سیاست امنیتی - دفاعی خاصی است؟ منظور کدام سیاست است؟ باید اطراف این سؤال شفاف‌تر شود. یکی از ویژگی‌های چشم‌انداز در مورد امنیت این است که به کشوری امن، مستقل، مقتدر، با سامان دفاعی، مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه و پیوستگی مردم و حکومت اشاره دارد. منظور از داشتن سیاست امنیتی - دفاعی خاص چیست؟ آیا باید سیاست امنیتی - دفاعی خاصی غیر از این بند چشم‌انداز داشته باشیم؟ یا اینکه سیاست دفاعی - امنیتی مبتنی بر خود سند چشم‌انداز باید باشد؟ به هر حال سؤال ابهام دارد.

راهبر: چشم‌انداز، افقی است که به سمت آن حرکت می‌کنیم. نظر مقام معظم رهبری این است که ما در چشم‌انداز در سال ۱۴۰۴ مقتدر، مستقل در حداکثر بازدارندگی و پیوند نزدیک مردم و حکومت هستیم. حال بحث این است که برای رسیدن به این نقطه که در افق است و مقام معظم رهبری آن را ترسیم کرده‌اند، با چه سیاست و استراتژی‌ای در حوزه امنیت و دفاع حرکت کنیم که به این افق برسیم. البته ممکن است این تفسیر هم مطرح باشد که مقام معظم رهبری در اینجا هم چشم‌انداز را نشان داده‌اند و هم سیاست را، ولی معمولاً سند چشم‌انداز موکول به تصویری از وضعیت آینده‌آل است که در مقطع زمانی مربوطه، آن پدیده به آن شکل وجود خواهد داشت. البته اگر از آن طرف هم به مسأله نگاه کنیم ایرادی ندارد. سند چشم‌انداز اشاره‌ای به سامان دفاعی و امنیتی دارد، آیا همه اینها روشن است یا نیاز به بررسی بیشتری دارد؟ ما نمی‌خواهیم به بحثی بیشتر از آنچه در سند هست بپردازیم ولی آیا دستیابی به مواردی که در سند مطرح شده، میسر هست؟ چه کارهایی باید بکنیم؟ چه تدابیر و استراتژی‌هایی

مورد نیاز است؟ البته استراتژی مناسب‌تر است تا سیاست، سیاست معمولاً بعد از استراتژی مطرح می‌شود، ضمن اینکه سیاست کلی را با استراتژی می‌توانیم یکی بگیریم.

سردار جعفری: با توجه به اختلاف نظراتی که در این قبیل مباحث وجود دارد، مشکل از همین جا شروع می‌شود. اگر ما از این زاویه شروع کنیم که کدام سیاست مورد نیاز است، اگر هدف اصلی و دغدغه اصلی این باشد که چشم‌انداز چگونه محقق می‌شود، من صحبتی کلی در مورد نقش استراتژی دارم که اگر بیشتر بدان پردازیم فکر می‌کنم مفید باشد. استراتژی چگونه تدوین می‌شود؟ و چه نقشی در محقق ساختن سیاست‌ها و چشم‌انداز دارد؟

وقتی صحبت از عوامل محیط بیرونی که یکی از آنها تهدید است به میان می‌آید، به فکر استراتژی باید باشیم و دغدغه و نگرانی از چگونگی محقق شدن اهداف چشم‌انداز مطرح است. معنای استراتژی، مسیر و چگونگی رسیدن به اهداف بلندمدت و مقصد نهایی است. چگونه این اهداف را می‌توان محقق کرد؟ «چگونه» به ابزار، منابع، امکانات یا راههای دستیابی به اهداف ناظر است. بنابراین ملاحظه می‌گردد که استراتژی، با سیاست کمی متفاوت است. البته هم استراتژی سطوح مختلف دارد و هم سیاست.

هر سیاست کلی و عمومی، وقتی به سطح پائین‌تر می‌آید، سیاست‌هایی جزء‌تری هم خواهد داشت. اما از استراتژی متفاوت است. آن چیزی که دغدغه می‌گذرد است؛ راههای محقق ساختن اهداف چشم‌انداز در ابعاد دفاعی - امنیتی است. اگر اینطور به این مسأله نگاه کنیم، باید بگوئیم استراتژی دفاعی - امنیتی نظام برای محقق ساختن اهداف چشم‌انداز، باید چه چیزهایی باشد؟ اگر این سؤال را اینطور که بیان شد توضیح بدهیم دنبال استراتژی‌های دفاعی - امنیتی باید باشیم. فرآیند تدوین استراتژی، فرآیندی طولانی است. برای پاسخ به این سؤال که استراتژی‌های دفاعی - امنیتی نظام برای تحقق سند چشم‌انداز چه باید باشد؟ باید بحث‌های تخصصی صورت گیرد و با استفاده از مراکزی مانند ستاد کل قوا یا مرکز استراتژیکی که زیر نظر ستاد کل قوا است و یا در شورای عالی امنیت ملی بدان پاسخ داد.

مراجعی که مسئول تدوین استراتژی‌اند، حتماً باید در این تدوین استراتژی نقش داشته باشند. ما نمی‌توانیم به تدوین استراتژی دفاعی - امنیتی دست بزنیم، چون فرآیند طولانی‌ای دارد، مگر اینکه از استراتژی به این برگردیم که سیاست‌های امنیتی - دفاعی چه باشد؟ برای همین فکر می‌کنم در رابطه با این سؤال، نمی‌توانیم به پاسخ روشنی برسیم.

در مورد استراتژی و تدوین آن به نظر من، قابل پاسخ دادن نیست و برای پاسخ دادن به این سؤال از منظر سیاست دفاعی، باید ابتدا تعریفی از سیاست داشته باشیم. اگر بخواهیم برداشت عملیاتی از آن بنمائیم یا به برداشت واحدی برسیم، ناچاریم تعریفی از سیاست کلی داشته باشیم. چیزی که الان مشخص است این است که مجمع تشخیص مصلحت نظام در این سند چشم‌انداز، سیاست‌های کلی نظام را تعیین کرده است. سیاست کلی تعیین شده است. بنابراین می‌توان پرسید: آیا در این سیاست کلی که تعیین شده است، سیاست‌های دفاعی - امنیتی وجود ندارد؟ یا اینکه وجود دارد و ما به دنبال سطح بعدی سیاست هستیم؟ اگر بگوییم سیاستی که در این بند از چشم‌انداز با عبارت‌های: «امن، مستقل و مقتدر، با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه و پیوستگی مردم و حکومت» آمده است، یک سیاست کلی است، آنگاه می‌توانیم در این نشست‌ها به دنبال سطح بعدی آن سیاست‌های کلی باشیم. باید دید آیا همین برداشت مورد نظر جلسه است یا نه؟ تا مباحث پراکنده صورت نگیرد.

فرمایش شما کاملاً درست است ولی ما دوست داریم بدانیم اصول پایه‌ای و اهداف استراتژیکی که در سیاست دفاعی با توجه به چشم‌انداز باید لحاظ شود، چیست؟

سردار جعفری: اگر بخواهیم سطوح دوم این بحث که با عنوان امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه و پیوستگی مردم و حکومت مطرح شده است را ببینیم و هر کدام از اینها را باز کنیم، روی هر یک بایستی ساعت‌ها صحبت کنیم. در بخش سیاست امنیتی و دفاعی (در بخش کلی و عام آن) می‌توان گفت در کشورمان جنگی را پشت سر گذاشته‌ایم که کاملاً با جنگ‌های آینده ما متفاوت است. از اساس تفاوت‌های بسیار زیادی دارد. اگر تهدید را امریکا در نظر بگیریم، آن وقت جنگ از نظر ماهیت در ابعاد تکنولوژی، تسلیحات، امکانات، ارتباطات الکترونیک و توان هوایی و ... کاملاً با جنگ عراق متفاوت می‌شود. در نتیجه شیوه جنگ ما با امریکا نیز کاملاً با جنگ ۸ ساله متفاوت خواهد بود. در اینجا این بحث اساسی مطرح است که برای دفاع بهتر، یا رسیدن به یک وضعیت بازدارنده، نقش، آمادگی نیروهای مسلح بیشتر است یا آمادگی در پدافند غیر عامل برای زیرساخت‌های کشور؟ کدام نقش مهمتری در رابطه با توانمندی‌های دشمن بر عهده دارد؟ به عنوان مثال در طول جنگ ۸ ساله، برد موشک‌های عراق تا شهرهای نزدیک مرز بود و این اواخر به تهران

رسیده بود ولی توان هوایی دشمن در نبردهای آینده یا برد موشک‌های آنها اصلاً چنین محدودیتی ندارد و تمام کشور را تحت پوشش قرار می‌دهد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ما برای ایجاد توان بازدارندگی یا آمادگی مقابله با تهدیدات آینده، باید به موازات آمادگی‌های نیروهای مسلح، به فکر آمادگی دفاع یا پدافند غیر عامل از زیر ساخت‌های اقتصادی کشور باشیم از قبیل: شبکه گاز، نفت، آب، برق، تأسیسات زیربنایی شهری و ... چون اگر قرار باشد دشمن، نظام را تحت فشار قرار دهد تا رفتار و سیاست‌هایش را تغییر دهد، به نظر می‌آید که از این ابزار بیشتر می‌تواند استفاده کند. البته اگر دشمن چنین کاری کرد ما با عملیات‌های نظامی و اطلاعاتی می‌توانیم در نقاط دیگر، پاسخ او را بدهیم. ولی این را بدانیم که با این نگاه باید سیاست‌های امنیتی و دفاعی متفاوتی اتخاذ کنیم. به نظر من در اینجا اگر بیشتر در این مقوله بحث شود مفیدتر است. چون در مقام بحث در مورد بازدارندگی هستیم، یعنی دفاع غیر نظامی در مقابل دشمن؛ این مطلب یک اصل است و کمتر به آن پرداخته‌ایم.

راهبردی
سردار جعفری از نگرانی‌های احتمالی در حوزه غیر نظامی سخن گفتند، سیاست و استراتژی را پورنگ دیدند. جناب آقای دکتر وحیدی، دوست داریم از نظرات شما هم در این زمینه استفاده کنیم.

دکتر وحیدی: ذکر شد که ما حتماً نیاز داریم که تصویری از آینده دنیا داشته باشیم، چون ما نمی‌توانیم سیاست امنیتی‌ای را مستقل از تصویری که در مورد آینده داشته‌ایم، مدنظر قرار دهیم. این سؤال جدی و مهم مطرح است که ما در آینده با یک نظام تک قطبی، چند قطبی، یک نظام یک چند قطبی یا یک آنارشی جهانی مواجه خواهیم بود؟ اگر فرض کنیم که در آینده یک نظام چند قطبی داریم که آمریکا، اتحادیه اروپا، چین و احیاناً روسیه چند قطب این نظام بوده و هند هم در یکی از دامنه‌ها قرار بگیرد تا این کشورها منافع آن را با هم تقسیم کنند و این یک نظام چند قطبی را شکل می‌دهد. به هر حال در مسائل جهانی به تفاهم می‌رسند. این یک نگاه است که به هر حال مطرح است. اما نگاه دیگر این است که نظام آینده، نظام یک چند قطبی است، یعنی آمریکا در رأس قرار می‌گیرد و دامنه‌های آن در اقطاب مختلف قرار دارند و طبیعتاً آمریکا یک سلسله کارها را خودش انجام می‌دهد و یک سلسله کارها را کشورهایی که پایین‌تر قرار گرفته‌اند، انجام می‌دهند؛ اعم از اینکه این کشورها اتحادیه اروپا، چین، هند و یا کشوری از

افریقا باشند و یا نظام آینده، یک نظام یک چند قطبی است. یعنی در واقع همین روندی که فعلاً اجمالاً وجود دارد، جلو می‌رود و آمریکا قدرتش را بیشتر می‌کند و کشورها را بیشتر تحت سلطه خودش می‌گیرد و یا اینکه در نظام آینده با بحران نظم مواجه خواهیم بود که در واقع نظام ثابتی نیست و دائماً در حال تغییر است. در این چهار حالتی که ممکن است تصور شود، ما طبیعتاً باید خودمان را به عنوان گزینه‌ای محتمل در نظر بگیریم. البته ممکن است تعیین هر کدام از این گزینه‌ها تأثیر یک به یک روی سیاست امنیتی ما نداشته باشد، اما به هر حال ما ناچاریم که نگاهی به این مسأله داشته باشیم، ولی این حوزه بحث مفصلی است که در بحث جهانی شدن، بایستی همزمان با آن، این مسأله را هم تحلیل کرد. چیزی که امروزه تحت عنوان جهانی شدن یا جهانی سازی از آن یاد می‌شود، چقدر واقعی است و خودش را چگونه نشان خواهد داد؟

یک نظر هم این است که آینده جهان، آینده سازمان‌های بین‌المللی است و هیچ‌کدام از این اقطاب قدرت مهمی نخواهند بود و سازمان‌های بین‌المللی اداره کننده جهان خواهند بود؛ اگرچه این نظر ممکن است ایده آل گرایانه باشد ولی به هر حال مطرح است. اگر در این موضوع بخواهیم حرکت کنیم، اینکه نظام آینده یک قطبی یا یک چند قطبی باشد، در آینده سیاست ما تأثیر قاطع ندارد بلکه تأثیری نسبی دارد. در حالت یک چند قطبی هم تعیین سیاست ما بستگی به این دارد که این چند قطبی را چگونه تعریف کنیم. نگاهی دیگری مطرح است که چینی‌ها می‌گویند ما در ده سال آینده وارد صحنه می‌شویم و دنیا را در دست می‌گیریم؛ اگر این نگاه را بخواهیم ملاک بگیریم، چالشی جهانی را خواهیم داشت که ممکن است فرصت‌های بیشتری برای ما داشته باشد و در یک چند قطبی‌ای که آنها به این نتیجه، رسیده‌اند که جهان را به نسبتی و سهمی بین یکدیگر تقسیم کنند، این حالت از جهاتی برای ما مشکل‌تر خواهد بود. چون ما با جهانی نسبتاً متحد علیه خودمان مواجه می‌شویم؛ این مسأله‌ای مهم برای ما است هر چند سیاستی از پیش تعیین شده هم نیست که ما تأثیری در آن نتوانیم داشته باشیم. اتفاقاً سیاست امنیتی - دفاعی ما باید اینطور باشد که روند جهانی آن طوری که مورد خواست آنها است، محقق نشود. به هر حال نظام چند قطبی که جهان اسلام یک قطب مهم باشد برای ما می‌تواند یک چشم‌انداز خوب باشد.

بحث مهم دیگری که مطرح است، در مورد منطقه می‌باشد. آیا در ۲۰ سال آینده اسرائیل همین طور که هست، خواهد بود یا خیر؟ تثنی که در اسرائیل وجود دارد به کجا می‌رسد؟ آیا صلح اعراب و اسرائیل برقرار شده و مشکل امنیتی اسرائیل حل می‌شود؟ یا برعکس، در این گرد و

خاک‌ها اسرائیل از بین می‌رود. البته ما طبق آموزه‌های دینی خود فکر می‌کنیم اسرائیل روز به روز تضعیف می‌شود ولی اگر شرایط را منهای آموزه‌های ایدئولوژیک بررسی کنیم، آینده منطقه را چگونه پیش‌بینی و تحلیل می‌کنیم؟ مسأله خاورمیانه، مسأله‌ای مهم است. خاورمیانه پدیده‌ای امنیتی است، درست است که انرژی جهان از اینجا تأمین می‌شود ولی خاورمیانه هنوز امنیتی باقی مانده است و تا زمانی که اسرائیل با وضع کنونی‌اش در منطقه باشد این منطقه، منطقه‌ای امنیتی است. طبیعتاً ما هم نمی‌توانیم در منطقه‌ای که ماهیتش امنیتی است، کارهای مدنظر خود را به راحتی انجام دهیم.

در این منطقه تشیع و هویت تشیع بسیار مهم و حساس است. اگر همین روند فعلی را ادامه دهیم، شیعیان در عراق حاکم‌اند، آذربایجان با حدود ۸۰ درصد شیعه در کنار ماست که شیعیانی بسیار جدی دارد. بحرین دارای اکثریتی شیعه است، شیعیان کویت هم پا به کار بوده و بعضاً توان اقتصادی خوبی دارند، در لبنان هم شیعیان یک هویت جدی هستند، علوی‌ها نیز در سوریه تعیین کننده واقعی سیاست هستند. علوی‌ها در ترکیه نزدیک ۱۵ میلیون جمعیت دارند؛ اگرچه الان به عنوان یک واقعیت سیاسی شناخته نشده‌اند ولی به مرور با قدرت گرفتن شیعیان در کشوری مثل عراق، قدرت پیدا می‌کنند. این هویت‌یابی شیعه در سطح منطقه هم به لحاظ فرصت‌هایی که برای ما ایجاد می‌کند، برای ما مسأله مهمی است و هم به لحاظ نوع نگاهی که ما به جهان اسلام خواهیم داشت و نوعی نگاهی که جهان اسلام به ما خواهد داشت. بنابراین ما بحث آینده تشیع را در حوزه خاورمیانه بایستی در نظر داشته باشیم و هم بررسی کنیم که چگونه می‌تواند یک فرصت برای ما باشد. الان اکثریت مزار شریف شیعه شده است. اکثریت هرات نیز ظاهراً شیعه باشند. لذا هویت‌یابی شیعه هم در انسجام جهان اسلام و هم در انقلابی شدن آن و هم در سیاست‌های امنیتی ایران، مهم و قابل توجه می‌باشد.

بحث هویت‌یابی شیعه و حضورش در منطقه مسأله مهمی است که خواه ناخواه سیاست‌های امنیتی ما باید ناظر به این مسأله هم باشد. مسأله دیگری که ناچاریم به آن پردازیم و به آن توجه کنیم، تنگناهای ژئوپلیتیک و البته مزایای ژئوپلیتیک خاورمیانه است، تنگناها و مزایای خاورمیانه همواره خودش را بر منطقه تحمیل کرده است.

البته این تنگناها تا حدودی هم می‌تواند عامل همگرایی شود و هم عامل تضاد. به عنوان مثال ترکیه بر روی آب عراق تأثیر جدی دارد، ترکیه روی آب سوریه تأثیر جدی دارد. سوریه و لبنان

روی آب اسرائیل تأثیر جدی دارند. اگر فقط همین مسأله آب را در نظر بگیریم، گاهی ترکیه و عراق و سوریه را به سمت رویارویی جدی هم رفته‌اند.

بحث قومیت‌ها هم به عنوان موضوعی نهفته ولی جدی مطرح است. همین الان بعضی کردستان عراق را مستقل فرض می‌کنند. با این استدلال که کردستان عراق پرچم مستقل دارد و اصلاً از پرچم عراق استفاده نمی‌کند و همه کارهایش مستقل است و به دنبال کرکوک هم هستند که پشتوانه اقتصادی قوی‌ای داشته باشند و ترکیه هم به عنوان هم پیمان آمریکا هر قدر تلاش کرده است حتی نتوانسته است مسأله ضد انقلاب خودش یعنی پ.ک.ک را در کردستان عراق حل کند، در حالی که پایگاه اینجریلیک هم دست آنهاست و این وضعیت در حالی است که آمریکا در حال ساختن چند پایگاه در شمال عراق است.

البته یکی از مباحثی که در جریان جهانی‌سازی به آن دامن زده می‌شود، مسأله قومیت‌ها است ...

دکتر وحیدی: بله بحث قومیت‌ها، مسأله‌ای جدی است. در مورد آنها هم سرمایه‌گذاری جدی‌ای وجود دارد. مسائل ارضی هم سر جای خودش هست. همچنان امارات مدعی است که سه جزیره متعلق به ماست! مشکلات مرزی عربستان و یمن مطرح است، مشکلات مرزی قطر و بحرین هست. هنوز مشکلات بین مصر و سوریه و ترکیه حل نشده است. ما چند چالش ساختاری در خاورمیانه داریم که البته بخشی می‌تواند عامل همگرایی هم باشد و بخشی عامل تنش.

مسأله بعدی در خاورمیانه شکل‌گیری هویت‌های جمعی جدید است که اشاره‌ای به آنها شد. «شورای همکاری خلیج فارس» که در ابتدا در مسائل نظامی بود ولی الان به یک اتحادیه اقتصادی تبدیل شده است که مصر را داخل آن کرده‌اند و اگر اردن و عراق هم به آن بپیوندند، برای منطقه مسأله مهمی خواهد بود.

در یک کلام می‌توان گفت بحث منطقه هم، بحث مهمی است و این منطقه می‌تواند در ثبات جهانی یا بی‌ثباتی جهانی نقش داشته باشد. اینکه جنگ بزرگ بعدی در این منطقه رخ خواهد داد و آیا کشورهای بزرگ این منطقه را محل جنگ قرار خواهند داد یا خیر، مسائل مهمی هستند که باید بدان توجه داشت.

نکته دیگری که مطرح است، بحث انرژی است آینده جهان درگیر انرژی است و فعلاً نبض

انرژی جهان در این منطقه است. بنابراین ژئوپلیتیک انرژی در این منطقه نقش تعیین کننده‌ای در سیاست‌های امنیتی ما دارد. در واقع، انرژی نه یک بحث اقتصادی، بلکه یک بحث امنیتی است. فلذا بحث انرژی در ابعاد مختلف (از انرژی فسیلی تا انرژی هسته‌ای) و ما باید جایگاه خودمان را در مورد انرژی در سیاست دفاعی-امنیتی معلوم کنیم. بنابراین باید چنین مسائلی را در تعیین استراتژی دفاعی-امنیتی خود در نظر بگیریم.

راجع به مسائل خاص نظامی هم اگر بخواهیم صحبت کنیم، بحث دکترین مطرح است. الان دکترین امریکایی‌ها، دکترین عملیات پیشگیرانه و دکترین عملیات پیشدستانه است. اسرائیلی‌ها هم از همین دکترین‌ها پیروی می‌کنند. ما داخل کشور، بحث بازدارندگی را داریم که نوعی نگاه دفاعی است. در این مفهوم ما کاری به کسی نداریم ولی اگر کسی به ما حمله کرد، آنچنان پاسخی به او می‌دهیم که پشیمان شود. ولی دکترین آمریکا و اسرائیل تهاجمی است ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا دکترین ما که مبتنی بر بازدارندگی همه جانبه است، تا آخر باید به عنوان دکترین ما باقی بماند یا خیر؟ خیلی‌ها معتقدند اشتباه صدام این بود که بعد از اینکه کویت را گرفت، می‌توانست بلافاصله کار عربستان را هم تمام کند و اگر این کار را می‌کرد، دیگر آمریکا جایی نداشت که بیاید و زمین و نیرو بگیرد و به عراق حمله کند. اگرچه این تحلیل قابل بحث است ولی چنین نظری هم وجود دارد. این سؤال ممکن است مطرح باشد که آیا با وجود چنین دکترین‌های تهاجمی از سوی دشمنان، دکترین بازدارندگی کافی هست؟

سیاست ما بازدارندگی همه جانبه است و همه جا هم همین را می‌گوییم ولی ممکن است کسی این سؤال را بکند که آیا این سیاست به اندازه کافی پاسخگو هست؟

نکته دیگری که در سیاست‌ها با قطع نظر از اختلافات در این حوزه‌ها داریم این است که در حوزه امنیتی بلافاصله، ما نزاع و درگیری نداشته باشیم. ما چالش در محیط امنیتی بلافاصله خود نداشته باشیم. شکنندگی ما این است که در این محیط بخواهیم درگیر شویم، ما باید فضایی را برای خود تعریف کنیم. ما اگر در ایران بخواهیم محصور بمانیم باید بدانیم که این مرز، مرز شکننده‌ای برای ما است. ما باید توسعه پیدا کنیم و توسعه ما نیازمند آن فضای لازم است تا بتوانیم در یک موضع قوی با دشمن خود حرف بزنیم و خواست‌های خودمان را قاطعانه اعلام کنیم. مسأله دیگر گسترده کردن جغرافیای درگیری است. این بیان که اگر به ما حمله کنند، ما منافع آنها را تهدید می‌کنیم، بدین معناست که ما بایستی آماده باشیم و درگیری را در حوزه‌هایی

که خودمان صلاح می‌دهیم، توسعه دهیم. جغرافیای درگیری برای دشمنی که می‌خواهد در جایی ما را گیر بیندازد، بارز و مهم است. نکته بعد در مورد فرسایشی کردن جنگ است. فرض ما این است که به دلایل مختلف دشمن نمی‌تواند درگیر یک جنگ فرسایشی طولانی مدت شود. البته گسترده کردن جغرافیای درگیری و فرسایشی کردن جنگ به توان داخلی ما هم بستگی خواهد داشت.

بحث مهم دیگری هم ما در حوزه داخلی داریم که سیاست‌های امنیتی ما در داخل کشور چیست؟ که اگر مجدداً فرصتی بود عرض خواهم کرد.

مهندس نبوی: به این ترتیب می‌توانیم مباحث انجام شده را سطح‌بندی کنیم. استراتژی امنیتی نظام در سطح جهانی، مقابله با استقرار نظام یک قطبی و حمایت از نظام چند قطبی است. در حقیقت بایستی همه امکاناتمان را بسیج کنیم که این نظام یک قطبی در جهان مستقر نشود، بلکه نظام چند قطبی حاکم باشد که ما هم در آن بیشترین تأثیرگذاری را داشته باشیم. با توجه به بیانی که مقام معظم رهبری داشتند می‌توان نام «استراتژی انسجام اسلامی» را به عنوان استراتژی ما در سطح منطقه برگزید. البته این استراتژی هزینه‌هایی هم دارد که ما بایستی محاسبه و آن را پرداخت کنیم تا این انسجام صورت بگیرد، که قسمتی از آن به تعارض‌هایی بر می‌گردد که قصد دارند بین شیعه و سنی تعریف کنند.

تشکیل اتحادیه‌های منطقه‌ای در انواع اقتصادی، سیاسی و ... نیز مهم و قابل تأمل است که استراتژی ما در سطح همسایگان است. بدین ترتیب شد که ما بایستی محیط امنیتی خود را گسترش دهیم در کشورهای همسایه، طوری که برای خودمان یک حداقل امنیتی را بتوانیم تعریف کنیم که با اطمینان بیشتری بتوانیم سرمایه‌گذاری و توسعه داشته باشیم. در داخل کشور هم استراتژی اتحاد ملی و حاکمیت یکپارچه و یکدست بایستی پیگیری شود یعنی چیزی برخلاف آنچه در استراتژی شکاف در حاکمیت برخی پیگیری می‌کردند. پیوستگی مردم و حاکمیت که با مردم‌سالاری دینی مرتبط است نیز در همین استراتژی قابل تحلیل است. شاید این جمع‌بندی بتواند چند سطح بحث را تا اینجا هم معلوم کرده باشد.

لاهور
ضمن اینکه آقای دکتر وحیدی هفت پرسش را برای تدقیق این بحث لازم دانستند. در واقع با برخوردی عالمانه پرسش‌های جدیدی را هم مطرح کردند و به ۴ دکترین نیز در سطح خارج کشور اشاره داشتند. آقای دکتر اخباری منتظر نظرات

حضرتعالی هستیم.

دکتر اخباری: برای بررسی ابعاد امنیتی - دفاعی سند چشم‌انداز می‌توان به بحث جهانی شدن اشاره داشت. البته در این مورد جهانی شدن و جهانی سازی مطرح است. جهانی سازی پروژه‌ای آمریکایی است که در جهت خواست آمریکا پیشرفته و در سطح دنیا با مخالفت مواجه شده است ولی جهانی شدن مقوله‌ای است که تمام مرزهای سیاسی و اقتصادی را در هم شکسته و در تلاش است که جهان را یکپارچه نماید ولی اینکه چه مقدار موفق به این کار شود، بحث دیگری است.

مدیران و سیاست‌گزاران برای ترسیم آینده‌ای روشن نیاز به راهبرد یا استراتژی‌ای دارند که این استراتژی نیازمند داده‌ها و اطلاعات محیطی قابل اتکاء باید باشد تا بتوانند براساس آن داده‌ها تصمیم بگیرند. یک موضوع مهم و اساسی‌ای که الان داریم و در هیچ دوره‌ای از تاریخ هم چنین مطلبی را تجربه نکرده‌ایم، نیاز به قدرت انطباق است. در هیچ دوره‌ای از تاریخ قدرت انطباق و توان تحول و نیروی تخیل این قدر مورد نیاز نبوده است. الان امریکایی‌ها در اطراف ما ۱۷ پایگاه نظامی ایجاد کرده‌اند. ما بین ۳۲۰ تا ۳۴۰ درجه در محاصره مستقیم آمریکایی قرار داریم و نیاز به توان تحول و انطباق داریم تا بتوانیم وضعیت را سریع منتقل کنیم و از آن نتیجه‌گیری کنیم.

امروزه در باز مهندسی نظام جهانی، تغییر و متغیر عوامل اساسی هستند تا بتوانند این انطباق را سریع‌تر انجام دهند. برای نیل به اهداف چشم‌انداز هم باید به این تغییر و متغیر توجه داشت، باید بتوانیم حالتی پویا داشته باشیم. ما در ترسیم آینده باید پایش مداوم تحولات را در منطقه و جهان داشته باشیم. از روش‌های پیشدستانه هم باید آگاه باشیم. دیدن فردا و تصمیم‌گیری‌های به هنگام نیز می‌تواند ما را در تدوین هر سیاستی اعم از دفاعی، اقتصادی و سیاسی توانمند کند. به همین دلیل یک ساختار نظام یافته دیدمانی و پویا محیطی را باید داشته باشیم که بتوانیم اطلاعات قابل اتکاء را دریافت کنیم و با چنین دیدی به جهان نیز نگاهی مؤثرتر داشته باشیم.

خاورمیانه‌ای که در آن واقع شده‌ایم، از نظر ژئوپلیتیکی منطقه‌ای گسیخته نام دارد. منطقه گسیخته یعنی اینکه به هیچ قدرتی در جهان سرویس یکدست نمی‌دهد، از دیدگاه‌های مختلف ژئوپلیسین‌هایی مثل کوهن، تعبیر کمربند شکننده به این منطقه تعلق گرفته است که در طول تاریخ سه هزار ساله هم هیچ حکومتی نتوانسته است آن را به صورت یکدست در اختیار بگیرد.

این منطقه از نظر امنیتی در جهان امروز، نقش اول را بازی می‌کند. ما از نظر ژئوپولیتیکی، ژئوکالچر و ژئواکونومی، اشتراکهای زیاد با کشورهای منطقه برای اتحاد داریم. در ژئوکالچر، فرهنگ ما اسلامی است، از نظر ژئوپولیتیک در منطقه خاصی قرار گرفته‌ایم. از نظر ژئواکونومیک انرژي انرژي فسیلی نقش اول را در منطقه ایفا می‌کند. ولی توجه به واگرایی‌ها خیلی ضروری است.

در خاورمیانه و شمال آفریقا، ۱۸ کشور وجود دارد که ۲۴ مورد اختلاف ارضی با هم دارند که بیشتر آنها به تقسیم‌های مرزی توسط انگلستان بر می‌گردد.

دکتر خوش‌چهره: البته توجه داشته باشیم که امروزه مدل‌های همگرایی در دنیا تغییر کرده است و در مدل‌های کلاسیک نباید دنبال همگرایی باشیم. مثلاً اتحاد در مسایل اقتصادی، کشورهای اروپا را با همه تضادهای داخلی به هم نزدیک کرده است.

دکتر وحیدی: این مطلب جزء سیاست‌های ما است، یعنی این چالش‌ها را بایستی با آن سیاست‌ها دور بزنیم.

دکتر خوش‌چهره: عرض من این است که این مسائل را فقط در مدل‌های کلاسیک نبینیم. الان براساس محورهای جدید قدرت، که تاریخی هم نیست، همگرایی‌های بسیاری شکل گرفته است.

دکتر اخباری: البته در خاورمیانه مدل اقتصادی مطرح شد و اصلاً یکی از بحث‌های اساسی طرح خاورمیانه بزرگ آمریکایی‌ها، اقتضات سه محور اصلی آموزش، اقتصاد و حرکت از سنت به مدرنیسم مطرح است؛ یعنی سه شاخصی که اگر بخواهیم در سیاست‌هایمان اجراء کنیم به این موارد خواهیم رسید. اگر بخواهیم در منطقه همگرایی ایجاد کنیم، براساس آمار ۲۰۰۳ یونسکو که توسعه انسانی را بررسی کرده است، ۶۰ درصد مردم خاورمیانه بی‌سوادند. استفاده از اینترنت که به عنوان یکی از ملاک‌های ارزیابی توسعه انسانی است در خاورمیانه ۵/۶ است. برای هر هزار نفر در دنیا ۲۸۰ روزنامه چاپ می‌شود، ولی در خاورمیانه برای هر ۱۰۰۰ نفر، ۵۰ روزنامه چاپ می‌شود.

اگر بعداً سیاست‌ها را بررسی کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که اگر اقتصاد منطقه را اقتصاد متکی به نفت بدانیم، همه کشورهای منطقه همگرایی پیدا می‌کنند ولی وقتی که عربستان در سال گذشته ۱۸۰ میلیارد دلار درآمد نفتی داشته است، اصلاً ضرورتی نمی‌بیند که به کشورهای مثل

یمن و ایران نزدیک شود ولی اگر این مسأله برداشته شود، خیلی از کشورها به هم نزدیک می‌شوند.

دکتر خوش‌چهره: آیا آمریکا با همگرایی اقتصادی در منطقه موافق است؟
دکتر اخباری: بله.

دکتر خوش‌چهره: این همگرایی که به ضرر آمریکاست.

دکتر وحیدی: در صورت محور قرار گرفتن اسرائیل، با این همگرایی موافق است.

دکتر خوش‌چهره: خاورمیانه بزرگ و خاورمیانه یکپارچه با خاورمیانه همگرا متفاوت است. آیا آمریکا می‌خواهد تسلط هم داشته باشد یا فقط یکپارچگی خاورمیانه را می‌خواهد؟ در همگرایی، ما سنت‌های فیزیکی سیاسی و اجتماعی و اقتصاد در هم تنیده می‌شود تا هویتی جدید شکل بگیرد.

دکتر اخباری: ما دو نوع نگاه داریم؛ یک نگاه ارزشی خودمان و دیگری نگاه امپریالیستی با دیدگاه‌های لیبرال دموکراسی. در نگاه لیبرال دموکراسی است که آمریکا تلاش دارد منطقه را تحت سلطه خودش داشته باشد.

دکتر خوش‌چهره: تعریفی که ما برای اتحاد در منطقه داریم با تعریفی که آمریکا از اتحاد در منطقه دارد متفاوت است و مؤلفه‌ها و عناصر آن فرق می‌کند.

دکتر اخباری: کاملاً صحیح است. دو نگاه است ولی هدف ما در اینجا مشترک است.

دکتر خوش‌چهره: اگر همگرایی با توجه به الگوی اروپای واحد انجام شود، به نفع است؛ مانند پول واحد و ... آگاهی مردم از منافع داخلی و منافع منطقه‌ای نیز مهم است ...

دکتر اخباری: ما به این جمع‌بندی خواهیم رسید که اگر بخواهیم در خاورمیانه به دنبال اشتراکات باشیم، اشتراکات روی آموزش، اقتصاد و حرکت سنت به مدرنیسم است. مردم باید آموزش ببینند ولی در حالی که نصف جمعیت را زنان تشکیل می‌دهند، ۶۵ تا ۷۰ درصد زنان در خاورمیانه بی‌سوادند. در خیلی از کشورها اصلاً برای زنان شناسنامه صادر نمی‌کنند. در چنین وضعیتی، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از بازیگران خاورمیانه، یک محیط چند وجهی است که اگر بخواهیم محیط امنیتی خود را بررسی مختصری کرده باشیم، تهدیدات بیشتر از فرصت‌هاست.

ما در دنیا سومین کشوری هستیم که بیشترین همسایه را داریم یعنی بعد از چین و روسیه، بیشترین

همسایگان را در کنار خود داریم. ما با ۱۵ کشور همسایه‌ایم، و با ۶ دولت خود مختار طرف حسابیم، یعنی باید بتوانیم خود را با ۲۱ کشور هماهنگ کنیم. این امر برای ما محیطی را ایجاد کرده است که هم فرصت تلقی می‌شود و هم تهدید. چون مهمترین کار ویژه سیاست دفاعی و امنیتی هر کشور تبدیل تهدید به فرصت است، ما هم اگر استراتژی مشخصی نداشته باشیم، موفق به انجام چنین کاری نمی‌شویم و این عدم انجام آن باعث خواهد شد که نتوانیم محیط امنیتی خود را محیطی فارغ و امن کنیم تا بتوانیم در آن به توسعه، اقتصاد و ... پردازیم. چشم‌انداز ما با چنین وضعیتی نمی‌تواند افق خیلی روشن و آینده قابل وصولی داشته باشد. به همین دلیل در تبیین استراتژی جمهوری اسلامی در زمینه دفاع و امنیت می‌توان گفت با توجه به گوناگونی تهدیدات، بایستی یک استراتژی چند وجهی داشته باشیم که به صورت نامتقارن به امر دفاع پردازیم، استراتژی ما هم تقریباً به سمت جنگ نامتقارن پیشرفته است، چون ما نمی‌دانیم تهدیدات از چه قسمتی، از چه زمانی و به چه نحوی خواهد بود. قبلاً در زمان جنگ سرد بیان می‌شد که تهدید اول ما عراق است، تهدید دوم و ... تهدید سوم فلان تهدیدات ولی الان محیط ما چنین مسأله‌ای را ندارد و تهدید علیه ما چند وجهی است. به گواه همه تحلیل‌گران، امروزه «تحول»، تنها مؤلفه و عنصر ثابت معرفی می‌شود. برای اینکه در کشوری مثل ایران که دوران تثبیت و تقویت زیر ساخت‌های اقتصادی اجتماعی و فرهنگی خودش را طی می‌کند، بتوانیم قابلیت انطباق سریع با شرایط و محیط متحول را داشته باشیم «تحول» مورد نیاز است. به همین دلیل در این بحث، باید در مورد تهدیداتی مانند مشروعیت، مقبولیت، مدیریت بحران، انسجام بخشی، هویت یابی و قومیت‌ها کار بیشتر و مفصل‌تری انجام داد.

دکتر خوش‌چهره: می‌توانیم برخی مسائل را به صورت ریزتر مورد بررسی قرار دهیم؛ چون نیاز هست که چشم‌انداز و مواردی مانند قدرت اول اقتصادی شدن را هم توضیح دهیم، ارتباطی بین برخی از این واژه‌ها به ذهنم رسیده است که می‌توان تحت عنوان مقبولیت و مشروعیت از آن یاد کرد. ما ناچاریم که به محیط اقتصادی داخل کشور در درجه اول و قبل از آنکه بخواهیم قدرت اول منطقه شویم توجه داشته باشیم. تأمین نیازهای اساسی مردم، باید جزء اهداف استراتژیک باشد. بالتبع بایستی هدف‌گیری برای ارتقاء سطح رفاه در مرحله بعد و به عنوان ماهیت بخش این حرکت وجود داشته باشد. در حالی که در سه سال گذشته ضد آن عمل شده است. عدم توجه به نیازهای اساسی مردم، شکاف طبقاتی گسترده‌گی خط فقر، تورم و مشکل مسکن همگی تهدیداتی هستند که در مشروعیت و مقبولیت بدان‌ها بی‌توجهی می‌شود. متعاقباً

سطح مطالبات و توقعات مردم افزایش پیدا کرده است؛ اینها مواردی اقتصادی‌اند که در برنامه‌های چشم‌انداز که بایستی اقتدار هم در آن ایجاد کنیم، نسبت به آنها غفلت می‌کنیم. با توجه به جهت‌گیری‌هایی که در سند چشم‌انداز هست، ما مجبوریم به نیازهای بازار داخل کشور توجه کنیم. این که تلاش برای افزایش بسیار اندک بازارهای خارجی انجام می‌شود نبایستی به قیمت غفلت از بازار داخلی‌ای باشد که این همه تقاضاهای اجابت نشده دارد. خود این کار می‌تواند به چرخه تحول تبدیل گردد.

مالان دنبال آب باریکه‌هایی در صادرات هستیم، البته پرداختن به صادرات را نفی نمی‌کنیم ولی استراتژی تولید این است که ظرفیت‌های صادراتی را هم در کنار ظرفیت‌ها ایجاد کنیم، نه اینکه به اسم صادرات، بازار داخل را کم اهمیت و بی‌اهمیت بدانیم. ما الان کشوری هستیم که علی‌رغم همه ناملایمات و تهدیدهایی که وجود دارد فرصت هم هست برای دولتی که هوشیارانه کار کند. ما هفتاد میلیون جمعیت و تقاضای اجابت نشده داریم. در یک برنامه‌ریزی استراتژیک، بایستی تأمین نیازهای بازار داخل در دستور کار قرار بگیرد و در کنار آن ظرفیت‌سازی صادراتی هم داشته باشیم. موانعی مانند قدرت خرید در این راه وجود دارد که علت پایین بودن سطح تقاضا است. بسیاری از کشورها با قدرتی که در جریان خرید ایجاد می‌کنند، این مشکل را حل می‌کنند. مثلاً با پرداخت‌های انتقالی، خرید اقساطی و فرصت‌های پرداخت بلند مدت می‌توان به حل این مشکل کمک کرد تا رونق اقتصادی طبق مدل مدیریت تقاضای کینز را ایجاد گردد که سه، چهار دهه در اروپا جواب داده است، البته بعد از ریگان و تاچر، مدل هایک حاکم شده است. مثلاً بازار مسکن در ایران تقاضای اجابت نشده فراوان دارد. به جای اعطای وام، دولت بایستی تأمین یک میلیون واحد مسکونی را سالیانه به عهده بگیرد. البته تأمین به این معنا نیست که دولت، تولید کننده باشد بلکه مکانیزم‌های خاص خودش را دارد. الان ۷۰ درصد درآمد افراد در کلان شهرها برای اجاره و مسکن هزینه می‌شود و فرد باید با ۳۰ درصد باقی مانده زندگی را اداره کند، که تقاضاهای اجابت نشده‌اش باقی می‌ماند و مجبور است دو شیفت کار کند و سطح تقاضای کلی و ملی پائین می‌آید. تجربه‌های موفق هم در دنیا داریم. این روش‌ها که به مجلس فشار بیاورند پول نفت را صرف وام‌های مسکن کند، ما را هیچگاه به قدرت اول اقتصادی منطقه نمی‌رساند. تأمین یک میلیون واحد مسکونی، رونق کالا و خدمات را دیگر بخش‌ها هم خواهد داد.

برخی از مشوق‌های صادرات، در بخش کشاورزی منجر به کشت جایگزین می‌شود. مثلاً فرد به کشت کیوی روی می‌آورد و از پرداختن به کشت‌های ضروری و استراتژیک دوری می‌کند. استراتژی‌های برون‌نگر وقتی خوب است که استمرار تولید داشته باشد. ما هر قدر صادرات بالا برود، نقطه تهدیدمان هم بالا می‌رود. البته من مخالف صادرات نیستم ولی هر قدر وزن صادرات در تولید ناخالص ملی افزایش بیابد، شک نداشته باشید که در شرایط تخصیص جهانی، ما را در نقطه ضعف قرار می‌دهند. یعنی آنها می‌توانند ساختار تولید ما را به سمت تولیداتی ببرند که مصرف داخلی هم نداشته باشد. اگر ما گروه‌های هدف را محرومان و مستضعفان قرار دهیم، باید دنبال کالاهای اساسی مانند پوشاک برویم و نیازی به تکنولوژی برتر نیست. پوشاک، ظرفیت تولید وسیعی دارد که خالی است ولی تهدید خارجی هم شده است.

از عزیزان شرکت‌کننده بابت مشارکت بالا و نظروزی‌های ارزنده سپاسگزاریم. به امید دیداری دیگر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی